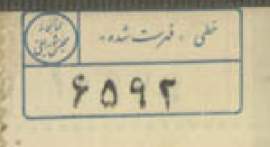


خریده کتاب

شربت بیشتر و کره زلوال ..... یک مثقال ... شربت یک مثقال

هر کسانعت یک مثقال شربت یک ...

زنجبیل زرنباد دار فلفل مصطکی از هر یک ۲ مثقال
۸ مثقال عسل مخلوط کنه هر صبح بقدر فندق خورده شود





زنجبیل زرنبا و دار فلفل مصطکی از هر یک ۲ مثقال
۸۰ مثقال عسل مخلوط کنه هر صبح بگیرد فندقی خورده شود

دست ارباب القلوب جامهٔ درد در ابر قد جان انداخته دردمندان
غمش را در پا بال بلا مرغ شوقش بقر خورده آشیان انداخته
اداست حکیم عدل اواست علیم فضل حکمت [illegible] خیانش که بقدرت
شامله خود از [illegible] بر [illegible] هیچ زد که اشت نقر موده گرش
نموده [illegible] رقم زد جان صفحه عدل داد که بر حرفش انگشت
نهاد [illegible] عم نماده وصحایف صلوات [illegible] محصور ولطایف
تحیات غیر مقصور بر مرقد میمون ومنبع همایون سید سادات
وسند سعادات اشرف بنی آدم ومفخر عالم اعنی حضرت خاتم
محمد و بس کن که دین ودنیا را افتخار است بنا
چه جای تعریف است سطور حق زجارگستا با عتراف او
تا در نقاب شبهه نماند رخ یقین صلوات علیه وآله اجمعین دور یا دریا
گشتی گشتی گوهر وگلشن گلشن گل وچمن چمن سنبل وجهان جهان جان
وکیهان کیهان روان نثار دربار گوهر پاک وجوهر ادراک
مایهٔ بود عالم وما یت وجود آدم بر گو که علی است فالعلی سر الله
از قال الله قل هو الله احد وباقی ائمهٔ طاهرین السلام وصلوات

چنین گوید راقم این حروف مؤلف حقیر فقیر عبدالرحیم ابن محمد باقر
جراح شیرازی عفی الله عنه ... که در عهد دولت ابد مدت ...
مت پادشاه جمجاه ... جمشید دربان قیصر
پاسبان السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار ...
... باقی باد ... احمد ...
زمانیکه رحل اقامت در ... کرمان ...
بودیم چون حقیر در خدمت ... بشغل و عمل جراحی مشغول ...
دوستان کریم الشان ... که نسخه در این علم شریف تالیف ...
[illegible]
علمان علم الادیان و علم الابدان علم الابدان افضل من علم الادیان ...
کوشیده این نسخه را مرتب ساختیم تا چنانچه ...
[illegible]
[illegible]
که ... الله الموفق
و این کتاب ... باب ...

در خاصیت و دانستن داروها و بعمل آوردن و شستن
و مغسول نمودن در آب باران و سوختن بعضی از آن و بکار داشتن
و بر طور حروف تهجی جمیع داروهائی که در کار باشد یاد کرده شد
تا آسان باشد **حرف الالف** برفاعل آن
اطریلال مانند تخم بادیان باشد بغایت تلخ و سبز لون و در صحراهای
خراسان بسیار است درخت آن بدرخت زرشک ماند و در
وقت زردی گندم تخم آن برسد خاصیت آن بسیار است اول
آنکه برص و بهق را برطرف کند و چون کسی را برص باشد بعد از تنقیه بگیرد
یکمثقال سداب و نیم مثقال اطریلال کوفته با عسل معجون کرده در آب
گرم حل نموده بنوشد و در آفتاب بنشیند بحسب مزاج دهند نیم مثقال
یا زیاده تا هفت روز بیاید البته برطرف شود اما باید فصل تابستان این عمل
کنند که آفتاب در نهایت گرمی باشد **آرغیس** بیخ درخت زرشک را
گویند در کوهسار بسیار باشد بهترین آن بود که بر لب آبهای شیرین روید
خاصیتش بسیار است اول اینکه جوشش دهان و ورمهای حلق
زایل کند چون بجوشانند و مضمضه کنند دوم تحلیل [illegible] ریش و دمل

که درد روده‌ها و شکم باشد تحلیل دهد **آبار** سرب را گویند چون ورمی
بر موضعی بهم رسد از انک ساخته بر آن ورم ببندند تحلیل برد و بر موضعی که
پیچ کرده باشد یا درد کند با آب گشنیز طلا کنند دفع کند و بر جای پیچ کرده
تخته از آن تنک کرده گذارند و ببندند بهتر شود خاصه چون با زرفت حل
کرده باشد پس بر آن ببندند نفع بلیغ رساند و سوخته آن در مراهم بسیار نافعست
زخم را و طریق سوختنش آنست که بر آتش نهند تابه مسین یا آهنین تا سرخ
شود پس کبریت در آن تابه ریزند تا حل شود بعد سرب را در آن افکنند
تا آتش در آن افتد و بسوزد آنگاه مغسول کنند و طریق شستن آن بود
که در آب باهاون بسایند و آب را در ظرفها کنند هرچه بروی آب باشد
جمع نماید و خشک کند و این بسیار نیکوست زخمها را و زخمهای حدقه
چشم و جایی که بشکافند و غدد و ریشهای کهن آورند یا زخم قضیب عمیق دارد
مسیح الزمان که جراح سکندر بودی گوید که مرهم این جهت زخمهای کهنه و ناسور
و آتشک فرنگ مجربست **ابو خل** میرزا اجیلا بغدادی که در زمان خلیفه
بغداد بود و جراح کامل دانا بوده آورده که هیچ دوایی بجهت زخم
بهتر از هوچوبه نیست و بهترین آن بنفش شدن با چوب باشد که حل کنند

در آب

و در آفتاب نهند و بعد از دو روز صافی نموده باز در آفتاب نهند
تا غلیظ شود پس بر بهق و برص مالند رنگ شود چنانچه مدتها باشند
و مرض زایل شود خاصیت روغن هوچوبه این است که دفع ورم سپرز
و درد پا و درد زانو بکند و بر جاها زیر مالیدن تحلیل دهد و دفع عرق النسا
کند و چون بر شقاق با پیه مرغ موم و روغن کرده بگذارند به شود و زخم اندرون
شکم را نیز نافع باشد و اگر پیه موضع فرو شده باشد بمالد آزار آن برطرف
شود خاصه استخوان پهلو و سینه و گردن و کتف **طریق ساختن روغن هوچوبه**
هوچوبه چهل مثقال در آب بجوشانند پس از آن پنج استار روغن زیت
در آن بجهت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعد از آن آن روغن را
در ظرف مسین یا نقره کنند بجهت سرما بردن چون بمالند رفع کند
و چون داخل مرهم کنند زودتر به شود زخم **ابریشم** خاصیت آن بسیار است
چون بسوزند و خاکستر آن بر ریشهای چشم پاشند نافع بود و حدقه
چشم را که کنده باشند و آلات قضیب و خصیه که پر خون آورده باشند
نیکو بود و خون را زود ببندد **طریق سوختن ابریشم** بگیرند ابریشم مقرض
و در دیگ مسین کرده و سرخ کنند تا ابریشم سوخته شود پس بیرون آورد

و بباید و داخل مرهم نماید **آبنوس** انواع است بهترین ان سیاه که چون آب
اندازند در اب نشیند و چوب آن بعضی بچوب عناب میماند اگر ان را
بساید بر سنگ درشت و در ظرفی کنند تا خشک شود و بر ریشهای
درشت افشانند خشک کند و اگر داخل مرهم نموده بر زخم تیر و کارد و غیره
گذارند به شود و بدل آن چوب کنار است **ابن عرس** راسو است وان جانوری
مثل گربه پوز باریک دارد و نیش بلند و ناخن دراز و دشمن مرغ باشد
و گاه باشد که چون در جایی بر روی سخت گیرند آدم را بگیرد و گزیدن او
سخت باشد و زهر دندان او تا بحدیست که جایی که نیش زده مگر قطع کنند
یا انکه گوسفندی را زنده شکم بشکافند وان موضع را در اندرون وی
کنند و اگر پا و دست باشد انجا را ببندند و یا در میان دنبه تازه
نهند و بعد آن دنبه را جایی افکنند چیز دیگر آن نخورد که مهلکست و اگر
راسو را زنده بگیرند و شکم او را بشکافند و پر از کشنیز کوفته کنند
و چون خشک شود ان کشنیز را بر هر جنبنده [?] که بدغه [?] باد سموم
باشد بر خود مالد مضرت ان بوی نرسد و پیه او را چون بر موضع زخم
پیکان و گلوله گذارند بهتر شود و بیرون آید و اگر گوشت او را خشک

کرده و داخل مرهم کنند زخمی که حربه زهر آب دار با و رسیده باشد
دفع مضرت آن بکند و اگر خون راسو را بر خنازیر بمالند تازه تحلیل دهد
و چون در طعامی زهر کرده باشند و خواهند بخورد کپی [?] دهند و
راسو در آنجا باشد فریاد کند **اشه** [?] پرمه [?] را گویند چون با و
لبنجد [?] حل کرده بر سوختگی آتش طلا کنند نافع بود و با شیر بز حل کرده نیز
بر سوختگی آتش طلا کنند نافع باشد و اگر داخل مرهم کنند زخم را
خشک کند **اجاص** الو را گویند با مغز کوفته بر دمامیل گذارند
پخته کند و ورمهای سخت را تحلیل دهد **اذان الفار** مرزنجوش را گویند
چون کوفته و پخته بر موضعی که خار و پیکان در آن ناپدید باشد یا چیز دیگر
بیرون آورد و چون داخل مرهم کنند زخمی را با حربه زهردار زده
باشند دفع سمیت آن نماید **ارز** برنج را گویند چون او را
کوفته بر اورام گرم طلا کنند ورم را برطرف کند و چون در مرهم
داخل کنند زود بپزد و پیه زخم بگشاید و خون زخم باز دارد
اسفیداج بهترین ان قلعی باشد تسکین اورام دهد چون در مرهم کنند
زخم را خشک کند و زخم پس گوشت بغایت موافق باشد و خوردن ان کشنده بود

وبداواي آن نفع كنند ونيز نافع بود ريشها را وگوشت تازه برآرد
اسفنج ابر كهن وابر مرده نيز گويند حيوانيِ درياييست وقتي كه بميرد
آب او را بساحل اندازد وگويند نباتيِ درياييست واين محقق است
وباقي خلاف وبهترين وي آن باشد كه تازه باشد چون بسوزند
وخاكستر آن بر زخمي كه تازه بر كسي زده باشند خشك بند كنند
چرك وريم ننهد وزخم را خوب كند وآن را بمقراض پاره پاره بتوان
كرد ودر آب توان پسانيد بهاون كوفته نتواند **آس** بپارسي
مورد گويند خون كه از اعضا آيد چون بر آن طلا كنند خون باز
دارد وشكستن اعضا را چون طلا كنند درست كند وچون بسوزند
وبر سوختگي آتش طلا كنند سود دهد وچون بر او سام طلا كنند
باز دارد وتسكين دهد **اسقولوقندريون** بشيرازي زنگي دارو گويند
وگويند بيخ كبر روميست چون بر سپرز وورم آن طلا كنند تحليل
دهد **اسفاناج** چون بكوبند وبپزند وداخل مرهم كنند پخته كند ورم را
وتحليل آن دهد ودر پستان زنان را چون بطريق مرهم گذارند
پاك كند **اشنه** بپارسي دواله گويند چون بپزند وبر ورم بلغمي

طلا

طلا كنند درد آن را زايل كند مثل درد زانو ودرد پا وپيوند استخوانها
اشترغاز زنجبيل العجم خوانند وتفسير اشترغاز شوك الجمال است
وآن بيخ انجدان خراسانيست چون بسوزند ودر زخم طلا كنند
كه بآلت زهردار زده باشند مضرت زهر را بكشد **اشق** چون بكوبند
ودر سركه كهنه حل كرده بپزند با انجير وبر پارچه بند كرده بر سپرز
گذارند ورم آن تحليل دهد وچون بكوبند پاك كنند وبآب حل كرده بر دمل
گذارند كه همان روز سر كرده باشد خون وچرك آن بكشد وچون
داخل مرهم پخته كنند زود بپزد وسر بگشايد وريشها پليد را بخورد
وپاك سازد وپخته زخم كهن در مرهم كنند بسيار نافع باشد **اسراش**
اصل الخنثى است واين عربيست وبپارسي سريش گويند كاوس نان
استينا گويند كه چون با ده برگ بپزند وورم را اشته باشد
سريش را با ماست گاو چكيده درهم حل كرده وصلايه نموده بر آن
گذارند بغايت نافع باشد وچون بسوزند ونرم ساييده داخل
خشك دارو كرده بر زخم بپاشند خشك گرداند **اصل القصب**
بيخ ني را گويند چون نرم كوبيده وبعضوي ببندند كه پيكان تير در آن مانده باشد

یا گلوله تفنگ یا پیخ و خاری در گوشت ناپید باشد بیرون
آورد دیگر ر باید گذارد **اصل الکبر** بیخ کبر را کوبند چون کوفته بر خنازیر
طلا کنند زخم را خشک کند و ورم آن را تحلیل دهد و پیرزر
را نیز حیان کند **اقیول** چون بسوزند و بر ورم زخم خاکستر آن را
طلا کنند زخم را خشک کند **اقاقیا** چون موضع بشکند عوض
زفت از آن طلا سازند با سپیده تخم مرغ و به بندد شکسته را
درست کند **اکلیل الملک** چون بکوبند و با مراهم گرد ماميل کند ارند
زود بجوشه کند و سر بکشاید و درد بنشاند خاصه زخمی باشد مثل چیزی
که بیرون آورده **الیه** دنبه گوسفند است از آن کرم حلوا
سازند جهة زخمها و ورمها نافع است **صفت روغن کرم حلوا** بگیرند دنبه یا
و ابکوبند و سیخهای کز بسیار بتراشند و القدر که جا دارد دنبه
از آن سیخها بر آن بزنند و سرهای سیخها را روشن کنند و زیر
بیخ آهن زنند ظرفی در زیر آن گذارند تا روغن آن در آن چکد
این است طریق ساختن روغن کرم حلوا **انجبار** ریشهائی که چون
از وی آید باز دارد و دریش را خشک کند و خشک دارد و باشد بیخان

سار دخان

سار دخان جراح فرنگی آورده بجهة خاصیت زخم که فرنگیان انجبار را
عوض مومیایی بکار میبرند و نفع بسیار در آن میباشد و بر هر چه یکبار
گذارند بار دیگر احتیاج نشود خاصه زخم پستان و قضیب و انجبار
ناسور باشد و چون داخل سپیده تخم مرغ کرده بر کرباس و بر زخم
شکسته گذارند بهتر شود و مکرر تجربه شده **انجل** خطمی صحرائی بود
و خاصیت آن بسیار است چون بپزند و بر ورم گذارند زخم را
نمایان کند **انزروت** کنجده خوانند و بشیرازی گوزد گویند چون
بر ورم خنازیر با سپیده تخم مرغ بر کرباس کرده گذارند بغایت نافع
باشد و جهة التحام و سر دا کردن زخم و زایل کردن گوشت زیاد
و پاک کردن چرک زخمها نافعست و با سپیده تخم مرغ یا با شیر زنان
و در چشم کنند در چشم را نافع باشد و اگر فتیله را بدان آلوده کرده با
ودر کنش که چرک آید گذارند صحت یابد **انفحه** پنیر مایه را گویند
چون بر زخمی که پیکان یا گلوله در آن مانده باشد بیرون آورد و
ایرسا بیخ سوسن است چون بر ورم خنازیر طلا کنند ورم را تحلیل دهد
اهلیلج اصفر هلیله زرد را گویند چون بسایند و در چشم کنند آب بخیتن زایل کند

اهليلج اسود هليله سياه است چون بسايند ودر چشم كشند قوة باصره دهد

حرف الباء باقلا

امير مغربي جراح كويد كه چون باقلا دارو في بجهة جراحان كمتر باشد خاصيت ان بسيار است ريش وزخمهاي حيوانات را نافع باشد وچون شير زني بسته باشد بپزند وبر آن مالند شير بكشايد وبر ورم كردن وروي وجميع اعضا كه ورم كند دفع باشد واكر از آن مرهمي سازند ودر حلق ماده باشد بران به بندند بكشايد خاصه اكر مثل شوربا بپزند وغرغره كنند وچون با آرد حلبه وعسل بياميزند محلل دماميل بود ورمهاي بن كوش وزير چشم را زايل كرداند واكر با شب يماني وزيت عتيق بر خنازير ضماد كنند تحليل برد واكر با روغن بادام وقند بپزند سرفه وخشونت سينه حلق را مفيد باشد **بادرنجبويه** چون ورم در حلق واطراف دندانها باشد با آب آن مضمضه كنند دفع شود وبر زخم سك وحيوانات ازين مرهم سازند وكذارند زود به شود **بادنجان** سارد خان جراح كويد خوردن آن بواسير آورد وروغن كل بادنجان دفع بواسير كند اما كل آن را در سايه

خشك كنند

خشك كنند وبا آب بپزند وبا روغن كنجد بقوام آورند ودر مرهم بواسير داخل كنند دفع بواسير كند واكر از آن موم وروغن سازند از بهر مرغ جميع شقاق كف دست وپا وسر انكشتان را سود دارد واكر بادنجان را بسوزند وخاكستر آن را با آب كرم بر ثاليل طلا كنند سود دارد وثاليل را ملك كويند واكر روغن بنفشه بادام تلخ وروغن كل بادنجان بهم صلايه كرده بر بواسير مالند سود دارد **بردي** نباتيست در آب رويد ودر مصر از وي كاغذ ميسازند وبشيرازي آنرا ازي تك خوانند وشاخ ميان وي بدز خوانند وبغايت خشك كننده بود وچون بسوزند وبر جراحات باشند خشك سازد وچون در خاكستر آن سركه داخل كرده پس از آن باز بسوزند تا دفع سركه شود بر ناصور پاشند بهتر شود وخاكستر وي چون بر جوشش دهن پاشند نافع باشد واكله كه در دهن باشد سود دارد **برسياوشان** چون بسوزند كزندكي سك ديوانه را طلا كنند سود دارد ودر زخم را نافع باشد وچون بيخ آن بسوزند وبر كلا وشيرينه طلا كنند سود دارد وموي بر دياند

وشش و سینه را از فضول غلیظ پاک کند و گزند کی جانوران را
نافع باشد و داء الثعلب را نافع باشد و بر خنازیر و دمامیل طلا کردن
تحلیل کند و اگر با لادن و روغن مورد یا روغن سوسن و زوفا
و شراب بیامیزند و بر موی که ریزد طلا کنند نریزد و بیخ
آن محکم کند **بزر قطونا** بپارسی اسفیوش گویند و بشیرازی بنگو
چون آن را با سرکه حل کرده بر ورم گذارند تحلیل دهد خاصه ورمی
که ضربان داشته باشد و لعاب آن در مراهم کردن نافع بود
گوشت برویاند و لعاب وی دفع خشونت سینه بکند ببرد ورمها و
نقرس را بپزد که و در صداع با گلاب ضماد کردن نافع است
بزر الخبازی بپارسی تخم خرو و قرص کلاغ گویند و بکرمانی پنیرک خطمی گویند
خشونت سینه را نافع باشد لعاب دانه آن منضج ورمها و محلل باشد
و از لعابهائی که جراحان جهت زخم گلوله و پیکان و زخم بیرون
آوردن حدقه لعاب آن را نافع دانند باید داخل مرهم
کنند زود زخم را فراهم آورد و زخم درد کند چون مرهم آن را
گذارند درد ساکن کند و گزند رتیلا را سود دهد **بزر الخطمی**

ابیض

بهترین آن سیاه باشد و کوفته آن جهت اورام پهلو و زخم پهلو
نافع باشد و با سرکه بر بهق و برص طلا کردن سود دارد و اما
طلا کنند و در آفتاب نشینند و لعاب وی سپرغه گرم را سودمند باشد
بزر الجرجیر بپارسی تخم تنگر خوانند چون بسوزند و بر
ریشهائی که کنار آن خورده میشود طلا نمایند گوشت تازه برویاند
و اگر کرم افتاده دفع آن بکند و اگر ناسور شده باشد بطریق اولی
چون با آب خاکستر آن بشویند و بر نمش طلا کردن زایل کند
و اگر بکوبند و عوض نمک بر زرده تخم مرغ نیمبرشت افشانند
و بخورند مجامعت را قوت دهد و معالج کثیر است **بزر الخس**
بپارسی تخم کاهو گویند چون کسی را در زخم خواب نباشد سادرخان
فرنگی آورده مغز سر برزره شیر مست بکنند و کاهو بپائید بطریق
نمک بر آن بپاشند بخورند بخواب رود **بزر الفجل** تخم تربزه گویند
با آب بادیان رومی بر بهق سیاه بمالند یا سفید هر دو را نافع باشد
و اگر با سرکه و کندش بمالند کلف و نمش را زایل کند **بزر المرو**
بپارسی تخم مرو گویند و بشیرازی مرو رنگ چون لعاب آن و تخم کتان

وخطمی در روغن گاو بپزند و بر زخمی که بو خورده باشد نهند نافع باشد
و منضج اورام و دبیلها باشد **بزر الکتان** چون بسوزند و بکوبند و بر ریش
مقعد گذارند نافع باشد و چون زخمی بر اعضای رئیسه رسیده باشد
با روغن گل بپخته و بطریق مرهم گذارند نافع باشد دیگر با آرد باقلا
و آرد حلبه بپزند و بر ناخن شکسته گذارند از نو بالا آید و اگر زخمی
بسیار درد کند مثل زخم مقعد و قضیب و خصیه و پستان
و غیره با لعاب بنگو و آرد نخود و آرد باقلا و روغن جوجه
و لعاب کتان بهم زنند و بپزند و بر آن گذارند تسکین یابد
و ورم هم نشیند **بزر الکشوث** اگر با سرکه بیاشامند فواق هم بود
دارو **بزر الحنت** تخم ... است چون بپخته کشادن دمل بپزند و گذارند
نیکو باشد و با آب و ریاحی کمر بازده هم بشویند نیکوست **بزر الورد**
تخم گل سرخ است چون بجوشانند و باب آن مضمضه کنند
جوشش دهان و کام و حلق هم نیز نافع بود و اگر هم حلق گرفته باشد
بگشاید **بزر المرجان** چون با گلاب حل کرده و بر بواسیر یا بیرون
آمدن مقعد اطفال گذارند نافع بود **بزر الشبث** چون بکوبند و بشیر گاو

بپخته و بر بواسیر گذارند قطع بواسیر و نواصیر بر آن کند و مجرب است
بسد اصل المرجان است و آن انواع است بهترین وی
سرخ باشد و باریک سوخته وی چشم را قوت دهد و آب رفتن
باز دارد و چون در چشم کشند و بعد از سوختن او هم باید شست
طریق سوختن بسد آنست که در کوزه گواری نو کنند و بگل حکمت
بگیرند و در تنور خبازی نهند شب و بامداد و بیرون آورند و کوفته
زیاده هم بخورند و اثر ریشها زایل شود و اگر بسده بر گردن مصروع
بندند نافع باشد و خشک کند نیکو ثبت و جهت زخم آبله و آتشک نافع بود
بعر المعز پشکل بز گویند چون کهنه شده باشد بسوزند
و خوب بسایند و بر زخم ناصور گذارند نافع است و اگر بز کوهی باشد
بهتر است خنازیر المحللت با عسل بسرشند و طلا نمایند در مفاصل
سود دارد و با شراب بر گیرند کی افعی ضماد کنند سود دهد و خاکستر آن
بر گیرند کی دیوانه طلا کنند نافع باشد و سرگین بز کوهی محلل صلابات
باشد **بعر الضان** پشکل میش است چون بسوزند و با روغن گنجد
طلا کنند هر که آتش سوخته دفع آن کنند و بر تالیل نهادی و چنان باشد

بقم چون خوب سایند و زخم پاشند گوشت نو برویاند و خشک کند
بنفشه چون بپزند و بر ورمها گذارند تحلیل کند خاصه در خصیه
و غرغره کردن حلق را نافع بود و زخمی که پر نکنا ده بپزد و
و پختن و بر مقعد گذاشتن خارش مقعده نافع باشد
بوره ارمنی چون زلو در حلق باشد بسایند بآب و غرغره کنند
زلو بیرون آید و چون زخمی کرم زده باشد بآب ان بشویند
دفع کرم نماید و بر برص و جذام مالند دفع آنها کند و بواسیر
و نواصیره نافع باشد بول الانسان چون با خاکستر چوب رز بر زخم
که بریده باشد بندند خون باز دارد و حکه و جرب و سعفه
نافع باشد و چون بر گزندگی افعی طلا کنند بر طرف کند ضربان
اوه بول البقر چون بول گاوه بگیرند و بواسیره بدان بشویند
هر روز قطع بواسیر کند و بهق و خرازه نافع باشد پوش دربندی
چون بر زخمها مالند رطوبات را زایل کند و ورم بس کم کش و زخمهایی
خنازیر بند و زخم پستان و خصیه و قضیب و مقعده نافع باشد
طریق ساختن پوش دربندی گشنیز خشک ۲ ل بادرنگ ۱۰ ل برگ چغندر ۱۰
۱۰

برگ لسان الحمل ۱۰ ل اسبک انگور ۱ ل کاکنج ۱ ل آرد جو خلالین
هر یک ۲ ل گل ارمنی و سرکه کهنه و گلاب کوفته و در وقت حاجت
بکار برد مرغنه تخم مرغ است چون بر سوختگی آتش یا آب یا روغن
جوشیده طلا کنند درد و جراحت بر طرف کند و رفع
اوه ام نماید و جهة جراحت خصیه و قضیب و مقعد بسی نافع باشد
علاء زعلای جراح بغدادی آورده که بهترین روغنها در جراحی
روغن تخم مرغ است بجهة جمیع زخمهای تازه و کهنه خصوصا
زخم آتشک که بدترین زخمهاست خاصه چون قضیب افتاده باشد
و در هر هم باشد آن زخمه از ناصور و بوامین دارد خلیفه
زخمی حادث شده بود سی سال جمیع جراحان معالجه کردند و زیاده شد
تمام عاجز شدند آخر الامر بیاروخان از مصر به بغداد آمد و در شش
روز ان زخمه بدین مرهم علاج کرد صفت مرهم کافور خوب ۱۰
موم سفید و روغن زیت کهنه و روغن تخم مرغ داخل کنند موم در روغن بقدر
حاجت در هم گداخته مرهم کنند طریق گرفتن روغن تخم مرغ
بگیرد زرده تخم مرغ و از سفیده کنند و بدست بمالد و قدری نمک در

در سوده بروی ریزد و در قنینه نهد و در پشت آتش کند
و در شیب قنینه کاسه نهد که روغن از آن چکد **حرف التاء ترمس**
ترمس مصری با قلای مصری باشد نافع بود جهة برص و ریش
و گزیدن سگ دیوانه و خنازیر و آتش فارسی و چون بکوبند
و ضماد کنند بر ورمی که خواهند به ور تحلیل برد نافع باشد
توتیای هندی چون بر ریش قضیب و خصیه بغایت نافع بود و هر
ریشی که صدید پالاید خشک شود و در هیچ دوائی آن قدر خشکی
نبود که در توتیا هست خاصه مغسول **طریق مغسول** آن است که
بگیرند توتیا و در آب سایند و در ظرفی ها کنند از این ظرف در آن
ظرف و زلال میکنند و میگذارند تا خوب ته نشین شود پس
از آن خشک کرده بر سنگ سماق صلایه نموده باشد و اگر
عدسی مغسول سائیده خشک دارو باشد و در مراهم کنند
بجهة زخم رطوبت دار نیکوست خشک کند و رویاننده گوشت باشد
توبال النحاس چون او را بوته نهند بغایت خشک کنند بود
اول در آب نشاسته حل کرده بوته نهند بغایت لطیف باشد

و زخم حدقه چشم را نافع بود و گوشت زیاده بخورد و زخمها و قرحهای
بد را نافع باشد **توبال الحدید** اقوی ترین توبالها بود و هر که
گرده بسوزند و خوب مغسول نموده و خشک کنند بی نظیر باشد
ریشهای بد نافع است بسیار **تین رطب و یابس** انجیر رطب و یابس خشک را
گویند چون بپزند و بر او سرم و دما میل گذارند تحلیل برد و پخته آن
و شیره وی خام که باشد بر ثالیل طلا کنند دفع آن کند و چون
غرغره کنند ورم حلق و ملازه و سینه را نافع است خاصه آب
آن با روغن بنفشه با دام بر زخمی که بتجربه زهر آب داده زده باشند
دفع مضرت آن بکند و خناق را تحلیل برد و چون خشک وی با هر که
بپزند و بر ورم سپرز گذارند نافع بود و اگر هر شب چهار دانه انجیر
در پیری که خوب رسیده باشد بامداد بخورند سپرز را نافع باشد **حرف الثاء**
ثوم الحیه اسقوردیون است خاصیت آن بسیار است
بعضی از منافع وی را در این جا نوشتیم اول آنکه مرضهای سرد
و فالج و لقوه و جذام و برص و بهق را سود دهد چون با عسل کف
گرفته بیاشامند و بقور بید و سر گوید برص و بهق و جرب را زایل کنند

چون بدین صفت استعمال کنند **صفت آن** بگیرند ثوم بری
وخردل بکوبند وبآب رازیانه بسرشند وتخم رازیانه کوفته وبیخته
باعسل کف گرفته در حمام مثل لوزه طلا کنند در هر سه
روز یک نوبت وبگذارند تا با عرق فرو آید ومغلس گوید
جذام را زایل سازد وچون بیاشامند در هر پنج روز چهار
مثقال با عسل وباقی منفعتش در سیقردیون گفته شود
حرف الجیم جدوار بپارسی زدوار گویند ابو عمال هروی گوید
دفع جمیع زهرها کند از زخم چون آلتی بزهر آب داده باشند
وبکسی زده باشند جدوار در آب جوشانیده بآن بشویند
دفع ضرر آن بکند وحبی سازند وهر روز یک حبه از آن بخاید
آن چنان بدهند دفع ضرر آن زخم بکند **صفت حب کور** بگیرند جدوار
خطای نیم مثقال طین مختوم ۲ ل زعفران یک دانگ
صلایه کرده بلعاب بهدانه وعسل مصفا حبها کرده هر روز
یکی بدهند زخم زهر بیرون دهد ودر مرهم نیز داخل کردن
بسیار نافع است وزخم خنازیر وورم پستان وریشهای بلید
نافع بود

نافع بود وگوشت مرده را ببرد وورم حلق وملازه را نافع باشد
بآب آن غرغره کردن وچون ضربه بر عضوی خورده باشد
وسیاه شده باشد ودر دکنند بمالند درد وسیاهی ببرد
آماس وسوزش باز دارد وبر بهق وبرص مالند زایل کند
کزمازج کزبازد گویند چون بکوبند وبر موضع سپرز ببندند
دفع سپرز کند وچون با سرکه باشد بهتر وبعضی بر گزندگی
رتیلا مالند سود دارد **جندبیدستر** خایه سگ آبی را
گویند یوحنا گوید چون اندکی از آن بخورند ضرر زخم از بدن
ببرند وچون روغن آن بر او رام بلغمی مالند ورم ودرد را کم کند
فالج ورعشه وخدر ونسیان وصداع که از سردی باشد
بخور کردن نافع است ومحلل نفخ باشد وصاحب منهاج
گوید شربتی از وی زیاده از یک درم نشاید وصاحب مفرد
گوید دو مثقال جندبیدستر وقدری فودنج بری بیاشامند
حیض براند وچون بغایت صلایه کرده در چشم کنند جلا دهد
واگر نیم درم با سرکه بیاشامند مغص وفواق را نافع باشد

و بر گزنده کی عقرب طلا کنند سود دهد و گرمی که سبب آن زهری
باشد سود دهد و چون بقدر عدسی با روغن نار دین بگدازند
و بر سر مصروع طلا کنند نافع بود و در روغن حل کنند
و طلا کنند خدر و استرخاء اعضا را و فالج و نقرس سرد را
نافع بود و اگر بخورند تریاق سمهای سرد بود خواه حیوانی
و خواه نباتی خاصه تریاک و در قضیب چکانند عسر البول را
و از سردی بود و خلطی بلغمی باشد نافع بود و چند کس بسیاری
زند لوش کرده باشد اگر کسی خورده باشد مداوای او بقی کنند
بشبت و فودنج و سپستان و عسل بعد از قی حاص اترج بدهند
و پادزهر آنست یا ربهای فواکه ترش یا کمه یا شیر خر **جوزبوا**
چون ناشتا بخایند و بر ورم سودایی نهند به شود **جوز القی**
چون با آب ترب و آب کشنیز طلا کنند دفع فتق کند و اگر جهت فتق
اطفال رتمان بهم سپیده باشد همین تا با اندکی سریشم
حل کرده بر خصیه طلا کنند و ببندند بجا شود ابو موسی جراح
گوید چون زخمهای بینی و دهان و پیه خورده باشد انجیر و جوز

السرو بهم کوفته بطریق فتیله بگذارند گوشت زیاده بخورد مجرب است
حاشا پودنه کوهیست چون بر اورام بلغمی ضماد کنند نافع بود
و ثالیل و نمش و کلف را نافع بود و چون بکوبند و دوشاب
بر سرطان طلا کنند پس از آن مرهم گذارند زود به شود **حا**
فرالحمار سم خر است چون بسوزانند و با روغن زیت
بر خنازیر طلا کنند تحلیل دهد جمشید تاج ور گوید چون موی
کسی از سر و روی و ریش ریخته بود این روغن را مکرر بمالد
موی سیاه خوب بر آورد و سم خر سوخته را اگر خوب بسایند
و در مرهم داخل نمایند شقاق کف دست و پای و انگشتان
نافع و رافع و دافع بود **حب البان** چون بکوبند و بپزند کسی را که آبله
بوده باشد در آب آن نشیند سود دهد **حب السفرجل** تخم به است
چون لعاب آن را گرفته و بر ورمهای گرم ضماد کنند یا طلا نمایند
تحلیل کند و چون با روغن بادام غرغره کنند اورام حلق و ملازه
را نافع بود ابو صریح جراح گوید زخم چشم را از ضربه و سقطه رسد یا چیزی
بچشم خورده باشد و خون روان باشد یا حدقه بیرون آورده باشند

صح

لعاب آن سه غلیظ کرفته یا روغن بادام مرهم ساخته بر جسم
گذارند چند روز بهتر شود و همه زخم تازه و کهنه کو نافع باشد
حب الصنوبر جلغوزه است و روغن آن جهت زخم زهردار نیکو
باشد خاصه زدن افعی و عقرب با انجیر و خرمای قعب مرهم نموده
گذارند دفع ورم ازها کند و صاحب اثر خم امین باشد از مردن
و زخم شمشیر و کارد و خنجر سه بغایت نافع باشد حجر التیس
فادزهر است اگرچه غش باشد خاصیت بسیار با اوست
چون با آب بادیان بسایند و بر گزنده کی مار طلا نمایند
دردش ساکن بشود و از مردن خلاصی یابد و گزیدن همه جانور
را نافع باشد و دفع ضرر سمها کند داخل مرهم کرده آنکث
و زخم قضیب و ریش سینه و مقعد و گوشه بینی را زایل کنه
و طریق دانستن خوب و بد بش این است که سوزن سرخ کرده بوی
فرو کنند اگر دوش سیاه باشد خوب است و الا بد است حجر الیهود
علا زر علا گوید که چون کسی سنگ مثانه باشد بسیدر م
با آب گرم بخورد زود خلاص شود و چون مغسول کرده بر زخم افشانند

فایده

صح

خشک شود حجر المغناطیس بپارسی سنگ آهن ربا گویند
بهترین وی سیاه بود که بسرخی مایل باشد چون مغسول
وی بر هر جراحتی که با تیغ زهرابدار زده باشند طلا کنند
زهر از آن زخم دور کند حرمل عربیست و بیونانی مول خوانند
و بپارسی صندل دانج و بسریانی لبا سا و نیز بپارسی اسفند
و بشیرازی نوند و هزار اسفند نیز گویند چون بکوبند و بر درد
مفاصل طلا کنند رفع کند و چون سحق کنند و با عسل و زهره مرغ
و لکلک و زعفران و آب رازیانه تر در چشم کشند قوت باصره
بدهد و اگر بخورند با ادویه قلقلات دود و حب القرع سه بیرون
صاحب منهاج گوید بعد از آن ربوب فواکه ترش خورند و صاحب
تقویم گوید قرفه و دارچینی بود و گویند فالج و تشنج و لقوه و علة
گرده و مثانه را نفع دهد و اگر ده روز پیوسته هر شب یکمثقال
و نیم سفوف سازند ناسوده عرق النسا را نافع بود و نقرس
و فالج و درد پا و رانها را نفع دهد حرشف چون بکوبند و بر ورمهای
صلب طلا کنند بگدازد و چون بپزند و بر برص مالند دفع کند

حضض مکی چون بر ریشها و دمامیل کذارند تحلیل دهد
و غرغره کردن خناق را نافع باشد و چون با فطرون
بر سپرز کذارند سود دهد و ورم حلق و علازه را تحلیل دهد
و بر دور زخم طلا کردن ورم و درد بنشاند و برگزیدن سگ
دیوانه طلا کردن سود دارد و کلف و نمش و کنجده را نافع بود
و چون غرغره کنند آواز گرفته که بسبب آتشک گرفته بود
بگشاید و چون از آن مرهمی با پیه مرغ ساخته بر شقاق کف
دست و پا و هر عضوی کذارند بهتر شود و سوختگی آتش را
نیکو بود و بر هر موضعی آبله پر آب زرد بهم رسد چون بر آن
مالند باب گرم قطع آبله و درد آن نماید حلتیت صمغ محروث
را گویند و صمغ محروث را انجدان خوانند بپارسی انگزد و بشیرازی
انگشت گنده خوانند بهترین آن سرخ رنگ بود و چون با سرکه
بر ثالیل طلا کنند سود دارد و چون در جائی که خون بسته باشد
لب علی که سر آن بسته باشد بر آنجا لند خون را قطع کند و روان
سازد و اگر در چشم کشند با عسل روشنائی بیفزاید و در ابتدای نزول
آب

آب کشیدن ایمن باشد از نزول و تب ربع را الغایت مفید بود
و بادها را بشکند و خون بسته که در اندرون بود تحلیل دهد
و بر داء الثعلب با سرکه طلا کردن نافع بود و ثالیل مسماری و غدد
چون با موم و روغن خلط کنند و بمالند نافع بود و چون با سرکه
غرغره کنند علق را از حلق بیرون آورد و برگزندگی سگ
دیوانه با سیر یا با حنطیا تا اشامیدن مفید بود و چون با زیت
طلا زنند و برگزندگی عقرب و رتیلا مالند سود دهد و اگر با شراب
و فلفل و سداب بیاشامند گزاز را نافع بود و چون با سکنجبین
بیاشامند شری که در اندرون بسته باشد بگدازد و صرع را مفید باشد
و اگر نیم درم از وی و نیم درم سکبینج بیاشامند و ادمان کنند
فالج و خدر و درد مفاصل و بواسیر و مغص را نافع بود و حب القرع را
بکشد و مضرات بجگر و مصلح وی اشق است و گویند جوز بویا باشد
یا قرفه بعد از آنکه باب چند جوش بزنند و صافی کنند بوزن آن حمص
نخود را گویند علاز علای جراح گوید چون بکوبند و بپزند و بر درد
پشت طلا کنند درد بر طرف شود و ریشهای پلید و سرطان و خنازیر

بدن را سود دارد و روغن تخم کرپرا نافع بود و جذام را
سود دهد و گزیدن تمام جانوران را دفع کند و دفع سمیت زهر
نماید و همه دملها و جراحات را که خواهند سر بگشاید طلا کنند
حلبه شنبلیله است همه اورام را تحلیل دهد و دملهای صلب را
نرم سازد و اگر خواهند دمامیل را پخته کنند و سر بگشایند
با داروهای دیگر مثل آرد جو و آرد باقلا و خطمی خبازی و روغن
گل و آرد برنج زخم را پخته کند چون بپزند و لعاب وی با پیه مرغ
موم روغن کرده بر سوختگی آتش گذارند به کند و شقاق را
نافع بود و کلف و برص را سود دارد حمام کبوتر است
چون شکم او را بشکافند و بر زخم تیر پیکان در او مانده باشد
بندند پیکان بیرون آید و بر زخم مار و عقرب و سگ دیوانه
بطریق مذکور بندند نافع باشد کبد الحمار جگر خر است چون بسوزند
و خاکستر را با موم یا پیه مرغ خلط کرده بر شقاق که از سرما
باشد دفع سازد حمار الوحش گورخر است چون پیه وی بر کلف طلا
کنند دفع کند و زهره وی چون بر جائی مالند که موی ریخته باشد

موی بروید حنطه گندم است علاء زر علای جراح گوید که
چون بخایند و بر انگشت گذارند که درد کند سود دهد و اگر آرد
گندم را بکوبند و با شیر زن مخلوط کرده بر انگشت گذارند که درد گرفته
سود و گندم را بکوبند و بر گزیدن سگ دیوانه نهند نافع باشد
و چون بپزند با روغن گاو بر دمل نهند از عمق گوشت جدا کند
و اگر روغن آن بگیرند و بر گرمی و قوبا مالند دفع آن کند و شقاق
دست را نافع بود و چون گندم با آتش کوبند و با آب حل کرده
بر دمل گذارند که همان روز سر باز کرده باشد در یک روز
چرک آن بکشد حرف الخاء خثاء البقر چون بر ورمهای عظیم نهند
تسکین دهد و دفع ورم کند و چون بر زخم زنبور نهند درد آن
بر طرف سازد و بر زخم نحل و کژدم و کمپیر و یوح نیز نافع باشد
خروع بید انجیر است روغن آن چون در مرهم کنند و بر دملی
نهند که سر آن نکرده باشد زود سر وا کند و درد مفاصل و نقرس
و درد زانو را نافع باشد خراطین کرم سرخ باشد که در زمین
نمناک بود و چون خشک کرده بر جراحت پاشند نیکو باشد

وزود خشک کند **خفاش** شب پره را گویند سار و خان؛
نوروزی گوید که چون او را بشکافند و بر زخم تیر گذارند که
پیکان در او مانده باشد بیرون آورد و چون بپزند و آب
گرم آن با روغن بر آید قضیب را در آن گذارند و قطره از آن در
سوراخ قضیب چکانند فی الحال بول بسته بگشاید و پیه
وی بر قوبا مالند سود دهد و روغن وی بر نقرس و درد زانو
و درد پا مالنده از شهوت بسیار گرفته باشد برطرف شود
خاصه پیران را که زن جوان گرفته باشند **خلاف** بید را گویند
یوحنا گوید چون خاکستر آن کرم بر زخم تازه افشانند خشک
بند کند و زخم را از ریم پاک کند بلکه از چرک کردن باز دارد
و اگر بر زخم از آتش و آب و روغن سوخته ضماد کنند نافع باشد
و برگ تر آن در تابستان بر زخم گذاردن زخم را از کرم دگر
نگاه دارد و ثمر چون خشک کنند و بر زخم ریزد در اندرون چشم
خود و روغن زرد ساییده طلا کنند و ببندند ایمن باشد از
ضرر آن **خل** سرکه را گویند ابو نقاش دمشقی گوید که چون

با روغن گل بپزند و در گوش چکانند که مور یا حیوانی دیگر رفته باشد
او را بکشد و ناصور گوش را بهتر کند و بهر گزیدن جانوران
نافع باشد و زخم شیر را نافع باشد و اگر زلو در حلق چسپیده
باشد سرکه کهنه غرغره کنند فی الحال بیرون آید و خناق را
غرغره کردن سود دارد **خل العنصل** یعنی سرکه را گویند که از عنصل کنند
درد زانو کهنه را سود دهد چون با روغن زیتون کهنه بپزند و طلا کنند
طریق ساختن سرکه بگیرند سرکه خوب و عنصل سفید پاکیزه خشک کرده
و در سرکه ریزند و در آفتاب چله تابستان گذارند بدین طریق
که اسقیل را با کارد چوبی پاره کنند و بر ریسمان کتان کشند
و چهل روز در سایه بیاویزند بعد یکمن از آن در هشت من سرکه
انگوری اندازند و روزها در آفتاب گذارند در تابستان در اول
سرطان تا آخر اسد و اگر ضروریه داشته باشد و خواهند زود
دست دهد در دیگ سنگین کرده بجوشانند تا عنصل مهرا شود
و بردارد دیگ را و صافی کنند و بکار برد **خمیر** چون خمیر آرد
گندم بر ورمی نهند درد بر طرف شود و موضعی که نشتر زده با

و نیشتر به پی خورده باشد خمیر گندم و روغن گل درهم کرده بران
گذارند ورم و درد برطرف شود و اگر موضعی ضربتی خورده
باشد خمیر بران گذارند نافع باشد و بر ورم زخم چشم و پشت پا
و دماغ و دندان و سینه و غیره گذارند ورم بنشاند **خولنجان**
چون بپزند و بر خنازیر طلا کنند سود دهد و بر گزندگی جانوران
گذارند ورم آن بنشاند خاصه چون داخل مرهم کنند و غرغره
کردن باب آن آماس حلق و حنجره را سود دارد و اگر حلق
بسبب ورمی یا زخمی تنگ شده باشد گشاده گرداند **خوخ**
شفتالو را گویند اگر مغز هسته انرا بکوبند و بر زخم گذارند سر
گشاده شود و مغز او هم همین عمل کند و زخم درون گوش را پاک کند
دم الاخوین خون سیاوشانست چکیده وی ریشهای کهنه را
پاک سازد و خشک بند بود از جهة زخمهای تازه که خون روان
بود از وی و مغسول آن بهتر باشد و طریق شستن آن اینست
که بسایند نرم و در آب حل کنند پس از آن از آن ظرف در ظرف
دیگر کنند تا ته نشین شود پس خشک کرده با توتیا و شادنج عدسی

دیگر

وطین مختوم خشک دارو باشد و داخل مرهم کردن رویاننده
گوشت باشد و اگر زخمی را نیشتر زده باشند و از این مرهم بر فتیله
آلوده کرده گذارند نیک باشد **خیار چنبر** چون دانه او را بکوبند
و شیره کشیده و غرغره کنند اورام و جوشش دهان و حلق و درد
گلو را نافع باشد خاصه چون آب گشنیز یا آب برگ کنار داخل کرده
باشند خناق را نافع بود مع آب سنگ انگور **خرء الفار وارشیعان**
چون نیک صلایه کرده بر گزندگی سگ دیوانه طلا کنند نافع است
و اگر بر سوختگی آتش و آب گرم و روغن گرم پاشند یا با روغن
کنجد بر آن مالند زود به شود و اگر بر ریشهای پای و ریش اطفال
پاشند خشک گرداند و اگر بر کچل و شیرینه سر بکوبند و بران بپاشند
نافع باشد و جوشش دهان و قلاع با شراب و دانه خیار شنبر بپزند
و غرغره کنند زایل سازد **دار فلفل** چون ورمهای سپرز را بدان
بشویند تحلیل دهد و گزندگی افعی و عقرب را نفع دهد **دارچینی**
چون با سرکه بر قوبا و گری مالند زایل سازد و چون با انجیر بپزند
و بر گزیدن حیوانات گذارند خاصه سنور و راسو نافع باشد

وگزیدن افعی و عقرب را نافعست و با عسل بر کلف و اورام
رحم زنان مالند پاک سازد **دبق** مویزج را گویند ملک طرفان جراح
گوید چون با زرنیخ سرشته بر زخم ناخن تباه شده نهند
قطع کند و چون ناخن افتاده باشد روغن مویزج
با پیه مرغ گداخته بر آن گذارند ناخن بر آورد و مویزج
با سفیداج و موم سفید مرهم ساخته بر زخم بن کنند که از آفتاب
مجروح شده باشد بگذارند بزودی التیام پذیرد و خشک
پ رد و جمیع ریشهای کهنه و ناصور و سبز رو را برطرف
سازد و همه زخمها نافع باشد **دجاج** مرغ خانگی
باشد چون او را بچگدانه فربه نمایند بعد او را کشته و پیه
او را بر کسی مالند که جذام دارد برطرف شود مکرر بمالند
و اگر جای نوری زده باشد گرم گداخته بر موضع نهند دفع زهر
نماید و در جمیع مراهم نافع است خاصه بجهت شقاق
درد الحمر لاجی است با اشنان حل کنند بر او و
ولکه روی زنان و مردان و نمش و کلف پاک سازد مجربات

درد الخل چون خشک کرده و سائیده در دیگ مسین و در
مراهم کنند گوشت کنده بخورد و زخمها را خشک کنند و بار
تیج سفیدی ناخن را ببرد و هر ریش خشک نشود خشک کند
خاصه اگه زرداب دهد **درونج** افلاطون گوید چون صاحب
زخم عظیم را خواب نبرد درونج پر در ارنبی سوراخ کرده
بر گردن او اویزد خواب کند و چون با انجیر و روغن
گل بپزند و بر زخم عقرب و رتیلا و زنبور و جمیع حیوانات
گذارند درد و ورم برطرف کند **دردار** درخت سفیدار
باشد ابو نقاش گوید چون بیخ مزرع سائیده بر جراحاتی
که مزمن شده باشد بپاشند بصلاح آورد و اگر بکوبند
و با سرکه بر برص طلا نمایند قطع کند و بادی که او را جوشا
نیده زنان صورت بشویند اورام و لکه برطرف کنند
و جبن با سرکه بر جرب و شقاق مالند نافع باشد **دفلی**
خرزهره را گویند چون ورق وی بپزند و بر ورمهای صلب بندند
نرم کند و اگر آب ورق وی بر جرب و حکه و گزار مالند نافع باشد

در روغنش نیز خارش بدن را بر طرف کند و چون آب ان
بگیرند و غلیظ و منجمد ساخته بر زخم نهند دهن بگشاید بشرطی که غلو
لها کرده مقابل نخودی **دلب** درخت چنار است چون
ورق ان را خشک کرده و کوبیده بر ریشها افشانند خشک کند
و سوختگی اتش را نافع باشد و اگر بپزند و بر سوختگی اتش گذارند
سود دهد و ورمها را طلا کردن نافع باشد و جوز وی
با پیه مرغ بر گزنده گیر جانوران گذارند نافع باشد و پوست
وی چون بکوبند و با او سرم و لکه رو طلا کنند نافع بود **دلبوث**
چلبی بغدادی گویند بغدادا در انافوج گویند و زنان اب ان
ورم و لکه رو مالند سودمند بود **دم الارنب** خون خرگوش است
چون بر بهق و برص و کلف مالند دفع کند و اورام صلب را
تحلیل دهد **دم ابن عرس** خون راسو را گویند سار و خان فرنگی آورده
که پی را خصا زیر گردن فرو گرفته بود خون راسو را سوخته
او را بر گردم خشک کرد و دیگر عود نکرد و در خنازیر سینه هم بهبود
عمل کند **دم الانسان** خون ادمی گویند چون خشک کرده بر جراحت
بپاشند

پای که مدتها مانده باشد و ریم از وی می آید پاشند خشک شود **دم
التیس** خون بز نر است که بشیرازی د که خوانند بهترین آن بود که از
بز کوهی گیرند در چهار سالگی او و وقتی که انگور رنگ خواهد گرفت یکی
سنگین بیاورند و حلق وی ببرند خون اول رها کنند و میانه را
بگیرند و در دیگ رها کنند تا سرد شود و بعد از آن قرصها سازند
و رها کنند تا خشک گردد و از غبار محافظت کنند و در جایی نهند
که نم بود و چون خواهند که استعمال کنند جهة سنگ مثانه یکدرم
از وی در کاسه شراب شیرین حل کرده و بیاشامند در وقتی که وجع ان
ساکن باشد سنگ کرده بریزاند و این از جمله مجربات است و چون
تر باشد بر ورمهای صلب طلا کنند نضج دهد **دم الفاره** خون موش
را گویند چون بر ثالیل مالند قلع کند **دم الدیک و الدجاج** خون خروس و مرغ
سودمند بود خون ریسو که از غشای دماغ روانه بود **دم الحمار** خون
خر است منع رعاف که از جهت دماغ باشد بکند **دم الضفدع**
بشیرازی بک خوانند وزغ و قرباغه ترکی گویند بهترین کوچک سبز باشد
منع موی رستن بکند و چون مویها که در چشم بود بکنند و بر موضع آن طلا کنند

نزوید و چون بوئیده شود و خاکستر آن در بینی کنند خون رفتن باز دارد و علی ابن
عباس مجوسی گوید چون طلا کنند بر دندان کرم خورده و باید و غیر او گوید که ضفدع و
آن بر دندان نهند بیفتد **دند** حب السلاطین است و ایضاً آی اژدرکش
جراحی بود از اهل کشمیر و با همایون پادشاه بخراسان آمده و او را
بدین سبب اژدرکش گویند که در کشمیر اژدری پیدا شده بود و مردم را
بردم گرفته بود رفت و او را کشت پادشاه او را بدین لقب خوانده
جراح دانا و مشهور بود گوید که دند را در آب باید کرد و بعد از آن
کوفته و باید بیخت و میان او که چون زبان گنجشک بود بیرون کرد
خلاصه او را بپزند کفی از آن بر آید آن کف را گرفته بر ورمهای
صلب امید نرم شدن باشد و نباشد بلکه نرم سازد و تیر در پشت را
مالیدن و بر درد پشت مالند سود دهد و مفلوج را بحال خود آرد و درد
زانو و پا و کلاً او را هم بمفاصل را سود دهد و نقرس را نیز نافع باشد
دود الصنوبر کرم درخت صنوبر است ابو عثمان هروی گوید
در بچه شکافتن زخمی حاجت گشادی داشته باشد یا دملی دیر سر
شده باشد چون بگیرند و بکوبند و گلوله سازند بقدر نخودی و بر آن جای

نخواهند گذارند و از روی آن کهنه پخته اندازند بغایت در گرمی بار
بود در گشودن زخم و این از اسرار است اما باید چنان زخم را ببندند
که نگردد زیرا که بهر جا رسد تباه سازد **دهنج فرنگ** میگوید ادریس استنبولی
گوید بهترین آن طلا دار بود و بغایت سبز رنگ از جمله سمومات
قاتله است و خاصیت او آنکه اگر کسی زهر خورده باشد بدهند دفع
زهر کند و نکشد و اگر کسی را بدهند که نخورده باشد زهر فی الحال او را
بکشد و آنرا بر سنگ سماق صلایه کنند و بر زخم آتشک و آبله
فرنگ پاشند خشک سازد و چون داخل کنند ریشها را خشک
کند و تسکین درد زخم بد دهد و زخم را نگذارد بزرگ شود و مرهم آن را
باید بر کاغذ مشوی کرده بالای زخم گذارند و روغن آن گرد سعفه و رطب
و جراحت ق را نافع باشد و زخم دندان جانوران را سود بخشد
طریق ساختن روغن دهنج بگیرند دهنج خوب و نرم سائیده مثل توتیا و با روغن
زیت کهنه داخل نموده در آفتاب نهند **طریق امتحان دهنج آنست** که وی را با
و بر روی آئینه طلا کنند و بگذارند تا خشک شود اگر آئینه رنگ برادر دهنج
بود و اگر نه شیرین باشد **دهن التسم** روغن کنجد است افلاطون

زخم بند گوید بهتر از روغنهای دیگر باشد مثل روغن بید انجیر و مانند آن
بجهت زخم و اگر عضوی از اعضای کسی خواهند قطع نمایند
مانند دست و یا یک بند انگشت فاصله آن جا را بریسمانی محکم ببندد
و قطع کنند از ان یک قطره خون بیرون نیاید و اگر نبسته قطع کنند
باشد که بمیرد و فی الحال روغن کنجد را خوب داغ کرده
چنان که بجوش آید آن موضع بریده را در آن گذارند نافع باشد
دهن الخلوق روغن زعفرانست نافع بود جهت مرهم بواسیر و شقاق
مقعد دهن حجر در ارمن چاهیست از انجا بیرون می آید و نوع
دیگر هم از مس میگیرند چون مس بگدازند و آب بر وی ریزند
چون از بوته بیرون آورند در زیر آن یابند ریش گوشه
لب و دهان که بسبب آتشک و انواع زخم دیگر پیدا شود با آب
گشنیز حل کرده بمالند نافع باشد دهن خروس را گویند چون
زنی بمکافند و بر زخم گلوله و پیکان تیر گذارند بیرون آورد
و بر زخم مار و افعی و عقرب و همه حیوانات موذیه و بجهت زخمهای
گرم زده نافع بود دهن بردی زرنیخ مصعد است و از سموم باشد

آکله و ریشها را نافع بود و قطع بواسیر بکند حرف الذال ذباب
افلاطون زخم گوید در سوراستنبل مگسی که الوان باشد بدین
نام خوانند چون زنبور نحل موضعی را بگزد فی الحال بر ان مالند
درد ساکن سازد و گویند ایشان از نجاسات انسان و حیوانات
بهم رسند و چون با عسل بعد از آن که خشک کرده باشند
بر جایی که موی ریخته باشد بمالند موی بیرون آورد ذراریح حیوانی
است از مگس بزرگتر و سرخ رنگ بود و نقطهای سیاه
بر و باشد سم مهلکست و بر نبات سبز می نشیند چون خواهند
که استعمال کنند در کوزه گواره نو کنند و سر آن را بکتان پاک
بگیرند و واژگون بر سر دیگی که سرکه در آن جوش زند بنهند
تا بخار سرکه بآنها رسد و خناق ایشان بگیرد بعد از آن استعمال
نمایند بر ثالیل طلا کنند قلع کند و اگر در موم و روغن کرده بر بن
ناخن زایل نمایند و ناخن تباه شده را بیندازد و بر برص و بهق
با سرکه طلا کنند نافع باشد و با خردل طلا کنند موی برویاند
و اگر در موم و روغن حل کرده یک هفته در آفتاب چله تابستان گذارند

پس از آن بر کرو حکه مالند دفع آنها بکند و بر جرب و قوبا
طلا کردن نفع دهد و چون با زیت بجوشانند و بر داء الثعلب طلا
نمایند موی بر دویاند و اگر در روغن کنند و یک هفته در آفتاب
گذارند بعد قطره در گوش چکانند درد گوش سرد زایل کند
دیگری ببرد و روغن وی محلل اورام بلغمی صلب بود **حرف الرا**
راوند بو حنای از درگش گوید که چون زنان سه لکه در رو
پید اشود اگر در آب کرده بجوشانند و بر آن موضع مالند
بر طرف کند و بر بواسیر زخم طلا کردن ورم زخم را بنشاند
دیگر و قوبا سود نافع باشد طلا کردن چون بر ناف بریده باشد
و بیرون آمده باشد مالند قطع ورم آن نماید و بواسیر و نواصیر را
و زخم خنازیر و پشت کمش و شقاق مقعد و غیره را نافع باشد
طریق ساختن روغن آن بگیرند روغن زیت و راوند را در آن بجوشانند
در هر مرهم کنند زود خشک کند زخم را **ارزیانج** چون بکوبد
و بر گزیدن جانوران خاصه سگ دیوانه طلا نمایند نافع
باشد **راسن** زنجبیل شامی خوانند چون سبز بود

برودتهای سپرد و عرق النسا و درد مفاصل که از رطوبت بود
چون با روغن بپزند و بدان طلا کنند سود دهد و چون در لعوقات
کنند دفع بلغم غلیظ لزج که در سینه و شش باشد اثر تمام بدهد و طبیخ
وی چون بیاشامند بول و حیض براند و اورام صلب را نرم گرداند
و اگر روغن وی بگیرند و داخل مرهم نموده جهت زخم سینه و پستان و خفیه
نافع باشد و درد پا و زانو سود بخشد و با انجیر و سرکه کهنه پخته بر سپرز
ببندند دفع آن نماید **رامک** مرکبست از مازو و زاج سیاه و انار
پوست و صمغ عربی و عسل و دوشاب و ... جهت شکسته بندی عوض زفت
طلا کنند نافع بود **رأس الفأر** سر موش را گویند چون موی آن بسوزند و با
پیه خر سرش بر جائی طلا کنند که موی او ریخته باشد بروید **رخمه**
مرغی است که وی را مردار خوار گویند چون پر وی را در خانه دود کنند
گزندگان در آن خانه نپایند و سرگین وی چون با سرکه بر برص مالند رنگ بگرداند
و اگر با زیت خلط کنند و در گوش چکانند گرانی گوش ببرد و زهره وی بر گز
ندگی مار و عقرب و زنبور مالیدن نافع بود **رخام** از احجار است
و آن الوانست بهترین وی سفید بود چون بسوزانند و بر جراحتی که خون

ازوي روان باشد طلا كنند قطع كند و زخمي كه ورم بسيار داشته باشد
بادو دود دهند ورم بنشاند و درد باز دارد و چون خلط كنند جزوي
ازوي با جزوي از شاخ بز سوخته و بر آهن طلا نمايند و در آتش كذارند تا سرخ
شود بعد از ان سوخته بيرون آورند و در آب نمك اندازند آن آهن نرم
شود **رصاص** سرب ازوي قلع كويند و بهترين ان صافي رنك بود اكر صفحه ازوي
بسازند ازوي و بر عانه يا كمر كاه بندند منع احتلام بكند و هر ماده و ورمي
كه پيدا شود در ابتدا بروي بندند تحليل برد و ورم مقعد كه باريش بود مثل
بواسير و در ورمهاي قضيب و زهار و پستان و ريشهاي بد مانند سرطانات
با عصاره كه در غايت سردي باشد و روغن زيت يا روغن كل يا روغن بنفشه
يا روغن مورد بوي اضافه كنند و ان صحيفه بران روغن حل كنند
و بمالند نافع بود و ابن زهر در خواص آورده كه اكر پاره رصاص در ديكي
اندازند كه كوشت در وي پاره كرده باشند نپزد هر قدر آتش بر او افروزند
و هر كس كه انكشتر رصاص در انكشت كند بدن وي لاغر شود و اكر رصاص
در روغن بمالند تا رنك بر آورد و بعد از آن آن روغن را بر آهن طلا
كنند رنك بكيرد و صاحب فلاحه كويد اكر طوق رصاص بر درختي كنند

كه ثمردار بود ثمر وي هيچ نيفتد و زياد كردد **رطب** چون باد نبه و ورد
چوبه بپزند و بر موضع ورم كذارند بهتر شود خاصه ورم پا و پلك چشم را اعطا
و اكر سيخي يا چوب پاره در جايي رفته باشد و يا انكه در فصد كردن ورمي بهم رسد
ببندند نافع است **رمان حلو** انار شيرين است بهترين ان بزرك
شيرين رسيده است در زخم توان داد و دل را قوت دهد و پوست ان در آب
كنند ده روز آب بر روي ان كنند و هر روز تازه كنند پس خشك كنند
و نيك سائيده بر زخم باشند به شود و خشك كرداند و نيز كل وي چون بسوزند
و بر جراحات باشند سود بخشد و انار ترش هم همين خاصيت دارد **رماد الكرم**
خاكستر چوب رز است يوحنا جراح كويد چون خاكستر رز با سركه
بر كزندكي سك ديوانه و كزيدن همه جانوران را نافع بود و چون بر
تازه وي بر او رام كذارند تحليل دهد و خاكستر ان در آب با روغن مغسول
كرده بغايت نافع بود جهت زخمها كه خون از وي روان بود و كوشت
زياده بخورد و ناصور را بهتر كند **رماد الخطاطيف** خاكستر آشيان
پرستو كويند چون در كوزه كنند و كوزه را در كل حكمت كيرند
و در تنوري نهند و به مهر در شب و بامداد وي بيرون آورند و بر كزندكي

زنبور و مگس و پشه و ساير حيوانات کوچک مالند نافع باشد
و درد آنها را برطرف سازد در مادة تین با قلا خاکستر کاه چون بسوزند
تر و در حمام بر جرب سیاه و کلف سیاه که بر صورت و گردن بود
زایل سازد دراریح الحما سرگین خر است سوخته و ناسوخته بر گزیدگی
عقرب و زنبور گذارند درد بر طرف کند دمشیشی ارده سه
گویند چون کسی را پا یا دست سرمازده باشد مرهم بهتر از ارده نیست
چند روز بمالند و روغن آن در مرهم کنند زخم را بسیار خوب است
ریته لشر را گویند چون در سرکه خیسانند و در آب گرم و پرورده
و بریان کرده بر ثالیل و قوبا مالند نافع باشد ریحان
شاه اسپرغم گویند چون لعاب آن بگیرند و با لعاب بهدانه و خطمی
و روغن بادام مرهم ساخته بر چشمی که بیرون از حدقه آورده باشد
طلا کنند سود بخشد و چون با سرکه بر ورمها طلا کنند نیکو باشد
و بر نقرس و بواسیر و لقوه و گزیدن سگ دیوانه طلا کنند نافع است
و کسی که زخم دارد با لعاب بهی بیامیزند علی الصباح ضعف دل را باز
دارد و ریش پر است بوخاری جراح گوید چون پر مرغ را بسوزند و بر جراحت

ریش شده مالند خشک کند و در علاج گنج بستگی بینی بسیار نافع است خاصه
چون گرم بر آن موضع گذارند حرف الزا زاج انواع است بهترین آن سفید است
و منافع آن بسیار است چون در داروهای زخم کنند و بر زخمی نهند
که ورم داشته باشد سود بخشد و چون با گشنیز بطریق سفوف
بر روی زخمها پراکنند نافع بود و اگر زاج سفید و گشنیز را حل کرده بر درد
صعب گذارند نفع دهد زبیب بپارسی مویز را گویند افلاطون در کتاب
جراح گوید چون بارد با قلا و زیره بر ورم گرم نهند سود دهد و چون بارد
مرهم ساخته و بر ناخن چلیده گذارند نافع باشد زبد البحر کف دریا است
چون بسوزند و بر زخم گذارند نشف رطوبت کند و اگر با روغن گل استعمال
کنند بشره را صاف کند و اگر خواهند که آن را بپزند در دیگ گلی
کنند و سر دیگ را بپوشند و با خمیر محکم کرده در میان آتش سوخته
گذارند تا پخته شود بعد بیرون آورند بر بالای سنگ سماق صلایه کرده بر زخم
پاشند و در مرهم کنند بغایت خشک کند باشد زبل الاطفال
چیزیست که اول بار که تولد طفل میشود از وی فرود می آید بر جایی طلا کنند
که پیکان خورده باشد بکند و بر خناق و ورم حلق باشیاف ماميثا طلا نمایند

سود بخشد **زبل الکلاب** سرگین سگ است چون سرگین سگی را که طعمه
او استخوان داده باشند با عسل طلا کرده بر ریشهای کهنه بر ...
شود **زبل العصافیر** چون بلعاب دهان ناشتا حل کرده بر کلف و داد
رومی زنان مالند زایل شود **زبل الحمام** سرگین کبوتر است علاء
علای دمشقی گوید که چون بر اورام سپرد طلا کنند ورم بنشاند
خاصه با آرد جو و سرکه و چون بر خنازیر طلا کنند با لعاب تخم کتان
نافع بود و با عسل و لعاب کتان بر ورمهای صلب گذارند
نرم کند و با روغن کنجد و یا گل سرخ یا زیت بر سوختگی آتش طلا
کنند سود دهد و با کرم صنوبر آلوده کنند و خشک کرده بر
دمل نهند بشکافد و تازه فرتیز بر دمل گذارند سوراخ سازد
زبرجد چون داخل مرهم کنند جهت جذام نافع باشد
و در زخم نشاند **زجاج** آبگینه را گویند چون بسوزد کسی ...
کند با سرگین کبوتر و کرم چوب صنوبر گلوله ساخته بر دمل
گذارند سوراخ کند **صفت** سوختن آبگینه آنست که در کوره آهنگری
گذارند و بدمند تا تر و یک گداخته شود و بیرون آورند و در آب
اندازند

اندازند بعد بکوبند **قسمی** دیگرش بگیرد آبگینه و در تابه آهنین کرده
و بر آتش گذارند و زیر آن آتش افروزند تا سه ساعت ...
حرکت دهند پس از آن سحق کنند و هرگاه خواهند استعمال کنند
زرنباد چون بخایند و بر ورم طلا کنند ورم بنشاند و درد را
ساکن کند و چون بر جرب کودکان و بر عرق النسا طلا کنند سود
بخشد **زراوند مدحرج** چون بکوبند و داخل مرهم کنند ریشهای بد را
خشک سازد و گوشت تازه برویاند و روغن آن درد پهلو و درد
سینه و زخمها را که دیر خشک شود نافع بود و سپر کچل و شیر پنیر را
سود دارد **زراوند طویل** ... فرنگی گوید که زخمهای عفن
و ریشهای بد را باصلاح آورد و بر سپرز با سرکه و انجیر طلا کنند
ورم را تحلیل دهد و بواسیر و نواصیر را نافع بود ضماد کردن در زخم
همه جانوران گزنده را نافع باشد و روغن آن درد پا و زانو
و پشت و درد شکم را نفع دهد **طریق** پختن روغن آن این است
که بگیرند روغن زیت و آن را در او بقیم گل سرخ بپزند و نگاه دارند
زرنیخ انواع است و در مرهم و روغن آن خاصیت بسیار است

اما بشرطي كه خوب مغسول نموده باشند **طريق** مغسول
كردن وي آن است كه زرنيخ ورق بگيرند وبپاشند واز حرير
فرو كنند ودر آب باران حل كنند وهر روز آب آن تازه كنند
تا پنج روز وبعضي تا چهل روز گفته اند پس از آن نرم سائيده
باز در آب باران حل نموده در ظرفها كنند وآنچه بالاي آب ايستد
بريزند وآنچه در ظرفها جمع شود بنهند تا آن خوب ته نشين شود بعد از
ان در سايه خشك كنند مانند توتيا كنند ونگاه دارند ودر وقت
حاجت استعمال كنند وداخل مرهم كرده گوشت برويانند وبخورد
وبازفت بر موضعي كه خون مرده بود طلا كنند سود بخشد وهم چنان
نا مغسول بر زخم ريزند كشنده باشد وسوخته مر ريشهاي تر را
خشك گرداند **طريق** سوختن ان اين است كه زرنيخ را در ديگ
كرده كه هنوز سفيد نكرده باشند وآتش افروزند تا سوخته گردد
بعد از ان سائيده بطريق مذكور مغسول كنند وخشك كنند
ونرم بسايند انگاه بكار برند **زعفران** چون روغن ان بر سر كسي
مالند كه خواب كند خواب كند وداخل كنج ريشها را خشك گرداند وپاي

دي

وي چون پخته بر كلف ونمش مالند نافع باشد وخام بر داء الثعلب
مالند موي برويانند **زعرور جبلي** چون با مغز بكوبند وبر ورم صلب
گذارند نرم كند واگر پخته بر دمل گذارند سر بگشايد وورم حلق وگلو را
چون غرغره كنند سود بخشد ودر دبر طرف سازد **زعرور**
بستاني اگر چه گويند چون بكوبند وبر موضعي گذارند كه ورم داشته
باشد سر بگشايد وورم حلق وگلو را غرغره كردن سود دهد **زعفرا**
ن الحديد زنگ آهن را گويند چون سوخته ونرم سائيده بر ريشهاي
بد را خشك سازد وقطع خون كند چون بسوزند وبدمند طريق سوختن
آن است كه بر روي صفحه آهن پاشند ونم كنند وبر آتش نهند تا بسوزد
وچند نوبت چنين نم كنند وبر آتش گذارند تا بسوزد كه چون خاكستر
شود بكار دارند **زفت رومي** چون بر درد پا طلا كنند وببندند درد
پس كن سازد وطريق آن اين است كه حل كرده بر پارچه كرباس
آب نديده مالند وبر موضع درد بندند واگر جاي لگد حيوان يا ضربه
ديگر خورده باشد ويا فرو شده يا شكسته واستخوان به بجاي آورند
وطلا كنند يا ببندند سود دهد وداخل مرهم كردن گوشتهاي نو بخورد

وگوشت نو برویاند وگزندگی جمیع جانورانرا نافع باشد
وچون بر میان سر کسی که خوب موی‌ش را دور کنند وطلا کنند
زلو که در حلق بود بیرون آورد واین مجربست وهمه شکسته‌ها را
درست سازد ودرد دندانرا ودرد ورمها را تحلیل دهد وزخم ودرد حدقه را
بغایت نافع بود **زمرد** خلیفه مصری گوید که چون کسی را زهر دهند
اگر پیش از آن زمرد ساییده بخورد از مردن ایمن شود وچون
بسایند وبر درد ورم طلا کنند درد وورم تسکین یابد وداخل
مرهم کردن وبر زخم گذاشتن زود خشک کند وگوشت نو بالا
آورد وزخم ناصور را نافع باشد **زرنج** چرخ را گویند که باو صید
کنند سرگین وی بر کلف وبهق مالند سود بخشد **زنجبیل**
چون بجوشانند وباز گرفته در آب کنند ومکرر مغسول کنند چنانکه
بو وطعم خاک دهد چون خشک کرده بر ریشها افشانند خشک کند
وبر ورمها مالند تحلیل دهد **زنجار** انواع است بهترین آن فرنگی
بود ریشهای بد را خشک سازد ومغسول وی جهت پاشیدن
نافع بود سوای زخم آتشک که نامغسول داخل مرهم کنند زخم
مغسول

مغسول بکار آید **طریق** مغسول کردن وی آن است بگیرند
زنگار فرنگی در آب یخ حل کرده یک شب بگذارند وبامداد آب
آن بریزند وباز برهم زنند وآب یخ داخل کرده بدستور سابق عمل
نمایند وبعد از آن باب باران بشویند وعلا زر علا گوید که انقدر
آب آنرا تازه کنند تا طعم آن برگردد وطعمش مانند خاک شود
بعد از آن ساییده مثل غبار داخل مرهمها کرده چون خشک دارد
کنند ریش خشک کند بزودی **زوفا** چون شیره آن گرفته مضمضه کنند
ریش حلق وورم آنرا نافع باشد وچون با انجیر وسرکه وعسل بر سر
طلا کنند ورم آنرا تحلیل دهد وبا عسل بر گزندگی جانوران گذارند
نفع بخشد وداخل مرهم کرده زخم قضیب وخصیه ومقعد را نافع بود
وبر سر کچل طلا کردن سود دهد **زیتون** چون بسوزند وبکوبند وبر
سوختن آتش طلا کنند سود دارد ومغز استخوان وی چون بکوبند
وداخل مرهم کنند زخمرا ازعه بپزد وچون با پیه مرغ بر زخم ناخن
گذارند ناخن افتاده را بیرون آورد وگزیدن جانورانرا نافع
باشد وروغن آن خاصیت بسیار دارد وبهترین روغنها است

دافلاطون جراح گوید که بهتر است از زیتون نارسیده گیرند و هر
قدر کهنه تر شود منفعتش بیشتر است و در مراهم نموده زخم از وخشک
شود و ورم نشاند و ناصور را نافع بود و زخم خبیثه و پستان و زخم
قضیب که ریش شده باشد نافع بود و زخمی که بتجربه زهر آب دار زده
باشند نافع باشد و گزندگی تمام حیوانات را سود بخشد و درد سا
ساز و بعد از ان روغن بلسان بعد ازین روغن چلغوزه بهمه جراحت بد
وزخم سرما زده را بغایت نافعست **زیبق** سیماب را خوانند و بسیار ازی
جیوه خوانند چون خواهند جیوه را بکشند صابون بگیرند و بکار دیگر
کنند و جیوه را در آن ریزند و بجوشانند کشته شود و از آن مرهمی
سازند که زخم کارد و شمشیر و خنجر و سایر حربها را سود دهد و زخم آتشک
و آبله فرنگ را سود بخشد و ناصور را بغایت نافع باشد **حرف السین**
سام ابرص بهتر آن بود که در بستانها بود چون بشکافند و بر زخم
عقرب زده گذارند فی الحال درد بر طرف سازد و روغن آن
فتق را نافع باشد **سدر** کنار است چون بکوبند و بپزند و بر
درمهای صلب نهند نرم کند **سداب** چون بپزند و بر خنازیر طلا کنند

تحلیل

تحلیل دهد و ثالیل قطع کند و درد مفاصل را نافع باشد
و با انجیر و مغز جو کوفته بر زخم سموم گذارند دفع مضرت سم کند
خصوصا سگ دیوانه و افعی و زنبور و رتیلا و بوم و روغن آن
موی ریخته بر ویاند و اورام سپرز را نافعست و دافع **سرطان**
ملک طوفان جراح گوید که خاکستر وی چون با پیه مرغ مرهم نموده
شقاق پا و دست را که از سرما باشد نفع دهد و بر بهق و کلف طلا
کنند سود بخشد و تمام زخم جانوران را نفع دهد و شقاق مقعد را
سود دارد خاصه نواصیر و بواسیر و بیرون آمدن مقعد خواه اطفال
و غیر اطفال را سود دهد **طریق** سوختن آن این است که
دیگ پهن سرخ بر سر آتش نهند و چند سرطان زنده را
در آن اندازند و آتش زیر آن افروزند تا سوخته شود مانند خاکستر
و باید که در تابستان بود و بعد از طلوع شعری یمانی چون آفتاب
در اسد باشد **سپرد** چون برگ سبز آن در سایه خشک کنند
بسوزند و بر ورمهای صلب ضماد کنند تحلیل دهد و اگر سر کشاده جهت
سرکه باید و ورق ناسوخته آن بر فتق اطفال با شراب سائیده و با صمغ

عربی واشق بچکانند وطلا کنند نافع بود و در مرهم کنند ریشهای پلید را
خشک گرداند **شرنج** پاره خان نوروزی گویند چون مغسول کرده
مثل شادانج و داخل مرهم کنند گوشت تازه برویاند و با روغن
کنجد بر زخم آتش سوخته وآب گرم و روغن جوشیده طلا کنند
سود دارد و زخم تازه را خشک بند کردن سود بخشد و در مرهم چرک
وسیر [illegible] کنند به گرداند **سلخ الحیه** پوست مار است اگر بسوزند
و داخل مرهم کنند زخم گوشه لب را نیکو بود خشک سازد و درد
نشاند و ضربان زخم را باز دارد **سماق** ورق درخت آن
موی را سیاه کند و چون ورق آن بگیر و شیره ان بگیرند و بجوشانند
تا غلیظ شود بجهت شکسته [illegible] باشد و شیره [illegible] کی اب پوست
و قدری صمغ عربی داخل کنند قایم مقام زفت رومی باشد و کسی را
که زخم [illegible] باشد آب آن در چشمش چکانند محافظت کند **سنیم**
کنجد است چون گرم کرده بر موضعی بندند که از اثر ضربه سیاه شده باشد
یا خون در آن مرده دفع آن کند جهت شقاق کف دست و پا چون
با پیه طلا کنند دفع کند و او سوم صلب را نرم سازد و سوختگی آتش را

ضماد

ضماد کردن سود دارد و اگر بسوزند و بر پیه [illegible] طلا کنند
دفع کلی نماید و روغنش همه زخمها را النفع دهد **سمن** روغن
گاو است هرچند کهنه تر شود بهتر است و منع سم افعی و زنبور و جمیع [illegible]
کند و نگذارد که بدل رسد و اگر شخصی را زخم زده باشند بتجربه زهر
ابدار و بیم آن باشد که بدل کارگر شود شوربای از برنج یا از آرد
بپزند و روغن گاو بار زرد چوبه در آن کنند اما زرد چوبه را خوب
در آن روغن خوب داغ کنند و در آن شوربا ریزند و بخورد **سنگ**
ماهی با پیه [illegible] اگر بر زخم جانوران نهند نافع بود و ورم طراوه و شقاق
اعضا را خاصه کف دست و پا نافع باشد و تازه بر شقاق مقعد
نهند سود بخشد و زخم شکم و سینه را زود به کنند **شمع** چون پوست
ان بر زخم بندند در زمستان زخم را از سرما محفوظ دارد **سلیخه**
سپیدا چون آب آن بجوشانند و با پیه مرغ خانگی مرهم ساخته با اندکی
توتیای مغسول و شادانج هر دو پیه شقاق دست و پا را نافع باشد
و زخم گوشه لب را از سبب آتشک و آبله مدتها مانده باشد خاصه که کهنه شده را
خشک سازد و جراحت پشت دماغ را نافع است و زخم خشک سازد

مقل الطیب چون بر اورام صلب طلا کنند نرم کند و تحلیل دهد و زخم
جفن چشم را نافع باشد [illegible] چون روغن آن بر ناصور مالند سود
بخشد [illegible] کربه گویند چون بگزد پیه مرغ گرم طلا نمایند
و آب کشنیز بر سر آن زخم طلا کنند با قدر شب بپاید و این مرهم را
گذارد صفت مرهمی که گزیدن گربه را نیکو بود موم سفید . مرداسنگ
زردچوبه . زردچوبه را کوفته و بیخته بروغن زیت حل ساخته بر زخم
گذارد نافع بود و اگر بسیار درد داشته باشد لعاب بهدانه و لعاب
تودری و لعاب خطمی و کتان گرفته بروغن گاو بیزند و طلا نمایند نافع است
نوع دیگر که درد بنشاند و حرارت را ساکن کند موم زرد
و روغن گل مرغ و سفید کافور خوب همه را بدستور مرهم ساخته گذارد
و گربه را همچنان شکافته بر شقاق کف دست و پا نهند سود دهد
و اگر همچنان در دیگ کنند و بر آتش گذارده و سر آن گرفته و آتش
افروخته تا چون خاکستر شود با پیه مرغ نرم سائیده با سرکه بر شقاق
کف دست و پا و میان انگشتان طلا کنند نافعست سنگ یمانی
اگر در خانه باشد صاحبان آنخانه از ناخوشی طاعون و وبا و برص در امان

[illegible]

حرف الشین شادنج عدسی مغسول کرده در بغایت خشک بند بود
و در مرهم کردن بسیار نفع دهد خاصه در زخم انگشت و زخم گوشه لب
و قضیب و خصیه و ناف و پستان و تمام جراحات را نافع بود شبت
شود را گویند چون بسوزند و خاکستر آن بر ریشهای کهنه باشند خوب باشد
و دمامیل را پخته کند و محلل ورم بود شعر موی مردم مراد است چون
بسوزند و خاکسترش را بر هر زخمی طلا کنند سود دهد و داخل مرهم کنند
ریشهارا از طرف نماید و خشک سازد شقایق النعمان در میان گندم روید
چون با پوست جوز تر بکوبند و یک مثقال روی سوخته با آن داخل
کرده و چهل روز در شیشه در زیر سرگین اسب کنند بعد بر [illegible] آن
ریش را خضاب نیکو بود و تا ماه نگاه دارد و بر سر هر جا مالند موی
سیاه برآرد و شقایق را تنها بر زخم سگ دیوانه و سباع مالند
سود بخشد شیح در مفرده ترکیب چون بسوزند و بر جراحت کرم زده
افشانند نفع دهد خاصه جذام و آکله را و با روغن بادام بر جائی که موش
ریخته باشد بالند موی بر آورد و نیکوتر از پیاز عنصل باشد حرف الصاد
صابون چون داخل مرهم کنند زخم کهنه خده را خاصه انگشت و آبله سود دهد

واورام را نضج دهد و گر بر ابدان بمالند سود دهد و اگر حنا بون با حنا بکوبند
و بر زانو نهند درد آن را برطرف سازد و بجهت سرگ دن دمل با سرگین
کبوتر و اصل قثاء الحمار درهم کوفته گلولهای کوچک ساخته بر سر دمل گذارد
و پخته نهند سر گشاید **صدف** ریشهای بد را سود دهد خشک سازد و در مرهم
کردن زخمها را نیکو بود خاصه زخم انگشت و زخم خصیه و غیره باید که مغسول
و طریق سوختن آن این است که بگیرند صدف را و بر فراز آتش سوخته گذارند و بعض
در خمیر گندم گیرند و در زیر آتش سوخته کنند چون پخته شود از هم باز
کنند صدف پخته شده باشد **صندل سرخ** چون بر ورمها طلا کنند دفع
کند و بر درد گلو طلا کنند نافع بود و در مرهم کردن نیکو باشد زخم را
صنوبر چون بسوزند بسایند و بر سوختگی آتش را یا غیره با آب کشنیز
یا سفیده تخم مرغ طلا کنند نافع باشد و در مرهم کردن خون زخم باز
دارد **صوف** بپارچه پشم را گویند چون بسوزند ریشهای بد را با
صلاح آورد طریق سوختنش این است که پشم را بشویند و خشک کنند
و در دیگ نهند و بر آتش گذارند تا بسوزد پس بکوبند و بر زخم افشانند
گوشت زیاد را بخورد و بر موضعی که ضرب خورده باشد طلا کنند سود بخشد

حرف الضاد **ضبع** کفتار را گویند چون زهره وی را بگدازند با همچندان
روغن اقحوان در ظرف مسین کنند و سه روز در آفتاب نهند پس از آن
طلا کنند بر چشمی که دانه داشته باشد در هر ماهی دو بار سفیدی چشم
را زایل کند و چون با پیه شیر بر کلف طلا کنند کلف ببرد و پیه وی
داخل مراهم کنند زخم را نیکو کند و زخمهای بد را مثل کهن و ریش پشت
ریش **ضرب** ابو حال بروی گوید که خارپشت را گویند چون آدم را
ببینند تیر اندازد چون او را بگوشت اند هم چنان زنده و در آب آن
بنشینند کسی را که نقرس و عرق النسا و درد پشت و درد اعضا باشد
بغایت نافع باشد و درد اعضای زهار و درد عانه را نیز نافع باشد
و پیه آن کلف و بهق و برص و داء الثعلب و روی زبان را بغایت نافع بود
ضفدع چون وی را بکوبند و خشک کنند با سرگین کبوتر گلوله کنند
بر دملی که پوست آن محکم باشد مانند سر و گردن و دست و انگشتان
و غیره از زیر کنه پخته گذارند و سر گشاید و بر داخس که دمه گویند
گذارند نیکو باشد از شدت استخوان را تر کاند و هر جا ورد و **حرف الطاء**
طباشیر چون جوشش دهان را مضمضه کنند نافع بود و چون با تخم حنا و گل

ارمني بر ورم حار گرم طلا كنند نافع باشد و دندان متحرک سو نافع باشد
طرانيث چون بكوبند و بر موضعي كه خون از وي روان بود پاشند
خون باز ايستد **طر لفلن** او سوسن خوانند سفيد و بنفش باشد
و جرم ميان ان زرد باشد و بيخ ان بنفشه ماند و ورق ان چون برگ
زنار كه چه كه بولش بسبب آبله يا آتشک يا كوفت بسته باشد مالند كشاده
گردد و در مرهم كردن در زخم سو برطرف سازد و بيخ وي
چون بسايند و بر گزندگي زنبور و عقرب و تمام جانوران سو
طلا كنند نافع باشد و گل وي چون خشک كنند و بر زخم خام
گذارند پخته سازد و در فعل بهتر از گل خطمي بود **طلق** كوكب الارض
گويند چون محلول كنند با آب لسان الحمل بر ورم خصيه و ذكر كه سر نكشاده
باشد مالند نافع باشد **طين مختوم** جميع زخمهائي كه خون از وي روان
باشد پاشند خون سو نگاه دارد و داخل مرهم نمودن زخم را نيكو باشد
و بر شقاق مقعد و قضيب و پستان و خصيه و بر هر زخم را ناسور شده باشد
و رطوبت داشته باشد پاشند نافع بود خاصة زخم كف دست سو
و زخم اندرون شكم و پوست شكم سو تير نيكو باشد **طين ارمني** بواسير مقعد و جميع اورام

گرم را و بر ورم حلق و درد گلو و خنازير نافع بود و با روغن كنجد بر زخم
سوخته خواه از آتش يا غيره مالند وجع ساكن شود **طين فارسي** گل سرشوي را
گويند بر درد دندان طلا كردن ساكن گرداند و درد سر سو تيز طلا
كردن ساكن سازد و تسكين اوجاع اورام باشد **طين مرغ** چون نرم
كرده با روغن كنجد بسرشند و بر سوختگي آتش طلا كنند نافع باشد
حزن القثا طايان ياسمين بري را گويند چون با سركه بر كلف و برص طلا
كنند نافع باشد **حرف العين** عاقر قرحا چون با سركه بپزند و مضمضه كنند
درد دندان سو ساكن سازد **عسل** چون بر گزندگي جانوران
طلا كنند نافع و بر ريشهاي بلغمي طلا كنند نافع است **عفص** مازو
است چون بر سوختگي آتش طلا كنند سود بخشد و سوخته ان خشک كند
و خشک كننده باشد **عقيق** بهترين ان يمني باشد چون بسوزند و بر زخم
ناسور افشانند سود دهد **طريق سوختن** آن بود در خمير گيرند و در زير آتش كنند
هفت نوبت پس از ان بر سنگ سماق صلايه كرده بر زخم پاشند
يا داخل مرهم كنند زخم قضيب و خصيه و پستان و آتشک فرنگ سو
نافع بود **عقرب** چون بسوزند و داخل كتيرا كنند و بر سر طلا كنند موي برويا ند

و بر برص طلا کنند زایل کند **عنب الثعلب** چون تازه یا کهنه وی سوده بر ورم حلق طلا
کنند و تیز بر او سوم حار طلا کنند نافع بود و با اسفیداج بر سوختگی
آتش طلا کنند سود بخشد و بر او ر زخم طلا کنند ورم نشاند خشک
وی سوده بکوبند و بر سرطان افتاده کنند دفع ریش کند و خشک او نافع
عناب چون در ورمهای حلق و ملاز سوده با اسکنه انگور غرغره کنند و گرد
بر طرف کند و همچنین بکوبند و با آنچه جو آرد با قلا نیز بر ورمها گذارند
تحلیل دهد و پوست درخت وی بکوبند و همچندان اسپیداج داخل
کنند که بر ریشهای پلید طلا کنند دفع ریش کند چون روغن
ان بر دسه مفاصل مالند و تیز بر ورم بلغمی طلا کنند نافع باشد **عوسج**
خار مغیلانست چون اب آن سوده داخل حنا کنند و در حمام بر بدن
مالند دفع حکه و جرب کند **حرف الغین** غار درختی عظیم باشد چون ورق
یا حب وی با شراب بر بهق طلا کنند نافع باشد و ورق وی
همچنین بکوبند و بر گزندگی زنبور طلا کنند سود دهد **حرف الفا**
فار موش سوده کوبند چون بشکافند و بر ثالیل نهند قطع آن کند
فجل ترب سوده کوبند چون آب وی بر گزندگی عقرب چکانند

دلو

و غیره بر طرف شود و همچنین با سکنجبین غرغره کنند خناق را نافع
باشد و همچنین بر بدن طلا کنند دفع گزندگی جانوران کند و تخم
وی همچنین با سرکه بکوبند و بر بهق و برص طلا کنند نافع باشد **فراسیون**
گندنای کوهی است پوست بیخ وی با عسل بر ورم خفیف گذارند نافع بود و همچنین ورم
زهار و عانه را طلا کنند ورم بر طرف شود **فرخ الحمام** بچه کبوتر
را گویند چون دل وی و پوست سوده بهم و پیه وی بر زخم ناصور نهادن
نافع بود **فوفل** سپاییده بر ورمها طلا کنند نافع بود و زخم دهان را
سود بخشد **فوه** بیخی است رونیا سیر است همچنین بکوبند و با آرد جو در
بلور و سفیده تخم مرغ بر لحمی که بر موضع شکسته بندند نافع است و بر بالا
کنی تخته بندند و همچنین بر ورم سپرز بندند تحلیل ورم نماید **فیل**
اگر استخوان وی بسوزند و خاکستر آن بر زخم پاشند خشک شود **حرف القاف**
قرع کدو باشد روغن آن جهت ریشها و زخمها نافع است و همچنین با روغن
زیت داخل مرهم کنند . در باب بیستم . بعضی نافع است در
شقاق بکف دست و انگشتان و پاشنه با طلا کنند با موم و اسکت
و عفص مازو باشد نافع باشد و همچنین با ... نافع بود روغن کدو بر طرف شود و چون
لب ... کنند ... برای ... کنند





اغبره بعینه قلیب است و طبیعت ان

خشک ... فواق سوزانی کند و سنگ گرده

و مثانه بریزاند و بول و حیض براند و شکم سوه ببندد

... البول و استسقا ... و ... معده

نافع است و مقدار ماخوذ از وی یکدرم باشد و بدل

ان اظفار الطیب است با صندل و عدس و گویند ...

دورم خصیه و ذکر و سایر اندام را هر جا ورم کرده باشد طلا کردن
منع ورم کند و در زخم اگر طلا کنند یا داخل مرهم نمایند خون باز دارد
و درد بنشاند و صاحب زخم را خواب آورد و خاصه چنین باشد نیز زداید
کنند **کاکنج** عروس در پرده گویند چون بکوبند و بر پشت زنهار
زخمدار گذارند که پوسته گرفته باشد فی الحال بگشاید و برای ورم طلا
کردن ورم بنشاند و شیره آن را گرفته در آفتاب نهند تا غلیظ شود پس از
آن هرگاه حاجت شود بکوبند و داخل مرهم کرده درد از زخم باز دارد
و گزیدن جانوران را نافع باشد و با آب اسفنگ انگور بر ورمها
طلا کردن تحلیل برد و چنین پخته ضماد کنند ورم و دمل را پخته کند
کبر بشیرازی کورک گویند پوست بیخ وی حتا زیر و صلابات
را تحلیل دهد و ریشهای بد را پاک سازد و چون تر بود آب پوست
بیخ وی بگیرند و در آفتاب خشک سازند و بسوزند و بر ناصور قدیم
گوشت تازه بر رویاند و چنین کند بواسیر را نافع بود و بهق و برص را
طلا کردن سود دارد **کبریت** بپارسی گوگرد گویند چنین بر جگر و جرب
مالند با مات نافع بود و دملها و جمیع زخمهای تازه فرو عمیق کند

و موضعی که قطع کنند مثل دست و پا و بیرون آوردن حدقه لعاب
آن گرفته با لعاب دانه به و لعاب اسپغول و روغن بادام مرهم نمودن
بگذارند دفع درد کند **کتان** لعاب آن و تخم آن جمیع زخمها را نافع
بود و پخته کردن زخمها بغایت مفید باشد **کات** هندی نافع
بود جمیع زخمها را اگر از آتش باشد و ناصور و زخم غیر آتش هم نافع است
و خشک دارو باشد بر جایی که خون روان باشد و بیخ دندان را محکم کند
و زخم ملان و حلق را نافع باشد و زخمهای صلب را نرم سازد و چرک
از آن بیاورد و چرک شده را خشک کند **کندر** نافع بود تحیه جمیع
زخمها و ریشهای عفن و خون ببندد و منع ریشهای بد کند و در ریشها
یی که از سرما شقاق شده باشد بر طرف سازد و زخمهای بد
باصلاح آورد و چنین با عسل بر داخ پس طلا کنند سود دارد و اگر
خواهند مدبر کنند بسرکه کهنه کنند طریق آنست در سرکه اندازند
تا حل شود سه شبانروز پس خشک کرده چون داخل زخمها کنند
گوشت مرده بجزد و مصلح آن روغن زیت باشد یا روغن کتیرا **کرش**
شکنبه گوسفند را چون گرم بیرون آورند و بر موضع ورم نهند دفع کند

دکویند چون بکوبند و بر در زخمها طلا کنند نافع بود و خشک کند بود
و چون بر ورمها ضماد کنند تحلیل ورم کند و چون با شیر زنان
در مثه بلور بر موضعی طلا کنند که درد داشته باشد رفع درد کند
و چون بر ورم خصیه طلا کنند و نار فارسی را نیز سود بخشد و با آرد باقلا
بر خنازیر طلا کنند نافع بود و اگر با سرکه و اسفیداج در روغن گل
بر اورام حار طلا کنند نافع بود و بر زخم جانوران طلا کنند دفع
زخم کند **کمون** زیره را گویند چون بکوبند و با نمک پر کنند اشپاک را که
از سر اطفال بر می‌آید و لنگافد نافع باشد و چون با شراب
بیاشامند دفع مضرت جانوران زهردار کند و اگر با عسل
بر ورم خصیه طلا کنند سود دهد و جمیع ورمها را تحلیل دهد و نرم کند
کهربا چون بر ورمهای گرم طلا کنند قطع ورم کند و بواسیر را
نیز قطع کند و اگر داخل مرهمها کرده زخم را از خون خشک کند **حرف اللام**
لادن چون با پیه خوک بر ورم مقعد گذارند درد بکن کند
و چنین با روغن گل حل کنند بر ورم بلغمی مالند ورم را تحلیل برد **لازورد** مغول
داخل مرهم کرده ریشها که کهن شده و صدید پالاید خشک گرداند و زخم قضیب

و خصیه و سینه و پستان و مقعد و غیره که از شمشیر یا غیره رسیده باشد
نافع باشد و خشک دارو باشد مثل مازو **لبان** چون با شیر سرشند
و بر ورمی نهند که دیر پخته شود در یک روز پخته کند **لسان الحمل** را چون کوفته
و بر خنازیر طلا کنند دفع کند ورمهای گرم را سود دهد و سوختگی آتش را
نفع دهد و گزیدن سگ دیوانه را سود دهد و بر سر زه نهادن دفع سر ز
شدن **لسان الثور** گاوزبان را گویند چون بجوشانند و غرغره کنند
قلاع را و جوشش دهان را و ورم زبان را نافع باشد **لوز حلو**
بادام شیرین است چون بکوبند و بر گزیدن سگ دیوانه طلا کنند
نافع باشد چون حدقه را پر زغن آورند روغن بادام را گرم کرده قدری بچکانند
نافع است و کلف و جرب را مفید است بجهت شقاق سرما که بر صورت زده
باشد و از روی صورت را نیز نافع باشد **لوز مر** بادام تلخ را گویند
چنین گویند در سر کچل شده مالند پاک سازد و موی برویاند
مروارید ناسفته باشد هر چند بزرگتر باشد بهتر چون نرم بسایند و بر
ریشهای صدید آورنده پاشند نافع بود و ریش چشم و همه زخم را
خشک سازد خاصه زخم قضیب و خصیه و ناف چه از شمشیر رسیده باشد یا غیره
نافع باشد

حرف المیم ماميثا گیاه باشد اورام گرم را طلا کردن سود دارد و چشم
الخیر از زهر و چشم و اعضای رئیسه را نافع باشد **ماش** چون کوفته بر ورم
بد ضماد کنند تحلیل دهد و خوردن آن مردم زحیر دار را نافع بود
و زخم را از چرک پاک سازد و با دانه مورد بر اعضای شکسته و کوفته
طلا دارند دفع مضرت آن را نماید **ماميران** چون داخل زخمی کنند درد
داشته باشد درد برطرف سازد و در دفع خنازیر بد و ضماد دارد و همه زخمها
نافع بود **مخلصه** مخلصه که اگر کسی زهر داده باشند چون آب آن را گرفته بخورد
زهر بر وی کار گر نشود و اگر داخل مرهم شود بر شقاق و نواصیر و بواسیر گذارند
سود بخشد و زخم آتشک را نافع است **مرقشیثا** حجر النور و روشنائی گویند در مرهم
کردن محلل و مقطع اورام باشد درد و زهر از زخم باز دارد و خشک کننده
ریشها باشد خاصه گوشت حشیم **مرداسنج** خشک ترین دافع از زهرها دارد ها
باشد چون مغسول کرده بطریق شیاف دانج خشک دارد و سخت باشد کلف
دا ابله و ورم را نافع بود زخم آتشک و آبله فرنگ و ناصور را نافع است
مرمر نوعی از رخام است چون بسوزند و بسایند و بر موضع سوخته
از آتش افشانند خشک کند و چون با زفت رومی و خورونه بر دمهای ملیب
گذارند نافع بود

مرارة البقر زهره گاو است گزیدن جانوران را طلا کردن درد
تسکین دهد **مرارة الخنزیر** زهره مردار خوار گویند چون طلا کنند زخم
مار و کژدم و زنبور را نافع باشد خاصه چون روغن گل با آن ضم
کرده باشند **مرسن** سپنکی الوان بود بکار دبر آن کشند چون
بسایند و بر پستان دختران طلا کنند الم و درد آن برطرف
سازد و پستان بزرگ نشود و بر خصیه کودکان طلا کنند تا بزرگ
یا وقت بلوغ نرسد و موی ریخته بر دیاند و با سرکه بر ورم سپرز
طلا کنند ورم را تحلیل دهد و چون زیر آتش کرده تا سوخته شود و با
سرکه و قطران بر قوبا و بر خنازیر و سرطان و آکله نهند سود بخشد
و سوختن آتش و جوشش روی طلا کردن نفع دهد خاصه اطفال را
مشمش زرد آلو گویند چون مغز آن و گوشت آن را با هم کوفته
بر دمل گذارند بیرون کشد و چون بر ورم حلق و ملازه طلا کنند
نافع باشد و آب آن غرغره کردن درد گلو و ورم زبان را نافع بود
و روغن مغز زرد آلو شقاق لب و کف دست و پای تشنه پا را با
پیه بز و مردارسنج طلا کردن سود بخشد **مصطکی** چون کوفته داخل

مرهم کنند زخم قضیب و ریش خصیه و پستان را نافع باشد در زخم
آبله و انگشت را نافع باشد هم صمغ آن و هسم دهن آن جمیع ریشها
را که بر اعضای لطیف افتاده باشد خشک سازد و ماش
درد اعضا ضماد کردن نافع باشد و اگر خواهند شکم را براند و هیچ تقیح
دروی نبود شیره خشک دانه و روغن بادام شیرین بیزند اما باید که دایم
و تب صفراوی نبود و اگر تب حاد باشد با بقلة الحمقا و کاهو و اسفاناج
و چو کوفته بپزند و اگر خواهند شکم ببندد و همچنان با پوست بپزند در آب
و آب از وی بریزند بعد از آن با ورق غماض لسبتانی بپزند و آب سماق
و آب انار دانه و زیت اضافه کنند و بخورند حرارت ساکن سازد
و شکم ببندد و چون حاجت خواهند زیت نکنند روغن بادام کنند و وی
نافع بود خاصه چون تابت بود و با آب مو بود اگر کوفته آنرا ضماد کنند بر عضوی
لوقته بپا قوة دهد و وی علاوه را نیکو بود با روغن بادام بجهت اش مضرات
بیاه و مصلح آن شیره خشکدانه و بدل آن باقلای مقشر بود مز ضعیفت
بهترینش آنست که بسرخی مایل بود و چون نیز ورزیده و صافی بود و بغایت تلخ
باشد محلل ریاح بود و منع عفونت کند تا بجدی که مدت نگاه دارد از تغیر
دارد

و درد دهان کیرند بوی دهان را خوش کند و ادرار طمث را نافع باشد
و اگر با افسنتین یا پرسیاوشان یا عصاره سداب حقنه کنند حیض براند
و بچه بیرون آورد و اگر مقدار با قیلا که بوزن دوازده قیراط بود
بیاشامند سرفه مزمن و عسر النفس و درد پهلو و سینه و اسهال قرحه
امعا را نافع باشد و چنین با شراب و زیت مضمضه کنند دندان و لثه
را محکم گرداند و بر ریشهای سر افشانند مفید بود و چنین با افیون و جند
بیدستر و مامیثا بیامیزند مرهمی که از گوش آید و ورم آن را نافع باشد
و اگر با لادن و شراب و روغن مورد بر موی مالند از تساقط منع کند
و ریش چشم و تاریکی و سفیدی از زایل کند و اگر با زیت بسرشند
و بر انگشت ابهام پای راست مالند قوة مجامعت تمام بدهد مادام
که بر ابهام باشد و چون با سرکه نیکو سحق کنند تا مانند مرهم شود و بر سر
مالند درد سر و صداعی که سبب آن را ندانند زایل کند و چون با
شراب بیاشامند گزندگی عقرب و استرخای معده را نافع بود و مسهل
آب زرد بود و اگر زن نمیدرم با زرده تخم مرغ نیمبرشت بیاشامد منع خون
رفتن بافراط کند و اگر بر کلف طلا کنند و بدان او مان کنند زایل
کند

واگر با برنج حل کرده بر سعفه طلا کنند و بآن مداومت نمایند زایل کند
و خشک گرداند و چون با سرکه و روغن گل و زعفران حل کرده بر شعیره
طلا کنند خشک گرداند و با سرکه و روغن گل حل کنند و بر جرب
ریش شده و حکه و غیره آن طلا کنند سود دهد **مقل** چون با سرکه
بر سعفه طلا کنند نافع بود و درد پهلو را ضماد کردن سود بخشد ه
حرف النون نشا نشاسته گویند چون با زعفران بر کلف روی
مالند نافع بود و چنین بپزند با چندان آب قند و روغن بادام اشام
کنند سرفه و خشونت سینه و حلق و قصبه شش را نافع بود **نفط** نیکوترین
آن سفید بود سده بگشاید و محلل بود درد ورکین و مفاصل و لقوه و فالج
و سفیدی که در چشم بود و نزول آب در بود و سرفه کهن سود نافع باشد
نمل بپارسی مور خوانند شریف گوید از قول تیادق که مور
بزرگ که در گورستان بود چون سحق کنند و بر برص لطوخ کنند
بعد از آنکه تیغه کرده باشند زود زایل کند و چون صد عدد و اندی بگیرند
و در و پنجدرم روغن زنبق اندازند و غرق کنند و سه هفته رها کنند
و بعد از آن بر قضیب مالند نعوظ تمام آورد و اعصاب قضیب را قوت دهد

و چون

و چون با آب سحق کنند و در شیب بغل طلا کنند بعد از آنکه موی بر کنده
باشند دیگر موی نروید و اگر از یکدفعه نشود مکرر بمالند **نوى التمر** بپارسی
استخوان خرما گویند چون بسوزند لثه‌های بد سود نافع باشد و اگر سوخته در
مغسول سحق کنند و بمیل بر مژه چشم کشند موی بر رویاند و در چشم کشند
ریش چشم را بغایت نافع بود و اگر با سنبل الطیب خلط کنند نیکوتر بود در رویاندن
حرف الواو ورد بپارسی گل سرخ بود چون سحق کنند و در بینی دمند خون باز دارد
ورنج بلخ الرشید گوید جام ابرص بود شریف گوید چون بکوبند و با جان
با خون در دیگ اندازند و با روغن بپزند تا مهترا شود جهت فرطسه که در سر کودکان
بود هیچ معالجه بهتر از این نبود و در ... گوید چون پیه وی بر قضیب بمالند نعابت
بزرگ گرداند و دل پیه دی سقنقور است که حوت بابلی **ورق التیم**
برگ گنجد سرد و تر بود چنین گویند و بر اندام آن بشویند در ازو زم کرد اند و خارکی
از وی برآید کنند **حرف الهاء هوفاریقون** ورق وی نقرس را نافع بود بدل او دو وزن او
بیخ اذخر و نیم وزن وی بیخ کبر بود **حرف الیا یاسمین** بشیرازی گل یاسم
خوانند چون خشک کنند و بر موی سیاه افشانند سفید کند ه
یاقوت بهترین آن سرخ است و از خواص او است اگر در دهان گیرند تفریح دهد

باب در مراهم صفت مرهم نقره که زخم شکافته را نافع بود کتیرای سفید ۲ شنگار
رمه بلور ۱ درم ورق نقره ۱۰ عدد زعفران ۲ درم موم سفید ۲ درم روغن گاو
۳ اجزا را کوفته بیخته بدستور مرهم سازد صفت مرهم نقره دیگر بگیرد زنبور(?) جوز
غب(?) کوبیده لسب بانی(?) مومیائی دانگ عدس شسته موم سفید روغن
زیت کهنه یا روغن کنجد یا روغن بلسان دگنه(?) را اجزا کوفته بیخته بدستور
مرهم سازند و چون از آتش فرود گیرند ورق نقره ۲ الفه(?) در داخل
کنند خوب با دسته هاون بمالند و بر هم زنند تا سرد شود صفت
مرهم اتفاق بگیرند دانگ عدس شسته ۲ درم رمه بلور ۳ درم صابون … ۳ درم کندر
۳ درم مومیائی ۱ درم مرداسنگ شسته ۲ درم موم سفید ۹ درم روغن اتفاق ۲۰
اجزا را کوفته بیخته بدستور مرهم سازند اگر روغن مذکور دست نرسد روغن
کنجد هم خوب است زخمهای کهنه(?) را بسیار خوبست صفت مرهم دیگر
بجهت زخم پیکان بگیرند سفیداب ۳ درم مرداسنگ طلائی مغسول ۳ درم
کافور کتیرا از هر یک ۲ درم سفیده تخم مرغ ۲ موم سفید ۳ درم روغن زیت
بقدر کفاف اجزا را کوبیده بیخته بدستور مرهم پا زنند و اگر … ورق
نقره داخل کنند انفع است زخم خنجر و کارد و گلوله را نافع است

صفت مرهم ما لبتیا(?) آرد برنج و شلیر(?) خشک تمر هندی گل خشخاش لعاب کتان(?)
مغز هسته زردآلو مغز هسته شفتالو آرد سرشیش(?) بابت گاو چکیده اجزا
جدا جدا نرم کوبیده داخل بابت مخلوط خوب بر هم زنند تا ممزوج هم شوند
انگاه طلا کنند صفت مرهم پخته آرد باقلا آرد جو آرد عدس آرد ماش پوست
کوکنار لعاب بیخ خطمی سرگین کبوتر لعاب کتان و اسفنک(?) انگور اجزا
کوفته با لعابها در شیر گاو پخته سازند و نیم گرم استعمال کنند ایضا مرهم پخته
پیاز نرگس پیاز و نبق(?) سفید آرد جو آرد شلیر … برنج با روغن گاو پخته کنند
بجهت … شسته با روغن گل حل کرده گذارند صفت مرهم … ما لبتیا(?)
روغن زیت ۱۰ درم موم سفید ۳ درم هوچیبه(?) ۱ درم مرداسنگ مغسول ۲ درم
کافور قیصوری ۱ درم بدستور مرهم سازند صفت مرهم دیگر روغن زیت موم سفید
سفیداب مغسول بدستور مرهم سازند بجهت زخمهای دمل بسیار نافع است
صفت مرهم دیگر که … کافور خوب ۲ کتیرا ۲۱ انزروت ۲ روغن دنبه ۲۰
موم سفید ۵ اجزا را کوفته بیخته بدستور مرهم سازند صفت مرهم لاجورد
با لبتیا(?) موم سفید روغن زیت در هم گداخته و از آتش فرود گیرند
و لاجورد شسته را داخل آن نموده بمالند با دسته هاون و نیم گرم کرده در ورق

نقره یا ورق طلا داخل آن کنند چون طلا بپسایند تا سرد شود ۵
صفت مرهم انگشت و آبله بگیرند روغن گل سرخ و موم زرد و دم الاخوین و کندر
مردارسنگ توتیای هندی این ها مغسول منقی اجزاء جدا جدا نرم
کوفته بیخته بدستور مرهم سازند ایضاً شیره زوفای مصری ۲
نشاسته ۳ لعاب … روغن زیت موم سفید مرهم سازند
ایضاً سفیداب سرب شسته ۱۰ مردارسنگ شسته ۴ موم سفید ۳
روغن گل سرخ ۶ اجزاء کوبیده بدستور مرهم سازند مرهم ناسور
لعاب دانه به لعاب خطمی لعاب کتیرا منجمد کرده با روغن گل بگذارند ایضاً
مردارسنگ مغسول ۴ موم سفید ۳ روغن زیت ۱۰ زفت رومی ۲ اجزاء
کوفته بیخته بدستور مرهم سازند لعاب دارو لعاب دانه به لعاب اسفغول
لعاب خطمی لعاب تخم کتان با روغن بادام بپزند تا غلیظ شود مرهم …
دنبل ها نیز اگر دنبل مرهم لینی از گل خطمی و گل خبازی و برگ لسان
الحمل برگ گل کوکنار مغز تخم کدو آرد جو و … خیار شنبر
اکلیل الملک … در پیه اجزاء کوفته بیخته با شیر گاو پخته کنند و اگر موضع
لم با درد و ضربان باشد این ادویه بکار برند آرد جو سفیده تخم مرغ شنبلیذ

آرد باقلا

آرد باقلا پیاز نرگس گذارند و هرگاه پشت محکم باشد گل شقایق و پیاز آن
با لاله صحرائی بپزند و … الغار و کنجد با آرد نخود و آرد باقلا داخل کرده گذارند
… بر اعضای … بکنی بمالد با شیاف مامیثا صفت مرهم جراحات …
موم سفید روغن زیت مردارسنگ شسته … زردچوبه بدستور مرهم
سازند ایضاً مردارسنگ شسته ۳ موم سفید ۵ کندر …
صابون حلبی مرهم سازند بدستور … مرهم آبله و انگشت بگیرند کتیرا
موم سفید و روغن زیت زردچوبه روغن گل سرخ بدستور مرهم سازند ایضاً
بگیرند روغن زیت کهنه موم سفید مصری مردارسنگ شسته توتیای هندی
شسته اجزاء کوفته بیخته بدستور مرهم سازند مرهم جهت زخم گوشه لب
توتیای … شسته … عدسی شسته طین مختوم پیه بز روغن بادام اجزاء
کوفته بیخته بدستور مرهم سازند مرهم مصری … خرمای هندی و تخم
ترب و شنبلیذ و گل خطمی برگ … کلاغ و آرد نخود روغن دنبه و پیاز
مرغ و ترمس همه کوفته و بیخته با شیر گاو پخته نماید صفت مرهم … بگیرند روغن
گل سرخ ۱۰ موم سفید ۴ … زردچوبه مردارسنگ شسته همه
کوفته بیخته بدستور مرهم سازند و بکار دارند بسیار نافع است

صفت مرهم لعاب دانه بگیرند لعاب اسبغول و لعاب دانه تر در یک لعاب کتیرا همه
بروغن بادام چرب با سفیده تخم مرغ بر هم زنند در حالتی که مرهم نیم گرم شده باشد
سفیده تخم مرغ بریزند و بر هم زنند و بسیار نافع مرهم بجهت آماده که زود بخورد بگیرند سفیداب
سرب ۳ موم سفید ۳ مثقال گل ارمنی سنگ مغول ۳ مثقال روغن زیت ۱ مثقال ورق الغره ۳
اجزای کوبیدنی را کوبند و صلایه نمایند پس بدستور بر روی آتش مرهم سازند صفت مرهم
بگیرند روغن گل سرخ ۱۰ مثقال موم زرد ۴ مثقال کتیرا ۲ مثقال هوچوبه ۱ مثقال اجزا را کوفته بیخته
بدستور مرهم سازند صفت حلوای بیاض که در زخم دهند نافع باشد بگیرند سیاه دانه دو جزو
بو دهند و نرم بکوبند و با آرد خوب که از گندم باشد بر هم زنند بادام یا روغن خشخاش
با روغن البته بریان کنند و بعد از عسل مصفا کنند و اگر بجای شیر عسل نمایند
کنند بهتر است مرهم زخم آبله و داغ روغن زیت ۱ مثقال موم سفید ۲
لعاب کتیرا ۲ مثقال کات هندی ۱ مثقال هوچوبه ۱ مثقال توتیای سفاله شسته ۱ مثقال همه
کوفته بیخته بقاعده مرهم سازند مرهم دیگر زخم عمیق دارد و زخم قصب را
سود بخشد بگیرند روغن زیت و کندر و مرمکی و مامیران چینی همه خوب سائیده
با موم سفید مرهم سازند چنین که مرهم نیم گرم شود روغن تخم مرغ با سفیده تخم مرغ را
در آن حل سازند و خاصیت این مرهم آن است که ناسور و زخم را

بنشاند صفت مرهم شاباف افلاطون زخم بند که در آتشک و غیره نفع بسیار دهد
بگیرند روغن چلغوزه ۱۰ مثقال پیه بز ۱۲ مثقال کتیرای سفید ۲ مثقال توتیای هندی ۱ مثقال
زردچوبه ۲ مثقال مامیران چینی ۱ مثقال موم سفید ۴ مثقال اجزا را کوفته بیخته بقاعده
مرهم سازند صفت مرهم آتش زخم بگیرند روغن البته موم سفید کندر توتیای
شسته صبر شسته و مرمکی هوچوبه اجزا را نرم کوفته بیخته چنانکه باید مرهم
سازند طلا بجهت سوختن آب بازوی خالص با آب سائیده بر آن طلا کنند در دو قطعه
که آبله زده باشد مرهم در آب با بگیرند روغن گل سرخ موم سفید هوچوبه توتیای
سفاله شسته سفیداب سرب خبازی رمت مرهم سازند طلا بجهت سوختن
در هنگامی که آبله زده باشد آب کشنیز ... طلا کنند مرهم دیگر بجهت
سوختن روغن برگ خطمی خشک و برگ کرم بپزند و سنگ شسته در آن
حل کنند سفیداب سرب با روغن گل سرخ و کشنیز و آب کشنیز گرفته در آن
حل کنند و آب اسفناج انگور و اندک موم سفید بهم خوب صلایه
نموده روی آتش ملایم گذارند و مرهم سازند نفع بسیار دارد
طلا بجهت سوختن از شیره کافور و مازو بسایند و طلا کنند قطعی سوزش را دفع کند
مرهم بجهت جراحت روغن گل سرخ موم سفید سنگ شسته توتیای سفاله شسته

۱۰

سفیده تخم مرغ زرد چوبه مرهم سازند و بکار برند صفت مرهم خنازیر روغن زیت
موم سفید ۳ درم عصاره لحیة التیس ۳ مامیران چینی ا درم سنگ بنج ا درم شادنج
عدس ا درم اجزا را کوفته بیخته بدستور مرهم سازند مرهم تجربه سرطان
توتیای شسته طین مختوم گل سرخ گل ارمنی روغن گل سرخ موم سفید بقاعده
مرهم سازند مرهم تجربه جهته دمامیل بگیرند گل خطمی حلبه آرد نخود آرد
بیخ پیاز سرخ اجزا مساوی کوفته نرم با شیر گاو پخته کنند و بگذارند ایضا
دانه خبازی و برگ آن داسفک انگور و تخم معصفره و مغز دانه کنجد
و مغز آلو بالو روغن گاو و لعاب دانه کتان گل خطمی با صابون اجزا را کوفته
نرم با شیر گاو بپزند نیم گرم بر دمل اندازند ایضا بیخ زرنک و آلو و اسفناج
و برگ چغندر و اشق گل خطمی پیاز نرگس اجزا را کوفته خوب و با اندک روغن
گل سرخ بگذارند و مرا لجه کنند ایضا گندم کوفته اشق پیاز سرخ
و آلو و شنبلید و آرد باقلا بروغن زیت بپزند و بگذارند ایضا
بیخ نی و آرد باقلا و خبازی و تخم خربزه و مرو و گندم اشق عدس در بر
بیخ سوسن اجزای کوبیده ذرا کوفته و بیخته با روغن گاو پخته بگذارند ایضا
اکلیل الملک گل خطمی صحرائی اشق تخم ریحان سرگین میش داسفک انگور

بادی

و پوست درنبدی و باقلای مصری و آرد برنج تودری کوفته بیخته اجزا را در آب
حل کرده و اگر آب شلغم باشد بهتر است با اندک روغن گل بپزند و بگذارند
جهته جهته خنازیر ریشه آرد جو اشق نفخه زهره گاو مامیران چینی بیداب جوز
سرو شلغم با آب خبازی بپزند و بگذارند ایضا پوست خشخاش بابونه
اکلیل الملک خطمی بزرکتان آرد جو با شیر زنان یا شیر گاو بپزند و بگذارند
ایضا آرد نخود آرد برنج بابونج گل خطمی بیخ زرنک دپیه کوهان شتر
بهم حل کرده بگذارند طریق گزاب در زخم توان داد بگیرند پاره چوب
گز بشکنند و نرم کنند و در آب داخل آن کرده در دیگ سنگین بجوشانند
پس صاف کرده باز بجوشانند تا به نیمه آید آنگاه بدهند و اگر گل گز
یا برگ گز را بطریق گل که گلاب می‌گیرند بگیرند و بدهند نافع است
صفت مرهمی که درد زخم را نشاند مرهمی که درد زخم را نشاند و خواب آورد بگیرند روغن
زیت القاق ده مثقال موم سفید ۳ کندر ۳ رتینه بلور ۳
همه را کوفته بیخته بدستور مرهم سازند در روغن تخم مرغ داخل کرده
بگذارند صفت مرهم دیگر که درد زخم را نشاند بگیرند روغن گل سرخ
موم سفید ۳ مردارسنگ شسته ۳ طین مختوم ۳ جدوار خطائی نیم مثقال

زهره آدم و دینک سفیداب ۲ مامیران چینی ا همه را کوفته بیخته بدستور مرهم
سازند صفت مرهم صفای که زخم کارد و خنجر و شمشیر و غیره را سود بخشد
بگیرد روغن زیتون موم سفید کندر سائیده رمه بلور همه ۹ سائیده
بقاعده مرهم سازند و بکار برند صفت مرهم دیگر روغن زیت ۱۰
موم سفید ۳ سفیداب ارزیر دم الاخوین انزروت صبر مغول
مرتکی کندر همه ۹ کوفته بیخته مرهم سازند بکار برند در وی نشانند
ضمادی موضع کوبیده شده را بحال خود آورد بگیرد روغن دنبه چرب های
تازه زرد چوبه بران ضماد کنند و چیز های دیگر مثل برگ رز و چغندر و کدو
و برگ چغندر و گشنیز تازه و رمه بلور در هم حل کرده بگذارند صفت
روغن مومیائی که زخم حربه آبداده بزهر را سود دهد بگیرد مومیائی ۵ ۱۰
روغن زیت کهنه پنجاه مثقال فاذهر ۱۰ جدوار خطائی ۱۰ همه را
حلاجه نموده و در وقت حاجت بکار برد صفت مرهمی که زهر را
از زخم بگیرد روغن زیت کهنه ۱۰ موم سفید ۳ مامیران چینی ۱۰ طین
مختوم ۱۰ فاذهر ۱۰ جدوار خطائی ۱۰ اجزا را کوفته بیخته بدستور
مرهم سازند بسیار نافع و مجرب است و در زخم بنشانند

صفت مرهمی که زهر را از جلد و زخم بکشد بگیرند روغن زیت و روغن مومیائی
موم سفید و طین مختوم جدوار خطائی و زهره آدم فاذهر سفیداب
ماء آب پنج مخلصه برگ و دانه آن خلاصه اجزا را کوفته بیخته بدستور مرهم
سازند صفت مرهمی دیگر که جراحات را زود باصلاح آورد بگیرند
روغن زیت کهنه روغن تخم مرغ مامیران چینی فاذهر مخلصه صابون جرجر
کتیرا ورق نقره موم سفید کندر رمه بلور اجزا ۹ کوفته بیخته بقاعده
مرهم سازند صفت مرهم سفید روغن زیت کهنه چوب مخلصه جوشانیده
شیره بگیرند و با روغن بجوشانند تا همان روغن باقی ماند پس از
آن مومیائی در روغن مومیائی و صابون حلبی و فاذهر و طین مختوم
و عاقرقرحا و کتیرا و جدوار خطائی و اسفیداج اجزا را کوفته بیخته
در سفیده تخم مرغ حل نموده طلا کنند بطریق مرهم کذارند صفت
مرهمی دیگر بگیرند سفیده تخم مرغ و گشنیز خشک کوفته در رمه بلور و طین
مختوم و مازو بی شسته و اندکی جدوار خطائی بطریق مرهم بیش در دست
کرده بجهت آبله که بر جلد زده باشد نافع است طلا کردن و اگر بزرگ
باشد آبله بگشاده گلاب و کافور و گشنیز و مازو با پیه بر آن گذارند تا فتح

صفت مرهم داخلیون که خنازیر را بغایت سود دارد و بعد از
داغ کردن بگیرند روغن زیت و در پاتیل کنند بر آتش نرم بگذارند دارا
برفق گرم کنند و مرداسنگ سوده خوب سائیده و بچه داخل کنند پس از
آن لعاب دانه بهی و لعاب تخم کتان و لعاب حلبه با آن روغن
بغضه بپزند تا غلیظ شود و بکار برند صفت مرهم رسل اگر خواهند
خنازیر را بپزند داروهای سوراخ کننده بگذارند این دارو با نافع
باشد بگیرند مقل ازرق جزوی اشق پنج جزو خیار شنبر جزو کندر
سه جزو مرداسنگ چهار جزو پیه زنبوره جزو موم بیست جزو داروها را
بهم بکوبند و صمغها را با سرکه حل کرده بپزند و اگر خواهند زیاده باشد
قوت آن بیخ سوسن و زفت رومی و زراوند از هر یک جزوی
بهم بیامیزند و بسرشند و لیک کوفته و لیک بز و آب جو و آب با
قلا و مغز بادام تلخ و انجیر نارسیده بهم کوفته و بچه بسرشند و بگذارند
صفت مرهم زنگاری که خنازیر را نافع باشد بگیرند زنگار ۲
موم و علک للانبساط از هر یک پنجدرم روغن زیت ۴ بهم بسرشند
و بگذارند که مجرب است گوشت مرده ۹ تمام کند و نو برویاند

صفت داروئی که خنازیر را تحلیل برد و غدد آن را برطرف
سازد بگیرد صبر سقوطری کتیرا مامیران اطریلال عراقی سنگ
را بیخ زبره روباه همه را کوفته با آب گشنیز تازه طلا کنند
چند نوبت طلا کنند نافع باشد صفت مرهم پخته کننده بگیرد
آرد باقلا و آرد جو و آرد شلیر و گل خبازی و گل خطمی
اشق و مغز خرمای هندی خیار شنبر و آلوی سیاه
و بابونه انجیر همه را کوفته نرم با شیر گاو بچه بکار برند
صفت داروئی دیگر که دمل را رفع پخته کنند و دفع و سوز
ش را ساکن سازد بگیرد آب نخود آرد باقلا اسفنگ انگور بیخ
زرشک خطمی آب برنج پیاز سیر مرغ شملیز کنند تا گاوزبان تازه
اضخر و کوفته نرم با شیر گاو بچه کنند و بکار برند صفت داروئی
دیگر که دمل ریاسقایا زهره بز دیگر بند آرد گندم نان گندم در آب
در روغن گاو حل کرده و گرم نموده ببندند که زود پخته شود صفت
داروئی که زود پخته کند بگیرد گندم و خائیده که بز انداخته است
و موم گداخته با اندکی زفت و ۹ تیانج در روغن سوسن پخته برانده است

وانجیر خشک در ماء العسل بخیسه و تخم مرو و ریحان ناکوفته و ناسرشته
بزاننده است و تخم مرو در شیر کوفته بزاننده است صفت داروی
دیگر که دمل را پخته کند بگیرد روغن گاو و نمک وقیه و نیم خمیر ترش
دو وقیه تخم مرو کوفته و اسبغول ناکوفته از هر یکی وقیه و نیم
انجیر سه وقیه حلبه و تخم کتان از هر یک پنج درم همه را در شیر
تازه بجوشانند و ضماد کنند صفت بگیرد مات و ریش و الو
و مغز آن و آلو بالو و مغز آن هم کوفته بگذارند و پیاز و آرد
برنج و آرد نخود و گندم و آرد ترمس و شلغم و اشق و مروک
ناکوفته و گل خطمی و خبازی مرهم ساخته بدستور زند گوره
با روغن گاو بگذارد و اگر اندکی سرگین کبوتر داخل آن کنند
صفت کلوله که دمل را سوراخ کند بگیرند سرگین کبوتر و
کرم صنوبر خشک کرده و خرزهره و مغز شفتالو همه را بهم
سرشته کلوله کرده بگذارند و مرهم بالای آن بگذارند
صفت کلوله دیگر که زخم را سر گشاید بگیرند شیطرج هندی
و آبگینه سوخته و سرگین کبوتر و کرم چوب صنوبر هم صلایه

نموده

نموده باب خرزهره و زراوند حل کرده کلوله بسازند و خشک
کرده وقت حاجت بکار برند صفت کلوله دیگر بجهت گشادن
دمل بگیرند صابون سرگین کبوتر و اصل قثاء الحمار
شیطرج و آبگینه سوخته و خرزهره و زراوند و کرم چوب
صنوبر کلولها کرده خشک کرده بگذارند صفت کلوله دیگر
ضفدع کوفته و صابون و شیطرج و آبگینه سوخته و سرگین
کبوتر و کرم چوب صنوبر و خرزهره و زراوند همه را بهم بر
شنند و کلوله کرده بگذارند صفت کلوله دیگر عاقرقرحا
و ضفدع و سرگین کبوتر و زنگار و شیطرج و زراوند کوفته
بهم کلوله کنند بگذارند صفت مشمع که زخم را سود دارد
لعاب کتیرا لعاب دانه لودری موم سفید روغن گل
سرخ هر چوبه همه را بهم گدازند سه نوبت بگذارند
صفت داروی که گوشت تازه بر آورد لعاب دانه لودری
کتیرا زرد چوبه لعاب خطمی اسفیداج سرب طین مختوم مامیرا
چنین کنند رسته بلور کشنیز بهم کوبیده و ممزوج نموده با تخم مرغ سفید گذارند

صفت مشای امیری که گوشت تازه برویاند بگیرند روغن
کهنه مردارسنگ شسته و سائیده مانند توتیا کنند را اندروت
دم الاخوین و زفت ملک توتیا سائیده اجزا را کوفته بیخته بدستور
مرهم سازند **صفت** مرهم سنجری که بجهت سوختن و غیره
نافع است بگیرند روغن گل سرخ مردارسنج مغول(؟)
در سرکه پرورده و باز روغن گل خوب بپزند پس ازان اسفیداج
رصاص داخل آن کرده با اندک کافور و موم سفید بان
بگدازند بقاعده مرهم سازند **صفت** مرهم سفیداب بگیرند
روغن زیت موم سفید و سفیداب ارزیز مردارسنگ شسته
زردچوبه رسته(؟) بلور راب کشنیز کنند بالطریق مذکور مرهم سازند
صفت مرهمی سوختگی آتش را نفع دهد و خنک سازد
و سوزش و آماس بنشاند بگیرند روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ
و پیه مرغ بهم بسرشند و طلا کنند **صفت** مرهمی دیگر که سو
ختگی آتش را سود دارد بگیرند روغن گل سرخ و تنها(؟) پسته
و کافور خوب و گلاب بهم صلایه کرده گذارد بغایت سود دارد

صفت مرهمی دیگر بجهت سوخته بگیرند روغن زیت کهنه زفت رومی
زردچوبه شادنج عدسی توتیای سفاله طباشیر هندی موم
سفید طین مختوم اجزا را کوفته بیخته بدستور مرهم سازند **صفت**
مرهمی دیگر بجهت سوختگی هر گاه عصب را سوخته باشد بگیرند زیت
و لعاب دانه بهی و لعاب تودری و زردچوبه و روغن پیه مرغ
و لعاب کتیرا و مامیران و مردارسنگ شسته و زردچوبه و
خورد دانه و موم سفید بقاعده مرهم سازند بکار برند **صفت**
مرهمی بجهت سوخته بگیرند روغن زیتون و موم سفید صاف کرده
و سفیداب ارزیز و خورد دانه و مامیران و شادنج عدسی
شسته و طین مختوم و زفت و مردارسنگ و توتیای
هندی بطریق پیش که ذکر شد مرهم سازند **صفت** طلائی
که سوخته از آب گرم شده باشد سود دهد اگر آبله زده باشد
یا جراحت شده باشد تکه کتان را با گلاب و سفیده
تخم مرغ تر کرده اندازند و اگر جراحت شده باشد مازوی
سبز را بر آهن سائیده طلا کنند سود دهد گل ارمنی با گل مختوم
نیز خوب است

صفت مرهمی که درد و سوزش جراحت را نافع باشد بگیرد روغن
زیتون موم زرد سفیداب سرب مرداسنگ مغسول توتیا
کندر سائیده اجزا را چنانکه باید کوفته بیخته مرهم سازند صفت
مرهمی که جراحت آب گرم در روغن جوشیده یا شیره گرم و غیره را
نافع باشد اگر آبله زده باشد این دواها را طلا کنند بگیرد طین مختوم
یا شادنج عدسی یا مرداسنگ یا توتیا یا گل ارمنی طلا کنند و هر گاه
ریش گردد این مرهم بگذارد صفت مرهم مذکوره بگیرد روغن
گل سرخ موم سفید سفیداب قلعی شادنج زرد چوبه مرداسنگ
مومیائی اجزای ۹ کوفته بیخته بدستور مرهم سازند و بکار برند صفت
مرهم دیگر بجهة برطرف شدن ورم آماس جراحت مذکوره بگیرد روغن
گل سرخ موم سفید آب کشنیز رمه بلور کندر زعفران مردار
سنگ زرد چوبه اجزا را کوفته بیخته در سفیده تخم مرغ حل کرده
بر جراحت گذارند صفت مرهم آهک که سوختگی آتش را نفع کلی
بخشد بگیرند آهک شسته بازدی شسته روغن زیت موم سفید و
مرداسنگ شسته توتیای شسته سفیداب لعاب کتان لعاب کثیرا



روغن تخم مرغ اجزا را کوفته بیخته بقاعده مرهم سازند صفت
مرهمی دیگر که سوختگی را نافع بود بگیرد آهک شسته مرداسنگ
شسته سفیداب سرب روغن ارده موم سفید بدستور مرهم سا
زند بغایت سودبخشد صفت مرهمی که سوختن و جراحت نوره را
نفع دهد بگیرند روغن گل سرخ مازو طلا کنند و اگر بر حشفه و قضیب
باشد سرب و مازو سائیده طلا کنند یا مازو و سفیداب
طلا کنند صفت مرهم که نافع باشد بجهة جراحت نوره بگیرند
روغن گل و موم سفید و سفیداب سرب و مرداسنگ و کافور
خوب و توتیای سفاله اجزا را کوفته و بیخته بدستور مرهم سازند
صفت مرهمی دیگر بگیرند روغن زیت موم سفید کندر دم الا
خوین مرداسنگ زردچوبه کثیرا لعاب دانه به بقاعده مرهم
سازند و اگر جائی کیسه برده و جراحت شده این مرهم
ساخته گذارند نافع است بگیرند روغن گل سفیداب موم سفید
و خوردانه که نان خواه گویند سفیده تخم مرغ سرب و سفیداب قلعی
و کافور خوب و روغن زیت اجزا ۹ کوفته بیخته بدستور مرهم سازند

صفت طلایی در همین خصوص اگر که آبله زده باشد بگیرند کشنیز آب (مخلصه)
سفیده تخم مرغ طلا کنند آب بازند **اینجا** تجربه بردن که به
موم روغن کده و گلاب یا تخم مرغ و کافور بمالند **در معالجه مارگزیده**
اولا باید فی الحال تریاق فاروق داد و کوکه با سرکه بر موضع مالید
و موضع را ببندد و روغن قسط و روغن درخت غار و طبیخ سداب
و مر و فلفل و سداب خوردن نفع بخشد و لدغ رتیلا را نیز نافع
باشد همین معالجه **در علاج عقرب گزیده** فی الحال موضع را روغن عقرب که کهنه
شده باشد بمالند و طین مختوم دهند با آب حل که خاصه اگر شیرخواره
باشد نافع باشد و جاورس و نمک گرم کرده بگذارند و طین مختوم
ساعت بساعت با آب برف بدهند و لعاب تودری و اگر
طفل شیرخواره باشد غذا قیمه شوربا با گوشت خروس بچه با خولنجان
و گشنیز و سیر و اسفناج خورد و ضد هم باید کرد **صفت** تریاقی که جهت
و اقسام گزدم را که چون بگزد سود دهد بگیرند جوز التر و سیر
از هر یک جزوی برگ سداب خشک دانگی و مرمکی از هر یک نیم جزو
همه را با انجیر گرم نغمه بکوبند و حبها سازند مقابل عناب سه عدد

از آن

از آن بخورند و شراب بالای آن بخورد و اگر کسی را عقرب بگزد
یا زنبور نیز خورد از آن سود دهد و جمعی که گویند ما افیون داریم
از همین تریاق بخورند و گزدم را بر دارند و اگر بزند درد نکند
صفت تریاقی دیگر که عقرب گزیده یا زنبور یا رتیلا زده را سود
بخشد بگیرند جاوشیر و مرمکی جند بیدستر فلفل سفید همه را کوفته نرم
ببیخته و انگبین سرشته بطور معجون و قدری نخودی تا مثقالی بخورند
نفع دهد **صفت** تریاق عسکری که عقرب گزیده و زنبور گزیده
نافع باشد بگیرند شحم حنظل و کبر و افسنتین رومی و زراوند مدحرج
و طلخشقوق همه را برابر هم کشیده و نرم کوبیده بعسل سرشند
و در وقت حاجت بدهند و اگر موش را شکم بشکافند و بگذارند بر جای
زخم سود دهد و سیر و انجیر خام و انبر باریس و الثقاره و اشنان
در روغن گاو کهنه و سرگین کبوتر با مرزنجوش و نفط سفید گرم کرده
و نمک خشک با آب مرزنجوش طلا کردن سود دهد و هر یک از اینها
های مذکوره که حاضر باشد نفع دهد **معالجه عقرب گزیده** اولا اینکه داغ کنند
موضع را یعنی جای لدغ را و شربت کوکنار و طلخشقوق و کشکاب
فرمایند

داء آب سرد خوبست و تریاق عسکری نافع است و قرص کافور
با دوغ گاو ترش بغایت سود دهد خوردن اگر صاحب درد
بول خونی آید فصد کردن باید و روغن قسط و روغن سذاب
نافع بود و انار ترش و گل سرشوی طلا کردن سود بخشد و
دیگر کهدانه انجیر پخته بر نهادن و شیح ارمنی با شراب پخته طلا
کردن و طبیخ قیصوم و طبیخ لبلاب نیز خوبست و میعه با شراب
نافع باشد و تریاق فاروق و تریاق اربعه بر آن
مالیدن نیز نافع است در علاج گزیدن انسان در حال پیاز و نمک
و عسل بر آن جا مالند و نهند و نیم مثقال طین مختوم با آب
سرد حل کرده بخورند و سرکه و پیاز با هم بر نهاده سود
بخشد و کندر طلا کردن نافع است و شراب در روغن زیت
و نمک سود دهد با عسل و استخوان گوساله سوخته خاکستر آن
گرم بگذارد و شبت خشک سوخته خاکستر آن را بگذارند و
بر روغن زیت چرب کنند و روغن سذاب با بنج یا دیان
طلا کردن با انگبین سود دهد و آرد باقلا با سرکه پخته سود دهد

غذا چلاو و گوگوار گوشت بره و شراب نیلوفر دهند صفت مرهم دیگر
که گزیدن انسان را سود بخشد بگیرند روغن زیت موم سفید کندر
مرداسنگ کتیرا و آب پیاز سرخ و آب گشنیز و رمه بلور با
مخلصه حل نمود بدین طریق که اظفار از مرهم گویند چنان که رسم است
مرهم سازند و تریاق فاروق با طین مختوم دادن نافع
باشد صفت مرهمی که زخم دندان و چنگال یوزرا سود دارد
بگیرد لعاب کتیرا لعاب حلبه و لعاب دانه به و مخلصه و طین مختوم
با روغن حب بلسان و سفیده تخم مرغ و جلد و ارخطایی همه را کوفته
و در هم سرشته بگذارند صفت مشاهی علائی که در همین باب حوت است
و لازم بگیرند روغن زیت روغن مومیایی و موم چوبه و مرداسنگ و سفیداب
و موم سفید بطریق رسم مرهم سازند و بکار برند و در گزیدن میمون
نیز همین معالجات که در گزیدن انسان مذکور شد نفع دهد اما باقلا
باید خصوصاً که بغایت نافع باشد صفت طلایی که گزیدن سگ را
بسان المل نمک برگ خیار خیار بادرنگ پودنه کوفته با فانید طلا کنند
و مرداسنگ شسته خالص طلا کردن نیز نافع باشد صفت مرهم نقره

که گزیدن ملک را که جراحت شد سود دهد بگیرند روغن زیت مگو ارسنگ
شسته توتیا با آب پیاز و عسل و موم سفید و کندر اجزا را نرم کوبند
بدستور مرهم سازند در علاج گزیدن شیر علاج آن باشد که فی
الحال محجمه بر نهند و زهر از آن بمکند و هر گاه ریش نباشد مرهمی
که ریش کننده بر نهند و اگر اماس و ورم داشته باشد پیاز
پیاز مرغ و پیاز نرگس و پودنه و سیر و سداب و اسفندان در روغن
گاو کهنه فی الحال طلا کنند و فی الحال جلابی دهند از هلیله و بنفشه
و عناب و انجیر و الجز بدین ماند و تریاق فاروق و تریاق اربعه خورد
و دوغ ترش خورد و غذا گوشت بره و بزغاله قیمه شوربا کرده دهند
صفت مرهم ریش کننده جراحت گزیده سبع که باید آن موضع را ریش
کنند زیرا که نباید زود گذارد به شود که مبادا نقصان رساند باید روغن
بگیرند زفت یک رطل جاوشیر سته وقیه جاوشیر را در سرکه حل کرده و در
باقی بیامیزند و بکار برند و سیر و پیاز و چرچیر بخایند بر نهادن مفید باشد
صفت دوائی که گوشت و پوست را بخورد بگیرند نمک جزوی زنگار
سه جزو نوشادر و سداب و شبدر و سوخته و تخم فراسیون همه را کوفته با سیم (?)

هندی بزند و طلا کنند صفت تریاقی که گزیدن رتیلا و همه مارها
و کژدمها و مگس و زنبور و عنکبوت و سام ابرص را سود دهد بگیرند
فلفل سفید ٤ زراوند مدحرج بیخ سوسن ناردین عاقرقرحا و دو قو (?)
خرتق سیاه کمون نطرون اقماع الرمان انفحه خرگوش و پا (?)
سرطان نهری سبعه عصاره خشخاش حب بلسان از هر جزوی همه
را بعصاره کبر بسرشند و قرص کنند و مقدار درمی با فانید بدهند
و در نسخه دیگر اینها را اضافه کرده بود بیخ سوسن سفید عود و بلسان
و بزر الجند بیقون و بزر الکرفس از هر یک ۱۲ درم با سکنجبین بسرشند
شربتی بقدر جوزی باشد صفت طلائی که گزیدن جعل یار ابو رده (?)
فی الحال نمک را با آب سائیده طلا کنند و شراب صرف خورد
و تریاق فاروق و اربعه خوردن و مالیدن سعد را به در علاج
گوش خیرک و آن کرمیست دراز و زرد و در میان خاکهای نمناک
و زمین کهنه پدید آید و هر گاه بگوش رفته باشد فی الحال گوش را
با آب نمک پر کنند و مکرر چنان کنند تا بمیرد و تسکین نیابد مکرر
بجای آب نمک در معالجه سام ابرص یعنی گزیدن او و

و اورا اگر پاسه گویند افلاطون زخم منبه گوید که او را دندانهای
خورد و سست و باریک و سیاه باشد چون بر جائی زخم زند در
آن بماند درد و خارش عارض شود علاج چنانست که یک
تخم ابریشم را از پنبه دور از بران جا می کشند و هیچ چیز دیگر
دندانها بیرون نتوان آورد و چنین دندانها پر من آمد محجمه بر نهند
و بمکند تا زهر از آن کشیده شود و طلا خشخاش خوردن سود دهد
و تریاقی که در گزیدن رتیلا یاد کردیم نافع باشد در علاج زنبور
هر که را بزند فی الحال باید که کف گل تر خشک بدهان او کرده
که نجاید از گشتن ایمن باشد و دیگر رم سنگ مرزنجوش بر که گیرند
بخورد و در روغن بمالند و اگر سیافی بر دارند از نیخ درد بر طرف شود
و چنان زمین کوفته طلا کنند خاصیت تمام دهد آب خطمی آب
روح و بقله یمانیه سود دهد و در و پاسپس و کنجد کوفته و برگ ان
گردن سود بخشد و آب غوره طلا کردن مفید بود و افیون
و شوکران و کافور بعصاره خرفه طلا کردن نیز نافع باشد
و خرفه بزیان پوشند و حوالی آن بگل و سرکه طلا کردن نفع دهد

و سرگین گاو و برگ نیله سود دهد و طحلب با سرکه ضماد کردن سود دهد
باب گرم تکمید کردن در آب گرم نهادن سود بخشد [illegible]
خانه زنبور عسل که در بن کندو باشد سود دهد در علاج : گزیدن مگس
و مورچه هر گاه مگس کسی را بزند خرق اسود پائیده بر آن زنند
فی الحال خارش و تنح را برطرف سازد و زرنیخ سرشته طلا کردن
سود دارد و مالیدن گندش نیز نافع است اما معالجه مورچه
معالجه زنبور است در علاج گزیدن [illegible] باید در موضعی که پشه خوابا شند
یا گوسفند بسیار باشند بر نهند و گچ را با آب غلیظ کرده بر آن مالند
یا فضیل را خوائیده بر آن طلا کنند و سود دهد و خارش برطرف سازد
علاج : گزیدن ضفدع دریائی تریاق فاروق علاج کنند
و باقی معالجه او چنین علاج لسع رتیلاست لا دیگر در مراهم مرهم :
سفیداب در درزخم را بنشانند و آماس برطرف سازد بگیرند
روغن زیت موم سفید در روغن گل سرخ و سفیداج و زرده
تخم مرغ و کافور اجزا را کوفته بیخته بدستور مرهم بسازند
در علاج رسیدن ضربت بچشم فی الحال زردچوبه و [illegible]

تازه و دنبه بره و خرما بپزند بعد از آنکه موضع را بروغن چرب کرده گذارند
و غذا شوربای چرب یا اماج چرب فرمایند صفت مرهم دیگر
که زخم را زود بهتر کند بگیرند اسفیداج سرب و توتیای شسته
و آب بقلة الحمقا و آب اسفک انگور و لعاب اسبغول
و آب کدو مرهم سازند صفت مرهمی که قطع دست را
بکار آید بگیرند روغن گل سرخ و مرداسنگ و سفیداب
رصاص موم سفید و سفیده تخم مرغ همه را کوفته بیخته بقاعده
مرهم سازند و بکار برند مرهمی که قطع پا را نافع باشد نیز
همین باشد و اگر انگشت را قطع کرده روغن زیت یا کنجد را
داغ کرده فرو برند و سوخته چسبانند و محکم ببندند و گذارند خورد
و هر روز بروغن کرچلوا دور زخم را چرب کنند در معالجه
زخم حدقه که بیرون آورده باشند افلاطون زخم بند
جراح گوید که فی الحال بطین مختوم و نشا داغ عدسی شسته
گرم کرده بر کنند بغایت خوب بود و پاره بند بروغن زیت
گرم کرده یا بروغن بادام بدور حدقه گذارند چنانکه بر زخم آزار نرسد

دهند

و غذا شوربای چرب از ماش و برنج و اسفناج و روغن دنبه
دهند و آب کراب بخورد صفت مرهمی که بدان چشم را
سود دهد بعد از بیرون کشیدن آهنی سوخته و نیز همان ساعت گذارند
درد و سوزش چشم بنشاند و چرک پاک کند و اندرون حدقه
ملایم سازد بگیرند لعاب به دانه لعاب دانه خطمی لعاب تخم
کتان لعاب اسبغول لعاب بالنگو همه را درهم بزنند با روغن
بادام یا دنبه یا گاو تا غلیظ شود پس بطریق مرهم بالای
پنبه کرده بر چشم گذارند نافع باشد و روزی دو دفعه
گذارند و سینه را بروغن بادام چرب کردن
و سینه را نیز چرب نمودن نافع باشد صفت مرهمی
درد چشم و سوزش آن که باشد رفع کند و درد سر و جلادت
و سخونت را نیکو باشد بگیرند روغن بادام شیرین صاف
و لعاب کتیرا و لعاب به دانه و لعاب تودری و لعاب
خطمی سفید و لعاب بزر کتان و اسبغول و بالنگو و تخم ریحان
همه را در روغن بادام بگدازند و کند رسائیده داخل نموده

بگذارند و اگر خواهند بهتر شود زردچوبه و موم سفید و سفیده
تخم مرغ اضافه کنند صفت مرهمی که زخم کهنه را نافع
باشد اگر چیزی خوبیده باشد مثل میخ یا حربه و چوب بگیرند
روغن بلسان یا روغن زیت انفاق و زردچوبه و مردا
سنگ مغسول و لاژورد مغسول و توتیای سفاله شسته
و لعاب به دانه و مامیران چینی و شادنج مغسول و لعاب
کتیرا همه خوب سائیده بهم بپزند و با سفیده تخم مرغ
حل نموده نیم گرم گذارند صفت مرهمی دیگر که زخم کهنه را
زود خشک کند و همه جراحات را نافع باشد بگیرند روغن گل
سرخ . مرداسنگ . توتیای سفاله . دم الاخوین چکیده زردچوبه
شادنج عدسی . کندر سائیده . مامیران چینی . همه نرم کوفته و بیخته
با موم و روغن بدستور مامور مرهم سازند و بکار برند صفت
لعاب دارو که جسم میل کشیده را از گور نافع است بگیرند
لعاب بهدانه [illegible] لعاب تخم خطمی [illegible] لعاب خبازی [illegible] لعاب اسبغول
تخم کتان [illegible] روغن بادام ۳ [illegible] روغن زیت ۲ [illegible] یا بلسان ۲ [illegible]

اجزا

اجزا را نرم کوفته بپزند نیم گرم گذارند بغایت نافع باشد غذا
شوربای ماش و برنج با روغن بادام بپزند و بخورد و آب
کرآب دهند دیگر مرهمی که میل کشیده را نافع است
بگیرند روغن زیتون و موم سفید و کندر و درمه بلور همه را
نرم کوفته بیخته با موم و روغن بدستور مرهم سازند
و بکار برند اما بس و شورش و درد زخم را بنشاند دیگر
مرهمی که زخم جسم میل کشیده را خشک سازد و درد
برطرف کند بگیرند روغن بادام یا روغن گل سرخ تازه
و موم سفید و مرداسنگ شسته و شادنج عدسی و توتیا
معدنی و دم الاخوین چکیده و توتیای سفاله و کندر سائیده
و مامیران و درمه بلور اجزا را نرم کوفته بیخته با موم و روغن مرهم
سازند و گذارند بسیار نافع باشد و زخم را از قوه به
کنند و پاره ند بروغن زیت یا روغن بنفشه یا بادام چرب
کرده بالای مرهم گذارند و مکان صاحب زخم را
مکان معتدلی قرار دهند و غذا شوربا مزوره و آب کرآب دهند

نسخه مرهم نقره که جمیع ریشها و شکستگی که بر اعضا آید و کوفتگی
خاصه استخوان و ناخن نافع باشد و خون باز دارد و زخم را
خشک سازد و زخم شمشیر و تیر و نیزه و خنجر و گلوله همه را نفع دهد
و گوشت زیاد بالا آورد خاصه در زخم قضیب و خصیه و مقعد و
خنازیر را خشک سازد دیگر زرد چوبه شب یمانی مومیایی
و شادنج عدسی شسته موم سفید روغن زیت کهنه یا روغن
کنجد و اگر باشد روغن بلسان اجزا کوفته بیخته با کندر بقاعده
مرهم سازند و چون از آتش فرود گیرند ده ورق نقره در آن
حل سازند و خوب برهم زنند و با دسته هاون بمالند تا
شود بکار برند و هر گاه زخم فتیله خواهد فتیله را با آن آلوده کرده
زنند و بالای آن شیاف اندازند و مرهم طلا را نیز اجزا مرهم نقره
باشد فرق این است که او را ورق نقره داخل کنند و این را
ورق طلا زخمهای کهنه را و جراحات مزمن را نافع باشد
نسخه مرهم الفاق بگیرند مومیایی ۱ درم شادنج عدسی شسته ۳ درم
مردارسنگ شسته ۲ درم زنگار ۳ درم صابون حلبی ۳ درم کندر ۳ درم

روغن زیت الفاق ۲۰ درم موم سفید ۹ درم اجزا را کوفته بیخته بقاعده
با روغن و موم مرهم سازند و اگر روغن الفاق نباشد
روغن کنجد نیز خوب است زخم را بسیار مناسب باشد مرهمی که
زخم گوشه لب که چهار سال و پنج سال طول کشیده باشد
بطریق پنجه گوشت سرخ نماید [illegible] بار باب گشنیز بشویند و مرهم
توتیای سفاله و پیه بز و اسفیداج رصاص معالجه او شود و

[illegible]

کباب جگر سگ دیوانه جهته رفع سمیت سگ دیوانه که او را گزد نافع است **هرگاه** در ابتدای دمل دام عنکبوت را با سرکه تر کرده بر آن ضماد نمایند باعث رفع آن می‌شود **چرن** برگ درخت سنجد را کوبیده بر جراحات ضماد نمایند جراحات سو بچرک می‌رود و پاک میکند والتیام میدهد

[illegible]

برنج نشسته . **تخم خرفه** . **تباشیر** . هر سه را کوفته و بیخته بپای دندان بپاشند و پیش از پاشیدن و بعد از پاشیدن باب سماق و آب گشنیز و گلاب دهن را بشویند **نوع دیگر** قند ۲ م پودنه ۲ م زاج سفید سوخته ۲ م اجزا را کوفته بیخته اکثر اوقات در پای دندان بپاشند سود بخشد

در علاج

در علاج جرب کبریت را در میان پیاز کرده در زیر آتش نمایند پنج مرتبه بعد از آن با زهره گاو و زرده تخم مرغ صلایه نموده طلا نمایند مجربست

کتبه احقر فی سنه ۱۲۴۳

از کتاب تحفة بسم الله الرحمن الرحيم **الخاقان جنت مکان**

حمد فزون از حوصله قیاس و ثنا بیرون از ادراک حواس سزاوار درگاه و شایسته پیشگاه کبریائی حکیمی است جلت ثنائه و عظمت برهانه که از محض قدرت کامله خود مفردات و مرکبات موجودات عرصه عالم امکان را بواسطه موالید ثلاثه و امهات اربعه و آبای سبعه در تولید مزاج بمقابله ماده و ماده قابله بر وفق قانون حکمت محتاج گردانید و شرح نفیسی و قوانین و فصول و ذخیره جواهر و اعراض و اسباب و علامات عالم اسباب از قانون حکمت بالغه کامل الصناعه او تذکره ایست مغنی و شافی و کلیات دهور و تصریف سنین و شهور و موجز دقایق و ساعات و تشریح ثوانی و آنات و شرح فصول اربعه و مقالات

ستة جهات وحیات الحیوان روح حیوانی هیکل وجود انسانی
از فواید افضلیه قدرت او تحفه الیست جامع وکافی وتحفه حقه ثوابت
صلوات نامیات وثنیه شفقه درر ای تحیات زاکیات نثار دربار
دربار وانبار مزار فیض آثار درة التاج تارک انبیاء معظم ومقتدی الاولیاء
اوصیاء مکرم خلاصه مجموعه آفرینش ومقصود تماشای اهل بینش علت
غائیه عالم ایجاد نتیجه صغری وکبری ومبدء ومعاد بهین ثمرهٔ دوحه امکان
فایدهٔ ترکیب مفرح اشباح رنجوران علهٔ کفر اطبای آگاه وحقیقت
مرض ضلالت را هادی وره نما ثمرهٔ پیش رس کنت نبیا وآدم بین الماء
والطین متوج بتاج وهاج ولکن رسول الله وخاتم النبیین محبوب حضرت
رب العالمین سید الثقلین محمد المبعوث فی السموات والارضین
صلی الله علیه وآله ونفایس فنون تسلیمات وتحیات نثار روضهٔ
بهیه مرقد سنیه باب مدینه علم ولنگر سفینه حلم ابن عم الرسول وزوج
البتول سیف الله المسلول ضرغام الغالب وشهر بر السالب مظهر العجائب
ومظهر الغرائب ناخدای کشتی نوائب علی ابن ابیطالب علیه السلام
وبر آل واولاد امجادش که راه نمایان راه دین وحافظان شریعه سید

المرسلین

المرسلین اند وپیروی شریعتشان بهترین اسباب حفظ صحت از امراض
جهالت دارند وباعث بهبودی احوال عباد ودر روز معاد آب
نوشیدن شربت زلال طاعتشان موجب تسکین استسقای تشنگان
بستر حرمان وپوشیدن لباس ارادتشان باعث ایمنی از عذاب نیران
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین ما دامت الاقلام تکتب والغمام تسکب
اما بعد چنین گوید کمترین چاکر درگاه شهریار جم اقتدار احمد قاجار
که روزی در پیشگاه حضور شاه طلع النور پادشاه جمجاه سلیمان بارگاه کیوان
درگاه خسرو عادل خدیو ابر کف دریا دل قهرمان الماء والطین
غوث الاسلام والمسلمین مصدوقه السلطان العادل ظل الله فی الارضین
حامی عباد الله بالبرهان اللامع ماحی آثار الظلم والبدع عن بلاد الله
بالسیف القاطع گوهر بحر دقیقه یابی وآگاهی درة التاج سلطنت وجهانبانی
کلاهی شعشعه خورشید جهان گشا پیرایه پوش عرایس دادگستری
وملک آرای المجاهد فی سبیل الله والغازی لدی الله سلطان
السلاطین ملک ملوک عالم صاحب قران مؤید مظفر اعظم السلطان
ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابو الفتح

والنصر والظفر صاحب قران اعظم فتحعلیشاه قاجار لازالت رایات اجلاله
و اعلام نصرته ما دامت الافلاک الدوار و النجوم السیار سپهرش رام
و جهانش بکام باد ذکری از تالیف کتاب برء الساعه محمد زکریا
رازی که بکمال فضل و دانش مشهور اطباست بر زبان وحی ترجمان صاحب
قران گیتی ستان رفت و ترجمه نمودن آن از زبان عربی بفارسی با وجود
حضور سایر شاهزادگان کرام بعهدهٔ کمترین جان نثار مقرر گردید و چون
کتاب برء الساعه مذکور حاوی مراتبی که کما ینبغی تحفه بارگاه خسروی را
شاید نبود لهذا کمترین چاکر جان نثار انچه از فنون معالجات مجربه اطباء
که تتبع و استقراء نموده بود و امتثال لامره للاشرف للاعلی رساله ترتیب نموده
خالی از اطناب بعبارتی واضح مؤدی ساخت و از ا مسمی بتحفة الخاقان
نمود اگرچه انجار رساله نیز چنان چه باید قابل عرض پیشگاه خسروی نیست
مگر انکه بزیور قبول شهریار معظم و صاحب قران اعظم اراسته شود
که ناظرین از مطالعه آن بهره یاب و با وجود این کتاب بطبیب محتاج
و وسیله جوی علاج نگردند و آن را مرتب داشت بر مقدمه و سی
فصل و خاتمه و الله الموفق و المعین **مقدمه** در حفظ صحت است

خاتمه در امراض مختلفه زنان و الله الموفق والمعین **مقدمه** در حفظ صحت است
و حفظ صحت حاصل میشود بشش چیز **اول** دور شدن از هوای بسیار سرد
و از هوای بسیار گرم و از هوای بسیار بد و همچنین یکدفعه از هوای گرم بسرد
رفتن و از هوای سرد بگرم آمدن **دوم** احتراز از آبهای بد و غیر عادی
چنانچه در طب الرضا مذکور است که مسافر باید از منزل سابق از برای منزل
دیگر بردارد و قدری از آب منزل سابق در آب آن منزل که رسیده است
داخل نماید و بخورد و دیگر خوردن آب بدون تشنگی مضر است بعد از
حرکت تند مثل جماع وغیره و آب خوردن ناشتا بسیار بد است و بیکبار
آب خوردن بلکه آب را بایستد و بتدریج خورد مثلا سه نفس **سیم** خوردن
غذاهای مقوی مثل زرده تخم مرغ و امثال آن و تاخیر در غذا خوردن
در حالت گرسنگی مضر است و در صبح از خواب برخواستن و قلیل غذائی خوردن
نیکو است **چهارم** غذاهای و دواهای مختلف در فصل پاییز و زمستان بجهة
خشکی مزاج خوردن آب هندوانه با شربت و در فصل بهار و تابستان
خوردن مرغ و گل سرخ و گلاب و آب آلو با شکر وغیره مفید است
و اگر بلغمی مزاج باشد چیزهای قابض مثل تریاک و شربت خوردن مفید است

پنجم خواب و بیداری بقدر اعتدال و نخوابیدن روز و اگر خواهند که بخوابند
پیش از ظهر بهتر است چنانچه حدیثی هم در خواب قیلوله وارد شده است
و بهتر آن است که یک ساعت بعد از خوردن غذا بخوابند و در خوابیدن اول
بدست راست و بعد بدست چپ بخوابند **ششم** حرکت و سکون بدنی
مثل سواری و ریاضت و جماع کردن و این قسم حرکات در گرسنگی و در تخمه
مضر است و اقلا چهار ساعت از خوردن غذا بایست بگذرد و در حرکت
کم مثل راه رفتن بعد از غذا خوب است و این معجون بجهة حفظ صحت بسیار
نیکو است **صفت آن** جوز بوا دارچینی فلفل از هر یک یکمثقال کندر
یک مثقال و نیم بادیان یک مثقال مشک ۵ دانگ مصطکی ۵ مثقال جوز
ماثل شش مثقال صلایه نموده بعسل سرشته بقدر نخودی هر صبح بخورند
و اگر سؤال کنند از حفظ صحت مثل و علاج نقد جواب گوئیم که غذا بر چند
قسم است **فصل اول** در ناخوشی درد سر است و اقسام درد سر بسیار
علاج رفع سبب است مثلا اگر از حرارت باشد از قبیل آفتاب و آتش
و خوردن چیزهای حار **علاج** مالیدن صندل سرخ و گلاب با روغن نارنج
بر سر است و اگر شدت داشته باشد کافور و آب گشنیز و تریاک نیز نافع است

سرکه و گلاب و صندل و آب کشنیز یا آب کاهو در غنچه نموده بو بیند یا آنکه گلاب و سرکه را
بر کاه گل کهنه ریخته بو بیند و کشنیز دو مثقال عناب بیست دانه بشره کشیده بخورند
نوع دیگر کشنیز دو مثقال آلو بخارا چهار مثقال بشره کشیده بخورند و شربت نارنج
و ریباس و زرشک هم نافع است و غذا [illegible]
علاج [illegible] بسیار از سیر و باقلی و سرمای شدید یا [illegible]
رفتن بحمام گرم و روغن بادام یا روغن گل در بار [illegible] انداز ند
یا آنکه سرکه و خاکستر گرم بر سر گذارند و روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند
و بخور آب گرم و نبات نیز نافع است و ماهی با بادیان یا قهوه زنجبیل بخورند
و غذا کباب تیهو یا تذرو و آب کبک و تیهو با ادویه میل فرمایند و از جمله
بجهة رفع درد سر این طلسم را نوشته بر سر آویزند که ان شاء الله فوراً ساکن گردد

طلسم مذکور ص ر ا ط ع ل ی ح ق
این است ن م س ک ه و تنزل من القرآن
ما هو شفاء بد الرئیس فلان ابن فلان **فصل دوم** در ناخوشی خون
آمدن از بینی است اگر در اوقات بحران باشد نبایست خون را بند آورد

گرد وقتی که ضعف پیدا آید **علاج** آنست که حجامت اقتضی از پس گردن
بسازند و اگر خون از طرف بینی راست آید حجامت را از زیر پستان
راست گذارند و اگر خون از بینی چپ آید حجامت را از زیر پستان چپ
گذارند و اگر خون از هر دو بینی آید بر هر دو جانب حجامت گذارند و بستن
خصیه مردان و پستان زنان و بستن بازوها و در آنها و در آب نشستن و آب سرد
بر سر ریختن و در دهن داشتن سخت و از ساییدن و در مقامهای
سرد مقام نمودن و از هر جای بینی که خون آید مقابل آن جانب سیلی کردن
و دستمال یخ در بینی گذاردن و انگونه چیزها بجهة رعاف پسندیده است
دیگر آنکه گچ سوخته را با ملغار سوخته نرم سائیده با تار عنکبوت یا پشم
شتر سوزانیده در بینی نموده در بینی بر بندند و آب سرگین تازه ماده الاغ را
در بینی چکانند نافع است **دیگر** آنکه گچ و گل ارمنی و صندل و تربا
با سرکه خمیر نموده به پیشانی بندند **دیگر** تریاک و غبار آسیا و تار عنکبوت را
فتیله نموده با سرکه یا گلاب در بینی گذارند و خوردن شربت خشخاش نافع است
و فادزهر را در میان مرغ حل کرده بخورند و غذا کباب مرغ با انار دان
بخورند الشفاء من الله **فصل سیم** در ناخوشی بیخوابی است که از ابتدا

کتاب خوانده در حالتی که سر بزیر افکنده باشد **دیگر** روغن بنفشه بادام
باقدری تریاک و زعفران بر دماغ و گوش مالیدن نافعست **دیگر** شاهدانج و کندر
و خشخاش و تخم کاهو را بو داده در کیسه نموده ببویند و بابونه و جو را جوشانیده دماغ را
بخور دهند **دیگر** آنکه روغن بابونه و روغن هلیله چهار بار در دماغ چکانند و بر
سر ناف مالند و در گوش چکانند و روغن بر سر مالند خوبست و خوردن حبی از تریاک
نیز نافعست و این معجون هم مفید است **صفت** بگیرند بزر البنج مهر گیاه زعفران
بیخ لفت از هر یک یک مثقال تخم کاهو چهار مثقال تخم خشخاش چهار مثقال
تریاک دو مثقال با سه وزن عسل معجون سازند و در وقت ضرورت بقدر
نخودی فرو برند و افسانه شنیدن خیال هم شاعری گفته **شعر** خواب
آورد افسانه و افسانه عاشق • هر کس نکند گوش دگر خواب نیارد
و صدای آب و باد نیز جالب خواب است و درد از متجربه شنیده شد که جماع نیز منوم است
فصل چهارم در ناخوشی سکته است اگر خواهند که بدانند شخص سکته کرده
مرده است یا زنده بالیت آب بر روی شکم او ریزند اگر آب حرکت کند
زنده است از همه علامات بهتر آنست که در چشم او نگاه کنند اگر در چشم
او شکل آدم که او را مردمک گویند پیدا باشد زنده است و الا مرده است

علاج آنجا که توانند خون گرفت از رگ قیفال هر دو دست خون گیرند
و کندش را کوبیده در دماغ او ریزند تا عطسه نماید و اماله از دواهای مستعمل
می باید نمود و اگر دندانهای او بر روی یکدیگر افتاده باشد پر مرغ را با روغن
سوسن یا غیره چرب نمایند و در حلق فرو برند که شاید قی نماید و اگر چیزی بر
حلق او رود باید جند بیدستر در آب حل کرده در حلق ریزند و آب مرزنجوش
و جند بیدستر و زهره کلنگ در دماغ او چکانند و مقعد نمک را گرم کرده بر
او گذارند و گفته اند اگر آهنی یا مسی را داغ کرده بر سر او گذارند نقشی که موها
بسوزاند بسیار نافع است و بسیار مالیدن نیز خوبست و کهنه آبی را
سوزانیده در پیش دماغ دارند که مفید خواهد افتاد **فصل پنجم** در ناخوشی
چشمست و بهترین کارها محافظت چشم است از هوای گرم و سرد شدید و
چشم آنست که گاهی سرمه سنگ اصفهانی و جواهر سرمه در چشم کشند
و اگر ناخوشی بچشم عارض شود علاج بهتر آنست که دو روزی دوائی در چشم
ریزند و اگر درد زیاد کرده باید دید اگر زیاد گرم است زاج سفید با تریاک
و نبات مصری در ظرف نموده با قدری آب بر او ریزند و بجوشانند و در
چشم ریزند و تریاک و زاج بر دور چشم مالند و در پس هندی تریاک

با شیر دختر ممزوج ساخته بر چشم مالند و گل ارغوانی و گلنار روا
بخورد دهند یا بادیان خطائی و مرزنجوش و پرسیاوشان و
خشخاش و اسطوخودوس بخورد دهند و اسفرزه و بهدانه و
خطمی و شیر دختر با سفیده تخم مرغ مرهم نموده بر چشم ضماد کنند
و پنبه کهنه را دو وجب گذاده بر چشم نهند تجربه در رسیده مفید است
و زیره و مغز گردو برابر هم کوبیده با آب دهن بر کف دست زنند
تا آنکه مثل مرهم شود بر روی پنبه گذارند و شیر دختر بر آن دوشند
و بر چشم گذارند که بسیار نافع است خصوص درد چشمی که از سرما
یا از باد زکام باشد خاصه در اطفال نافع می افتد **دیگر** تجربه درد چشم
سرگین کره الاغ که تازه متولد شده باشد با عناب و تریاک
شیاف نموده در وقت حاجت در چشم کشند و نیز سفیده تخم
در میان نخ گذارند تا سرد شود و بقدر دو ساعت بعد
زاج سفید و تریاک را سائیده داخل نموده بر چشم بندند و اگر
درد چشم از برف باشد عسل خام در چشم کشند و در تاریکی نشینند
و غذاهای نرم و تر خورند و کاه کهنه را جوشانیده چشم را بخور دهند

که مفید است و در حمام هر روز آب گرم بر سر ریزند اگر درد چشم
از سرما باشد این علاج نیز نافع است و اگر چشم سرخ شود و آب ریزد
و درد نکند آب گشنیز حفض با مشیاره بر چشم مالند و گلاب در چشم چکانند
و سنگ لا سرخ را بر این قسم که در آتش نهند تا سرخ شود و بعد در بول پسر
شیرخواره زنند تا سه بار بعد با آب پاک بشویند و بسایند و بر چشم
کشند که بسیار نافع است و درد چشمهای خرد را این نوع دوا اگر
خولت اسفرزه یک مثقال مغز چشم یک مثقال کنجد یک مثقال نبات
سفید یک مثقال نرم سائیده در چشم ریزند انشاء الله نافع است **دیگر**
مغز چشم سه مثقال سورنجان مصری سه مثقال تریاک یک مثقال
کنجد هفت مثقال که در شیر الاغ خیسانیده خشک نموده باشند و نبات
مصری سه مثقال این اجزاها را کوبیده و نرم سائیده در چشم کشند
و حدیث هم وارد که در وقت دیدن ماه نو دست بر چشم گذارند
هفت مرتبه سوره مبارکه الحمد را بخوانند البته در آن ماه درد چشم
نخواهد دید **فصل ششم** در ناخوشی زکام و نزله است آنچه از
دماغ آید آنرا زکام و آنچه از حلق و سینه فرود آید آنرا نزله خوانند

علاج چنان کنند عناب بنفشه نیلوفر را جوشانیده بخورند و یا آنکه عناب
و بهدانه و ریشه خطمی را جوشانیده با شربت بنفشه بدهند یا آنکه خشخاش
کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو بهدانه بقدر نخودی حب نموده بخورند
و خوردن شربت خشخاش هم خوبست و این حب نزله بسیار مفید
می‌باشد صفت تریاک بزر البنج مهر گیاه تخم کاهو رب السوس صمغ عربی
کتیرا زعفران این اجزا را برابر هم کوبیده با آب حب سازند بقدر نخودی
و بخورند و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و کدو در دماغ چکانند تا نفع تمام
و بحمام رفتن و سر را شستن و چرب کردن سر بروغن بنفشه و بادام
خوبست و بابونه و شبت و اکلیل بخور دهند یا با آب گرم شستن تا
که سر و صورت عرق نماید مجربه گرفتگی دماغ چوب گز و سپستان را
در آب جوشانیده سر را بخور دهند و عناب نیز مفید است مجربه
نزله ریختن ماده سینه غرغره از آب خشخاش کند و خوردن تریاک هم نیکوست
و غذا شوربای ماش با اسفناج پاک کرده بخورند و در شب ترجیل و الشفا
من الله فصل هفتم در ناخوشی درد گوش است اگر درد از نفخ
آب باشد در گوش باید کاغذ پیچ گذارند و بآن سمت تکیه کنند تا آب بیرون آید

بعد

بعد روغن گل سرخ در گوش چکانند و از مرزنجوش و اسطوخودوس
و بابونه و تاج ریزی بخور دهند و اگر درد از آماس بیرون گوش
بود روغن گل پیوسته در درون گوش باید چکانند و شیر دوشیده
تا درد از گوش باز دارد و اگر سبب درد از رفتن حیوان باشد در گوش
علاج آب برگ شفتالو یا درمنه ترکی را جوشانیده و آب آنرا
گرفته با روغن بادام در گوش چکانند فصل هشتم در ناخوشی درد
دندان اگر از کرم باشد قدری بزر البنج را کوبیده خمیر کنند
و بر سر چوب گذارند و در پیش چراغ نگاه دارند و کاسه
آب در زیر چراغ گذارند سر را پیش برند که دود بزر البنج بدهن و دندان
رسد پس مجموع کرمها در کاسه بریزند و اگر در چراغ روغن کنجد باشد
بهتر است و اگر درد دندان از ماده نزله باشد معالجه نزله کنند
و با آب کوکنار و اسفند مضمضه نمایند و اگر گوشت دندانها ریزد و گود
بن آنها درد کند باید هر روز گلنار و پوست انار و خارخسک و مازو
سوخته اینها را مساوی کوبیده بجوشانند و مضمضه کنند و تا بار
و گلنار فارسی و گل ارمنی با فوفل سفید و حنا پای دندانها زنند

وباین قسم مداومت نمایند و از جمله محافظت دندان آنست که هر وقت
بحمام روند دندانها را با خاشونید و اگر خواهند که دندان بالکلیه
بآسانی بر آید آب ریشه توت را در ظرفی نموده در آفتاب گذارند
تا بقوام آید در روزی سه بار بن دندان را باو بمالند بآسانی
کنده شود ولیکن احتیاط بسیار باید نمود که بدندانهای دیگر نرسد
فصل نهم در ناخوشی درد گلو است علاج آنست که عدس
و جو مقشر و گلنار مساوی جوشانیده بعد صاف نموده قدری
گل ارمنی داخل نمایند و غرغره کنند و اگر درد گلو از حرارت باشد
با عسل غرغره کنند و شربت سفیداب و گل ارمنی و سنگ مرده
رنگ و آب گشنیز تر بکام مالند و اگر درد گلو از خون باشد
خون گرفتن لازم است و در اثنای درد گلو غرغره از عدس و جو مقشر
و گلنار و پوست کوکنار و گل خطمی و آب تاجریزی و مغز فلوس
و آب گشنیز نمایند و بسا باشد که درد گلو از خاییدن و تنگی
باب هندوانه و مغز خیار و امثال اینها علاج میشود و مالیدن
گلو بروغن بادام و برداشتن گلو بانگشت در وقتی که از بدخاییدن

فصل دهم در ناخوشی درد سینه است اگر درد بسبب ورم یکی از
نجات باشد علاج خون ماهیت گرفت و ماء الشعیر بالعاب بهدانه و
شربت بنفشه بنوشند و بعد از قطع هر صبح شیر و شکر خورند
و لعاب بهدانه با نبات گاهی بخورند نیک است و در شب بهدانه
با [illegible] را در زیر زبان گذارند و از جمله مجربات تمامی که نفع دارد و بکار برند
مرکی یک مثقال میعه نیم مثقال رب السوس مثقال و نیم نبات نیم مثقال
نشاسته نیم مثقال مغز بادام مقشر نیم مثقال صمغ عربی مجموعه بخود دریا
نخود جمله را سوده با لعاب تخم کتان خمیر کنند و حب سازند هر
بقدر نخودی در وقت احتیاج بخورند و گاه میشود که سینه را درد خشک
حاصل میگردد انجیر خشک را جوشانیده ناشتا بنوشند یا انجیر را
با شیر پخته ناشتا بنوشند و صاحب خلاصة التجارب میگوید که
جمیع امداد العسل کردم بسیار مفید افتاد و در ناخوشی سینه
اطفال دانه سیاهی چشم گوسفند را خشک نموده با نبات کوبیده
بخورد ایشان دهند که عظیم نافع خواهد افتاد و خوردن آب پیازه هم خوب است
و این ناخوشی را عوام سیاه سرفه گویند و دیگر تجربه درد سینه خورد

شربت تباشیر نیکو است مفرّح آنست که بگیرند نشاسته
و کتیرا و تباشیر و مغز تخم خیار و مغز حلغوزه و صمغ عربی و گل و بزرک
و قند سفید از هر یک یکمثقال نرم ساییده بار و روغن بادام چرب
نموده با عسل خمیر کنند روزی یکمثقال بخورند و غذا اکدو و قی که
با آب گوشت مرغ نموده بخورند و شلغم پخته و کدو و یکی با عدس پخته
شود نافع است و شام تره حلوا با قلیه کدو و اسفناج و سماق نیز
خورند فصل یازدهم در ناخوشی ضعف قلب است علاج آنست
که عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و گلاب و فرنجمشک و قند
شربت نموده بخورند و دیگر آنکه مغز فندق را در عرق بیدمشک
شیره کشیده و حب فادزهر را در او حل کرده بنوشند و آب
سیب و آب به و حب مروارید نیز نافعست صاحب خلاصة
التجارب میگوید که شخصی را سه سال این مرض عارض شده بود
هرچه معالجه کردند مفید نیفتاد تا آنکه یکقدر او در گلخن حمام پخته
داد او اکرم گرم ورق نمودیم و نبات کوبیده در میان ورقها
پاشیدیم و ورقها را بروی یکدیگر در میان ظرف چینی گذاردیم

بخوانیدا

بتدریج آبی از آن حاصل گشت آن آب را چند روز نوشت تا مرض دفع شد
بسیار نافع افتاد و چند کس دیگر را هم باین قسم معالجه کردیم مفید
افتاد و صاحب قانون نیز باین مطلب اشعاری نموده است
فصل دوازدهم در ناخوشی درد معده است علاج آنست که آب ترنج را
جوشانیده تا نصف شود و بقدر یک فنجان بخورند و دیگر آنکه لوبیا را
جوشانیده با نبات بنوشند و دیگر آنکه ریشه ازیبا را جوشانیده
با نبات بخورند و خوردن گلاب هم نافع است و آب گرم با روغن
بادام تلخ و شکر خوردن خوبست و اگر غذا التحلیل نرود زنیان را
در سرکه خیسانیده تا روز بعد خشک نمایند و بر روی آتش کمی بو
داده هر وقت که غذا خورند نیم مثقال از آن بخورند و بعضی را با نبات
لوبیج اکثر اوقات بخورند که از برای تحلیل غذا بسیار خوبست
و خوردن گلقند و بادیان هر روز صبح نیز نافع است و محمد زکریا
در من لا یحضره الطب میگوید که هر روز صبح بقدر سه نخود صبر زرد بخورند
و بعد قهوه و بادیان رفع درد معده میکند و بعضی گفته اند که پنج
دانه فلفل ناشکسته بخورند که گفته درد دل کهنه بسیار نافع است

گرم

واگر ناخوشی معده از بلغم باشد چیزهای لطیف از قبیل حلیم و چیزهای
نافع است الشفاء من الله **فصل سیزدهم** در چیزهائی که باعث اشتها
و قوت معده میگردد معجون مصطکی است و طریقه آن این است
بگیرند زنجبیل زرنباد دارفلفل مصطکی از هر یک دو مثقال جمله را نرم
سائیده بوزن مجموع ادویه ها عسل معجون سازند و بقدر
فندقی ناشتا بخورند و خوردن این معجون نیز مفید است **صفت**
آن بگیرند زوفا زنیان و نعناء و سیاهدانه و زیره کرمانی از هر یک
پنج مثقال اگر ترکی و بسباسه و رازیانه و زنجبیل و جوز بویا و تخم
کرفس از هر یک سه مثقال جاشا دو مثقال این اجزا را نرم
کوبیده با سه وزن عسل معجون سازند هر صبح و عصر بقدر فندقی
بخورند و این معجون نیز نیک است **صفت** آن بگیرند عود خام مشک
زنجبیل هل فرنجمشک دارفلفل زعفران از هر یک دو مثقال جمله را
کوفته و بیخته با سه وزن عسل معجون سازند و بقدر فندقی بخورند دیگر
بجهت اشتهای بهار نارنج دوازده مثقال نبات دو مثقال
دم کرم نموده هر روز صبح بخورند که بسیار نافع است دیگر مصطکی

و عود و مشک و پودنه این اجزا را مساوی نرم کوبیده با دو برابر
نبات سفوف سازند و ناشتا بقدر نیم مثقال بخورند و عرق
نعناء با غذا خوردن خوب است و عرق کوکره دیتر با غذا خورند نافع
و غذا کباب کبک و جوجه مرغ با ادویه خوردن نیکو است
فصل چهاردهم در ناخوشی هیضه است و علامت او آنست که غذا
در معده بماند و هضم نشود و فاسد گردد و آنچه لطیف بود
بقی دفع شود و آنچه غلیظ بود باسهال **علاج** روغن بادام برابر
گرم خوردن و آب بسیار گرم با گلاب بمرتبه خوردن که قی شود
و اگر قی نشود بامداد پر مرغ قی کنند و گلاب را گرم کرده
با مشک جوشانیده بخورند و خوردن ناخ با خاکشی بسیار نیکو است
و خوردن گلقند نیز خوب است انیسون و زیره و مصطکی جوشانیده
صاف نموده بخورند و ترشیها از قبیل رب انار خوب است
و شربت انار خوب است و بهترین معالجات در این ناخوشی
امساک است **فصل پانزدهم** در ناخوشی اسهال است و علامت
آن روان شدن شکم است بدون درد و پیچ **علاج** خوردن این صفت

صفت حب که پزند شاه بلوط و مازو و پوست انار از هر یک چهار مثقال گل سماق
شش مثقال تخم مورد هفت مثقال کوبیده و بپزند و از حب به قدر یک
مثقال و نیم با آب سرد بخورند هر شب و تریاک و کند روز زرده تخم مرغ
شیاف نموده سفوف دیگر که پزند نشاسته را بو داده به قدر دو مثقال با
مغز پسته آلو بالو دو مثقال خاکشی بنوشند و غذا شیره تخم خشخاش
و شیره مغز فندق با آرد برنج حریره سازند و بخورند فصل یازدهم در ناخوشی
زحیرات و علامت آن است که زور و پیچ خون و بلغم بیرون
آید علاج آن است که هر روز صبح به قدر دو مثقال ریشه خطمی و دو مثقال آجر بی
دو مثقال گل نیلوفر دو مثقال تخم خطمی دو مثقال بهدانه بجوشانند و دو مثقال
روغن بادام دو مثقال با نبات علاوه نموده بنوشند و اماله از [illegible]
و لعاب ریشه خطمی و برگ سفید و حنای یا روغن بادام کنند و اگر زحیر صادق
باشد باید خون گرفت از رگ باسلیق و اگر خواهند که زحیر باز ایستد آب سرد
و شمع عرق پشش بخورند غذا حریره بادام و شیر و زرده تخم مرغ با برنج پلو بخورند
فصل دوازدهم در ناخوشی قولنج ایلاوسی می‌باشد علامتش قراقر و انتقال
درد از موضعی به موضعی و سرد شدن دست و پا و شدت درد علاج آن است اول الاله

با دویست مثقال آب باچه و دوازده مثقال شکر سرخ و دوازده
مثقال گزانگبین علفی و دوازده مثقال ترنجبین و نیم مثقال لوند
چینی و نیم مثقال نمک انهار را با آب باچه داخل نموده نیم گرم در سه
بار اماله کنند یا آنکه شیر گاو نیم من گل سرخ دو مثقال اکلیل الملک
دو مثقال نرم کوب داخل در شیر نمایند و گزانگبین علفی دوازده مثقال ترنجبین
دوازده مثقال در شیر حل باچه نیم گرم سه مرتبه اماله کنند دیگر سنا مکی ۵
مثقال تریاک ۲ مثقال بادیان ۳ مثقال تخم کرفس ۲ مثقال شب یمانی
۲ مثقال سنبل الطیب ۲ مثقال بنفشه ۲ مثقال گل خطمی دو مثقال روغن کرچک
۱ مثقال اماله کنند و بهترین معالجات اماله شراب و روغن کنجد است
و خوردن شراب نیم گرم نیز نافع است و عرق عرمار با روغن گل گرم
نموده بر روی شکم مالند و مثانه گاو را بر روی ناف لیتن خوب و شیاف
از شحم حنظل و زهره گاو و صابون و گزانگبین علفی و نمک فاکشی تلخ
نیکو است و غذا نخود آب گوشت مرغ خورند فصل سیزدهم در ناخوشی
بواسیر است و معالجه به طریق کلی آن است که اولا تنقیه بدن نمایند و فصد
صافن کنند یا باسلیق و حجامت در پایین کمر نافع است و رفتن حمام نیز

مکرر پسندیده است و در این ناخوشی بیداری خوب است و علق بر آن موضع
انداختن فایده کلی دارد و دیگر آن موضع را بروغن گاو باید چرب
نماید نیک است و نیز بگیرند تخم حنظل دو مثقال مغز بادام تلخ نرم کوبند
شیاف سازند هر ساعت یک شیاف تا در پنج ساعت پنج شیاف خرج
نمایند و ضماد دیگر که جهت بواسیر نیکو است پیاز را با روغن گاو
ضماد کنند و دیگر موم سفید و سفیداب قلعی داخل یکدیگر نموده
ضماد کنند و نیز پیاز را پخته با روغن گاو بریان کرده ضماد کنند
و دیگر موم در روغن کنجد و پیه مرغ و مغز قلم گاو و روغن کوهان شتر
و زرده تخم مرغ و مقل مشادی با لعاب تخم کتان حل نموده مرهم سا
زند و بر مواضع بواسیر نهند و غذاهای لطیف مداومت کنند
از قبیل خربزه و از چیزهایی که خون را غلیظ کنند مثل بقولات اجتناب
کنند **فصل نوزدهم** در ناخوشی بوزاک است علاجش آنست دانه
پاسیر خشت خورند و در آب هندوانه نشستن نیز خوب است
و شیره تخم خرفه با قند مفید است و خوردن مرغ نیکو است و در ابتدا
پس [illegible] پسندیده است و در اطفال نیز خرج کنایند ن

و دیگر سفیده تخم مرغ را در میان پوست زده حمام رفته وقت سا
در میان حمام گذارند تقسیم کرده که آب داخل پوست بگردد و بسیار
مفید است آب کاسنی و تاج ریزی برابر بیاشامند با هم یا آمیخته نیک است
و طلب ناخوشی بوزاک را علاج به نیک کرد خوب شد غذا
چلو و ماست گاو خوردن و قلیه کدو و اسفناج خوب است **فصل**
سیم در ناخوشی سرعت انزال است علاجش آنست حب [illegible] دار
خورند و آن حب آنست که جدوار خطائی دو مثقال لسان سه
مثقال جوز بوا عود قماری زرنباد مصطکی تخم کرفس از هر یک
چهار ماشه [illegible] سه مثقال صلایه نموده با گلاب حب سازند بعد
با قلاخور [illegible] نخود بزنند و دیگر پسته [illegible] را شبانه روز در آب
خیسانیده پوست او جدا کرده یک جزو مغز او سه یا چهار جزو
قند کوبیده نرم حب سازند بقدر نخودی دو ساعت قبل از غذا
دو حب بخورند و اگر اثری بخشیده شود مرغ اثر او را با آب
لیمو نمایند و دیگر فلفل سه مثقال دار فلفل سه مثقال زنجبیل
مثقال اصل السوس سه مثقال تخم پیاز چهار مثقال تخم هلیون چهار

مثقال

نخود سفید ده مثقال کنجد مقشر هفت مثقال عسل وزن مجموع را
بدستور معجون سازند و سه ساعت پیش از غذا خورند بقدر فندقی
پس غذا هم نافعست تیز مغز سر شب پره بر کف پا مالند تا کف پا
بر زمین نرسد انزال نشود **فصل پنجم** در تقویت باه و آنچه
با خوب رویان ملاقات کردن و ملاعبه نمودن و حکایت از این
قبیل گفتن و شنیدن و گاه گاه سواری نمودن و غذاهای گرم
مثل مربای زردک و سیب و شربت آب گوشت بره و ادویه
و باقلای تر و نارجیل و تخم گنجشک و مثل اینها و خرما را در شیر تازه خیسا
نیده بخورند و بعد از آن شیر خورند و مغز سر چغوکان خلال گو
خوردن نافعست و زرده مرغ نیمبرشت خوردن و شیر تازه گاو یا گوسفند
با شکر خوردن و مغز قلم گوسفند نیز خوبست و تخم نیمبرشت و زردک
و شلغم خوردن و حرارت لابد بسیار نافع است و مایه شتر
یک نخود وزن ازده ساعت پیش از جماع خورند اثر عظیم دارد
و حیوان کلاه [illegible] هر صبح بسیار مفید است
صاحب خلاصة التجارب میگوید هر چند کس بمرتبه عنین بود

رسیده بود

بود و قضیب کار جوان را سوده ده درم با تخم مرغ با عسل داده شود فایده
داد و بعضی اطبا هم باین قول گواهی داده اند و دیگر آب پیاز یک ... با
عسل نیم من بجوشانند تا قوام آید و در وقت خوابیدن یک
مثقال خورند که بسیار نافع است و این معجون تجربه یافته مزید قوة
کلیه و مثانه و رفع نسیان و نیکوی رخسار و قوت دماغ و محکم
نمودن در امر مجامعت بسیار نافع است مغز کره مغز حبة الخضرا
بفارسی پسته گویند و مغز چلغوزه و مغز حبة القلم و مغز فندق و مغز
پسته و مغز نارجیل تازه و حب قلقل و خشخاش سفید و قند و مغز
سفید و تخم تره تیزک و تخم پیاز و شقاقل و بهمن سرخ و سفید
و زنجبیل و دار فلفل و کبابه چینی و خرفه و دارچینی و شقاقل و خو
لنجان و تخم هلیون ادویه را سوده می باید کوبند با سه وزن عسل
یا دو چند معجون سازند و در زمستان ده مثقال و در تابستان پنج مثقال
در وقت خوابیدن خورند و بعد از آن گلاب و نبات بنوشند
حبی دیگر که نیز مفید است تخم پیاز سفید و شقاقل مصری و مغز سر گنجشک
و نرگس و خرما که گرد و نخل ... و کندر از هر یک جزوی کوبیده درم

بیخته با آب نیم گرم بقدر نخود حب نموده هفت دانه در وقت احتیاج
دو ساعت قبل از جماع خورند و دیگر مومیائی کافی سه مثقال
صمغ عربی نیم دانگ نبات هموزن با گلاب حل نموده حب سازند
بقدر نخود و با آب غسل بعد از جماع بخورند که باز قوتی مثل
حالت اول خواهد گردید و نیز زهره گاو را با روغن نرگس حل نموده
طلا نمایند و دیگر خردل را کوبیده با روغن گاو طلا نمایند و دیگر
روغن قطران را با شیر گوسفند طلا نمایند و گویند که هرگاه بچه گنجشک
پر درنیاورده را در سوراخ زنبور گذارند تا اینکه نیش بسیار بر او زنند
بعد در روغن گاو سرخ کنند و روغن را بر کف پا مالند بسیار نافع
در فصل بیست و دوم در ناخوشی دمل است علاج بحمام بسیار روند
و هسته تخم تمر هندی را با آب جوشانیده مرهم سازند و بر مو
ضع دمل گذارند و نیز خمیر ترش و روغن گرچک بهم سرشته نیم
گرم بر دمل گذارند و هم چنین خمیر ترش را با جوشاب سرشته
مکرر بر دمل نهند و دیگر گندم را ناشتا خائیده ضماد کنند و پیاز
پخته هم بر دمل گذاشتن خوب است و اگر دمل سخت باشد و دیر

منفجر گردد و دیگر اگر دمل بر آن لب است باید کشود و بعد از گرفتن
خون دمل را تیغ زده حجامت نمایند **فصل بیست و سیم** در منع فربه شدن
اولا باید در اوقات گرسنگی بحمام رفت و بوعلی سینا
گوید که اگر کسی در حالت سیری بحمام رود فربه میشود و گاهی با
ناخوشی هم میگردد و مالش در حمام نیز نافع است و غذاهای لطیف
خوردن و گاه گاهی بدن را در حمام با روغن بنفشه بادام چرب
نمایند و این معجون بجهت فربهی نافع است نشاسته شش مثقال آرد برنج
شش مثقال نخود چهار مثقال تخم ریحان مغز فندق بیست مثقال
مغز پسته بیست مثقال قند دو صد مثقال اجزا را نرم کوبیده با روغن
گاو حلوا سازند هر روز صبح بیست مثقال خورند و غذا حلیم و دیگر
این معجون مفید است مویز سیاه خرنوب عود خام نارمشک مثقال
ل زرد گل سرخ کتیرا صمغ عربی اسفغول را مساوی کوبیده
با عسل سرشته در وقت خواب یک مثقال خورند و همچنین روغن
بلسان روغن مغز بادام و روغن مغز گاو و روغن نارجیل و روغن گرچک و روغن
فندق و روغن شنبلیله از هر یک بیست مثقال و مایه شتر چهار مثقال در لگن

حل کرده چهار دفعه یک روز درمیان در حمام بر بدن مالند
که بسیار مفیدست و نیز سفوف بجهت فرنگی اثر عظیم دارد نخود
سفید پنجاه مثقال در سبزه که خیسانیده و خشک کرده و خشخاش
سفید و خصیة الثعلب و بهمن سرخ و سفید و مغز فندق و مغز بادام
و جوز بقشر از هر یک ده مثقال نان خشک بیست مثقال برنج سفید
ده مثقال اجزا را با قند نرم کوبیده هر صباح هفت مثقال بخورند
و یک پیاله شیر گاو بر سر آن بنوشند و غذا حلیم خورند و نیز ضماد
کرم خراطین پنج سیر روغن زیتون پنج سیر شراب پنج سیر جمله را
باهم جوشانیده تا آب برود مایه سنترک یک مثقال داخل نموده
در حمام بر بدن مالند و بدن را مالش دهند **فصل بیست و چهارم**
در علاج جمیع خونها و اقسام شده از اسباب بلندی و غیره علاج در جمیع
اینها خون گرفتن و حجامت کردن است از جانب مخالف و تلیین
در طبیعت نیکوست و لا الله طلی نمودن نیکوست عرق کاسنی
در روغن بادام با شیره فندق خوردن و بران عضو از اسفنج اعتصار
نمودن نافع است گل ارمنی بیست مثقال برگ سرو پنج مثقال گل سرخ

پنج مثقال صبر ده مثقال ماش بیست مثقال جمله را کوبیده با آب برگ
مورد سرشته ضماد نماید و اگر حرارت در آن موضع ظاهر گردد گل
ارمنی بیست مثقال فوفل ده مثقال صندل ده مثقال جمله را کوبیده طلا نمایند
و مومیائی خالص را در گلاب حل نموده بخورند و اگر ضربه در سر واقع
شده باشد ماش و عدس و گلنار را کوبیده در روغن گل داخل کرده
ضماد کنند و اگر ضربه بسینه و شکم باشد گل ارمنی و سیاوشان با آب
عدس بخورند و غذا اش بادام و تخم نیم برشت و زرده تخم خورند **فصل**
بیست و پنجم در رفع جراحات و اقسام آن مرهم فایده کلی دار
د این است کمری مغید اب قلع ۳ مقل ازرشک ۳ انزروت ۳
کف دریا ۳ خون سیاوشان ۳ جمله را کوبیده و پنجاه مثقال
روغن کهنه را با قدری پوست پیاز و بعضی قطعهای کوچک از چوب
گز در میان [illegible] کرده با آتش ملایم جوشانیده بعد از یک ساعت
چوبها را بیرون آورند و قدری موم در آن روغن اندازند تا قوام
آید از سر آتش برداشته جمله ادویه را در این روغن ریزند و با چوب
گز بهم زنند و بوقت احتیاج بکار برند و بجهت خشکانیدن لعاب [illegible]

وصندل و خرفه و برگ بید و توت در خت بید طلا نمایند
و گل ارمنی با سرکه سائیده نیز طلا کنند و کافور با سرکه هم نافع است
و همچنین آهک و مرداسنگ و حنا را نرم کوبیده و جای سوخته را
بروغن گل چرب نموده این اجزا را بروی او بپاشند و همچنین
مرداسنگ پنج مثقال سفیداب پنج مثقال موم سفید در روغن بادام
تلخ ده مثقال سفیده تخم مرغ عدد با قدری کافور اجزا را کوبیده و در
روغن گداخته و این اجزا را با سفیده تخم مرغ مرهم سازند
و بجای سوخته بندند و نیز بجهة سوختگی آتش عدس را مقشر نموده بپزند
و سفیداب و سرکه داخل کرده بر آن موضع گذارند تا سوختگی
از آب گرم را پیش از آنکه دانه زند آب انار ترش بر آن
موضع طلا کنند و طلاهای سرد که مذکور شد مداوا نمایند
و خاکستر موی سر آدم با زرده تخم مرغ ضماد کردن نافع است

فصل بیست و ششم در تدبیر خستگی از سواری و پیاده و سایر ریاضات
علاج او آنکه ترک آنها باید کرد و راحت نمود و در حمام روند و تا آنکه
اغتسال کنند و میان آب گرم نشستن و روغن بابونه و بنفشه بر بدن

مالند

مالند و در تابستان با آب انار و میان آب سرد گذارند و در زمستان
با آب گرم و قهوه پخته خوردن نیز نافع است و اگر کسالت بعد و روزی
باقی باشد بسواری یا بحرکتی که عرق آرد علاج نماید **فصل
بیست و هفتم** در تدبیر زهرهاست علاج کلی در خوردن سمیات قی
کردن است و آب نیم گرم با روغن خوردن چندانکه تواند و اگر
شیر با روغن آمیخته خورند بهتر است و چون قی تمام شود شیر
تازه خوردن نافع است و اگر تخم کنند با روغن گاو خوردن زهر بقی
یا باسهال دفع شود و اگر اضطراب شدید دست دهد لاله از
شیر با روغن بالیت نمود و نباید گذاشت خواب رود و دوا را
گیرد و اگر معلوم شود زهر از جمله زهرهای حاره باشد بعد از قی
آب سرد و گلاب و کافور و آب گشنیز تر و لعاب اسفرزه
سرد کرده خورند و بر دل و جگر و دماغ ضمادهای سرد گذارند از
قبیل صندل و کافور با اسفرزه با آرد جو و دیگر چیزهای سرد خو
ردن مفید است و اگر سم الفار خورده باشد بعد از قی هر
ساعت آب و عسل نیم گرم کرده بخورند ده مثقال مرکی را در شراب

کهنه حل نموده بنوشند و نیز نیم مثقال جدوار را نرم سائیده با شراب کهنه بنوشند
و اگر تریاک خورده باشد قی را به روغن و آب نیم گرم نمایند یا شراب عسل
داده قی نمایند و تخم نارنج یا تخم ترنج یک مثقال کوبیده با شراب کهنه بنوشند
و اگر کسی را زهر از مار یا عقرب یا رتیلا رسد علاج کلی در آن است که بالای
آن موضع را محکم ببندند و حجامت را بر روی آن موضع گذارند بسیار بمکند بعد
و ضمادی که ذکر شود علاج کنند و آهک را با زرده تخم مرغ ضماد نمایند و دیگر
سیر و پیاز و کرفس از هر یک مرهم نموده بر آن موضع ببندند و تجربه سکنجبین در
آب دریا قلا را با شراب سرشته بگذارند و نیز جگر کشش ضماد کردن نافع
است و دیگر گرده و جگر و شیر با هم کوبیده بگذارند و کافور را
بر گزند یا عقرب بنهند و در اسپاکن کنند و تجربه گزنده کی مار را بسیار کوبیده
ضماد کنند و خوردن سیر اگر کشته گرم گرم بر موضع زهر ببندند نافع است و خوردن
پادزهر و مالیدن بسیار مفید است و تجربه زهر زنبور آب غوره را بر زبر
ریخته همان گل را بر آن موضع ببندند و نیز سیر را کوبیده بر موضع زهر زنبور
ببندند و اگر فوراً کف کشنیز خشک بخورند درد ساکن گردد و آب خبازی طلا
نمایند نیز مفید است و این آیات کریمه تجربه دفع سموم و گزیدن حیوانات مجرب است

سلام قولا

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ
سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ
سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ

فصل بیست و هشتم در علاج آب
افتاده است اگر بیهوش بود او را نگون آویزند و هر ساعت باز دارند
و آویزند تا آنکه آب بیرون آید بعد از آن اسب فربه بسیار باید
دهن اسب بر بینی آب افتاده گذارند و دخان کنند که نفس است در بینی
و حلق او در آمیز ترید دخان کنند تا بهوش آید و فلفل را کوبیده با سکنجبین
مخلوط نموده بدهند و موهای سر او را بکنند و او را گرم نگاه دارند و تابه
گرم نموده بر سر او نهند و بر دماغ او دمند

فصل بیست و نهم در احوال
موی است اگر مو ریزه باشد در حمام خطمی را با برگ مورد خمیر کنند و باید
تخم مرغ بتراشند و در وقت بیرون آمدن از حمام بکذارند نارنج را در آب
گرم افشرده بر سر ریزند و تجربه بلند شدن مو خاکستر پوست خیار
و پوست درخت رز و خاکستر موی سر آدمی و بال اسب اجزا برابر
روغن بنفشه بادام را حل کنند و در حمام بر سر مالند و نیز جو پوست کنده را
نیم کوب نمایند و آنرا جوشانده و برگ کنجد با کدو پوست کنده اجزا مساوی

داخل یکدیگر نموده روغن بنفشه را در ریزند چندان بجوشانند که آب آن تمام شود
و روغن بماند در حمام استعمال نمایند و بجهت منع شکستن موی الحاق
خطمی بشویند و یا با سبوس گندم بشویند و روغن بنفشه و خطمی نیز استعمال
کنند [illegible] و ادویه [illegible] نفع کند و منع ریختن موی آن است بگیرند لادن
مازو و مرصاف و مصطکی و قردمانا و کندر از هر یک [illegible] جمله را نرم سایند
با روغن کنجد را استعمال نمایند و اگر خواهند ازاله مو کنند بدون نوره
بگیرند زرنیخ و آهک آب ندیده مساوی بمقدار زرنیخ یک جزو صبر اضافه
کنند و با آب بجوشانند و در آفتاب نهند تا ته نشین شود و بعد صاف
نمایند و دیگر بار در آن آب زرنیخ و آهک ریخته بجوشانند و در آفتاب گذارند
تا ته نشین شود مکرر چنان کنند تا مرتبه [illegible] اگر [illegible] در آن زنند موی بریزد
بعد از آن قدری روغن گاو یا غیره در آن ریزند و با آتش ملایم بجوشانند
تا آب آن تمام شود و روغن بماند در وقت احتیاج بکار برند موی را می برد
و مطلقا نمی رویاند و اگر خواهند [illegible] شود آب برگ شفتالو را
با سرکه و گلاب بمالند قدری [illegible] کهنه بشویند هر گاه محل نوره [illegible] اول
حرکت دهند و بعد نوره کشند نمی رویاند و اگر اندک سوختگی ظاهر شود با روغن گل بمالند

و دانه

و در آب گرم بنشیند بعد از ساعتی از آب گرم بیرون آید و نوره [illegible] در آب
سرد بنشیند و بعد از بیرون آمدن از آب سرد عدس پوست کنده چندان
در گلاب سائیده بر آن موضع بمالند و موی را ازاله کند که دیگر بیرون نیاید موی را
کنده زرنیخ را با سپیده که سائیده باشد و نیز بعد از کندن موی مغز سر [illegible]
با آهک بمالند دیگر موی بیرون نیاید و بجهت [illegible] موی کنده [illegible]
با [illegible] که [illegible] باشند و دیگر روغن [illegible] و [illegible] و لاک [illegible] در [illegible]
فاریست و زهره [illegible] و خاکستر [illegible] و صدف سوخته با سرکه [illegible] آب
برگ شاه دانه بعد از کندن موی بمالند مطلقا موی بیرون نیاید و بجهت بیرون نیامدن
موی زیر بغل پیه دراج را بگیرند و موی زیر بغل را بکنند پیه را بمالند و نیز چند
[illegible] را [illegible] با عسل داخل نمایند بعد از کندن موی زیر بغل بمالند
که از مجربات است و بجهت سیاه کردن موی روغن جوز و روغن حنا و روغن آمله در زیر
موی را بمالند نافع است و اگر در حنا در رنگ قدری [illegible] داخل کنند
[illegible] حنا در رنگ [illegible] و اگر اندک زرد و یا برگ [illegible]
در حنا ریزند رنگ بهتر گردد هر گاه از خضاب خشکی و شکستگی در موی ظاهر شود
روغن بنفشه یا بادام چرب کنند و نشوید هر گاه حنا را با اعضای دیگر از خضاب [illegible]

ازرد شویه که از آرد باقلا و آرد نخود ترتیب یافته باشد بشویند **فصل سیوم**
در رفع زردی رنگ بشره و نیکو نمودن آن و بد بویی عرق اگر خواهند
که رنگ رخسار سفید و سرخ شود هر روز صبح انجیر خوردن و سکنجبین با گلاب
و شربت سیب با گلاب مداومت نمایند و لیمو [illegible] را با آرد باقلای مصری
و جو و بادام تلخ از هر یک پنج مثقال کشنیز سه مثقال باهم کوبیده و با شیر خمیر
نموده بر روی بمالند یا پنج درم تخم خربزه و عدس مقشر نشاسته و [illegible] هم اندرون
کدو کنند و اطراف کدو را با خمیر آرد جو بگیرند و در زیر آتش نهند تا پخته شود
و بعد بیرون آورده بسایند و قدری آب حل [illegible] شب بر روی بمالند و اگر زردی
بشره از ضعف کبد باشد باید بزودی بمعالجه ان پردازند و اگر بجهت خوردن غذاهای
ناگوار باشد مثل بادنجان و غیره یا غذاهای حار و مثل خربزه و آبهای بد
باید از خوردن آنها اجتناب نمایند و اگر سبب [illegible] گرفتن باشد
و جماع بسیار و شدت گرما و بعد از ایام ناخوشی گوشت بره و زرده تخم مرغ
و ماهی تازه و زرده تخم مرغ و انگور و انجیر بخورند و خوردن هلیله پرورده و اطریفل
نیز نافع است لارفع بوی بد عرق هر روز شربت تمر هندی با آب انار
نیز بنوشند با سکنجبین و گلاب بخورند و موی [illegible] را [illegible] نماید الموضع

بشویند

بشویند صندل و گل سرخ و مرداسنگ را باهم کوبیده بر آن موضع بمالند
یا اندکی کافور را با گلاب سائیده بمالند و مالیدن مشک و گلاب نیز
نافع است و اگر عرق انگشتان پای بد بو باشد فصد باسلیق کنند و خوردن
مطبوخ هلیله نافع است و اگر عرق سرد بو باشد توتیا و برگ سرو
و مورد و مرداسنگ و کندر را کوبیده و با آب مورد و سرو [illegible] بشویند و دیگر
بمالند نافع است **خاتمه** در امراضی که مخصوصه زنانست اگرچه بیان آن
از طریقه تصنیف [illegible] است لکن اکثر اوقات بعضی از امراض شان را عارض میشود
اظهار آن بجماعت اطبا قبیح است و شرم و حیا مانع اظهار آن میگردد
لهذا بعضی از آن امراض و معالجه آن بیان میشود تا رفع احتیاج ایشان
از اظهار اطبا گردد اما دوائیکه باعث رحم حمل میشود خمیرمایه خرگوش را بعد از
پاک شدن از حیض با مشکه حل کرده پشم پاره بخود بر دارد و بعد از آن
مقاربت کند موجب حمل میگردد **نسخه دیگر** زهره آهو و شیر و گرگ ماده
بخود بر آرند باعث حمل میشود دیگر بیند تراشه عاج را بعد از پاک شدن
از حیض مدت هفت روز روزی یک مثقال بخورند و بعد از آن مقاربت نماید
سبب حمل خواهد شد دیگر بیند بچه دان هر حیوان را که خشک نموده بخود بردارند

باعث حمل شود و خاصه بچه‌دان بنگ و کرگ و کفتار که اثر عظیم دارد و همچنین
یک نخود عنبر و چهار عدد عنکبوت و یکدانه رزده تخم و قدری تار عنکبوت
با روغن یاسمین داخل نموده با پارچه کتان بخود بردارند که موجب حمل خواهد
شد و اگر خون حیض زیادتی کند فصد باسلیق و حجامت کردن را نهایت مفید است
و هر صباح قرص کهربا یک مثقال و گل ارمنی نیم مثقال با آب برگ بارهنگ
خورند و مازو و گلنار و پوست بادنجان و انزروت و پوست انار ترش از هر یک
سه مثقال مرصاف و مصطکی از هر یک دو مثقال و پوست تخم مرغ سوخته
شده و کاغذ سوخته از هر یک چهار مثقال با آب مورد داخل نموده با
ابریشم بخود بردارند و ده مثقال رب به با یک مثقال قرص گلنار خورند
که نافع است و اگر خون حیض بسته آید مرکی و پودنه و مارسیر و کرویه
و سداب و مویز این اجزا را مساوی کوبیده با زهره گاو داخل نموده بخود بردارند
خون گشاده شود دیگر اشنان و عاقرقرحا و سپاهدانه و فرفیون
مساوی هم کوبیده و با قند داخل سازند شیاف کرده بخود بردارند
که بسیار نافع است و فصد صافن و حجامت ساقها و پیچیدن را نهایت
هر روز با پارچه خاصه نزدیک بوعده مفید است و اگر تخم حنظل و سرکه را
در ظرفی

در ظرفی نموده بجوشانند و بخود بخور دهند بسیار نیکو است و اگر خباری را در کهنه
پیچیده و در زیر خاکستر گرم گذارند تا پخته شود و با روغن کرچک داخل ساخته
بخود بردارند و پاهای خود را در مکان بلند نهاده خوابند حیض گشاده
شود و اگر تشنجی در رحم پدید آید سرگین گاو با روغن گاو یا روغن کرچک
نی بنگ و ... دانه رزده تخم مرغ و قدری سفید کنجده و زرنیخ مجموع را داخل یکدیگر
نموده بر پشت زهار و شکم ببندند و برگ چغندر در سرکه جوشانیده
بخور دهند و بعد از پاک شدن از نفاس عود صلیب زرد ماده را در پارچه
پیچیده در زیر خاکستر نهند و بعد از ساعت بیرون آورند کوبیده با
قدری زیره و تخم شبت و بادیان و مغز هل و مازری سبز کوبیده با آب
داخل نموده شیاف کوچک ساخته بخود بردارند و اگر شیر در پستان
زن بسته گردد روغن بنفشه و گشنیز تر و برگ خرفه را کوبیده ضماد
کنند و با سرکه و روغن گل سرخ بمالند و سنبله را کوبیده با سرکه
و روغن گل سرخ ضماد نمایند و پودنه را بجوشانند با موم و روغن ضماد نمایند
و اگر شیر زن کم گردد باید که بادیان برآورنده باشد با شیر برنج
بخورند که مفید است و مغز قلم گوسفند و مغز سر آن را خورند نیکو است

و خوردن روغن شیرین باعث زیادتی شیر میکردد و کوشتهای
تازه و شیر و شکر و باقلای تازه و خربزه و هندوانه شیرین و انار شیرین
باعث زیادتی شیر میکردد و اکر زن را دشوار وضع حمل شود خرهار ابرو
بادام و اصل همه ده بخورانند بخور نمودن کوکرد و زهره کاو و بخور دود فضله
کبوتر نافع است و آهن ربا در دست کرفته و مرجان در ران او
بستن و زنجفیل و تخم خر را باب جرزی بسایند و بر زیر شکم
و کمر مالند مفید است و داود کردن ماهی شور بسیار نافع است

و این طلسم نیز نافع است و در آسانی وضع حمل مجربست که با خود
دارند والله الموفق و المعین

٢	٧	٦
٩	٥	١
٤	٣	٨

در باب منضج و مسهل و غیره بجهت اخلاط اربعه دم و بلغم و صفرا و سودا

منضج تب دموی عناب ۷ دانه سپستان ۷ گل نیلوفر ۱ گل خبازی ۱
گل خطمی ۱ ریشه خطمی ۲ گاوزبان ۱ پرسیاوشان ۱ عنب الثعلب ۳ تخم کاسنی ۲
شربت نیلوفر ۱ لعاب اسفرزه ۳ عرق کاسنی بجهت تحلیل تب مذکور
تخم خبازی ۲ ریشه خطمی ۳ گل نیلوفر ۱ گل خطمی ۱ پرسیاوشان ۱ عناب ۱۰
سپستان ۱۰ گل بنفشه ۲ جوشانیده با خاکشی ۱ فلوس ۲۵ شیرخشت ۷
ترنجبین ۱۰ روغن بادام ۵ غذا اظهر عرق کاسنی و نبات شام ماش و برنج
حقنه بجهت تب مذکوره دوائی که روز حقنه باید داد این است پس حقنه کرد
شیرخشت ۷ لعاب اسفرزه ۲ عرق کاسنی بخورند حقنه آب کرم نمک طعام ۲
روغن بادام ۲ وجه دیکر عنب الثعلب ۵ عناب ۱۰ سپستان ۲۰ گل بنفشه ۱
گل خطمی ۱ ریشه خطمی ۳ گل خبازی ۱ گاوزبان ۱ پرسیاوشان ۱ ابرزکتان ۲
سبوس گندم ۵ جو مقشر ۳ تخم کاسنی ۲ حلبه ۲ فلوس ۱۰ شکر سرخ ۲ ترنجبین ۷
روغن بادام ۵ آب برگ چغندر ۲۰ غذای ظهر شیره عناب عرق کاسنی و نبات
شام ماش و برنج منضج تب بلغمی عنب الثعلب ۲ اصل السوس محکوک ۲
تخم خطمی ۳ گل گاوزبان گیلانی ۲ پرسیاوشان ۱ بادیان ۱ عناب ۲۰

... ستان ۷ در جوشانیده با خاکی و ترنجبین ۷ عرق گاوزبان بنوشند غذا

کثیرا عهد قماری از

هر یک ل مجموع را طبخ حریره شام تر جلو **مسهل تب بلغمی** عناب ۱ سپستان ۱ گل گاوزبان

کرفته [illegible] گیلانی ۲ ریشه بادیان ۲ پوست بیخ کاسنی ۲ اصل السوس محکوک ۲

[illegible] بسپایه دشان ۱ عنب الثعلب ۲ سنا مکی ۲ غنچه گل سرخ ۱ گل بنفشه ۱

[illegible] جوشانیده با خاکی دفلوس ۱ ترنجبین ۱۰ روغن بادام ۵ بنوشند

حقنه که در جمیع ناخوشیهای بلغمی خوبست و دوا که بیش از حقنه باید

کند [illegible] بادیان ۲ ریشه بادیان ۲ گل گاوزبان گیلانی ۲ نبات ۱۰ عرق گاوزبان

ارزق از [illegible] **حقنه مذکور** آب گرم نمک طعام ۲ روغن بادام ۲ **وجه دیگر** [illegible]

انجیر زرد ۱۰ بزرکتان ۳ گل گاوزبان گیلانی ۳ عناب ۱ سپستان ۱ بسپایه دشان ۱

تخم ریشه بادیان ۲ اصل السوس محکوک ۲ گل خبازی ۱ گل بنفشه ۱ قنطوریون

سنا مکی ۲ غنچه گل سرخ ۳ اکلیل الملک ۱ تخم کافشه ۶ حلبه ۲ فلوس ۱۰ شکر سرخ ۱۲

[illegible] ایارج فیقرا ۳ روغن بادام ۵ آب برگ چغندر ۱۰ غذا طبخ عرق گل زرد [illegible]

[illegible] شام تر بلو **منضج تب صفراوی** عناب سپستان ۲ دانه عنب الثعلب ۲

تخم کاسنی ۲ گل نیلوفر ۱ گل خبازی ۱ ریشه خطمی ۲ گل بنفشه ۱ جوشانیده

با خاکی ۱ تخم کاهو ۲ تخم کدو ۲ لعاب اسفرزه ۳ ترنجبین ۷ عرق کاسنی بنوشند

مسهل صفرا عناب سپستان ۲ گل بنفشه ۱ گل نیلوفر ۱ تخم خبازی ۱ تخم خطمی ۲

تخم کاسنی ۳ آلو سیاه ۵ آلو بخارا ۱۰ [illegible] ریشه خطمی ۲ شیرخشت ۱۰ لعاب

اسفرزه ۳ عرق کاسنی جوشانیده خود شیرخشت لعاب با خاکی بنوشند

مسهل [illegible] عنب الثعلب ۲ گل نیلوفر ۱ [illegible] خطمی ۱ عناب سپستان ۱۰ گل خبازی ۱

ریشه خطمی ۲ آلو سیاه ۱۰ آلو [illegible] ۱۰ تمر هندی ۵ فلوس ۱۰ شیرخشت ۷ [illegible] ۱۰

روغن بادام ۳ جز فلوس و شیرخشت و ترنجبین و روغن بادام جوشانیده بنوشند **منضج در**

ناخوشیهای سوداوی گل گاوزبان گیلانی ۳ شاهتره ۱ اصل السوس محکوک ۱

بسپایه دشان ۱ بادرنجبویه ۱ عناب ۱۰ اسطوخودوس ۱ جوشانیده با خاکی [illegible] ۵

نبات ۵ بالنکو ۳ عرق گاوزبان بنوشند **مسهل تب سوداوی** عناب ۱۰

گل گاوزبان گیلانی ۳ بسپایه دشان ۱ شاهتره ۲ عنب الثعلب ۲ پوست هلیله کابلی ۳ [illegible] ۲

افتیمون ۲ [illegible] ۳ در کتان پیچیده [illegible] انجیر زرد ۷ جوشانیده

فلوس ۱۰ ترنجبین ۱۲ روغن بادام ۵ غذا طبخ عرق گاوزبان [illegible] شام [illegible]

با روغن [illegible] **جهت قولنج و ریاح معده و امعا** گل گاوزبان گیلانی ۳ تخم شبت ۳

شاهتره ۳ بادیان ۲ [illegible] ۱ ریوند ۱ صعتر ۲ بهارنارنج ۱

گل [illegible] ۱ جوشانیده با خاکی [illegible] ۱ [illegible] ۱۲ ماء ۱۰ غذا [illegible]

[illegible]

تجربه و دوناف تخم ریحان نحو و آب و شام تربلو حقنه تجربه نا خوشی مذکور که نافع است

سفرجل ١ خاکشی ٢ گلاب و نبات ١٠ حقنه آب کرم خالی

نمک طعام ٢ روغن بادام تلخ ٢ وجه دیگر عنب الثعلب ٥ انجبار

تخم خطمی ٢ لعاب سپستان ٢ گل بنفشه ٢ گل خباری ١ کل خطمی ٢

گاورزبان ٢ اکلیل الملک ١ برگ شبت ٢ شاهتره ٢ تخم کاسنی ٢

تخم کاسنی ٢ حلبه ٢ فلوس ١٠ شکر سرخ ١٠ ترانجبین ٧ روغن کنجد ٣

تجربه قولنج تخم ... آب چغندر ١٠ و دوا در این باب

سفرجل خاکشی نبات عرق ... شیره خشک

تخم ... تخم کشنیز تخم کدو عناب تخم ... لعاب اسپغول

... عرق ... مزلقات ... تخم خطمی لعاب ...

روغن ... روغن ... روغن ... جرشانده با خاکشی ...

روغن ... مجففات ... برگ ... ...

... گل کوکنار ... عرق ... ...

... روغن ... تجربه تحلیل زحیر ... ...

روغن ... ... روغن ... حابسات ...

[illegible]

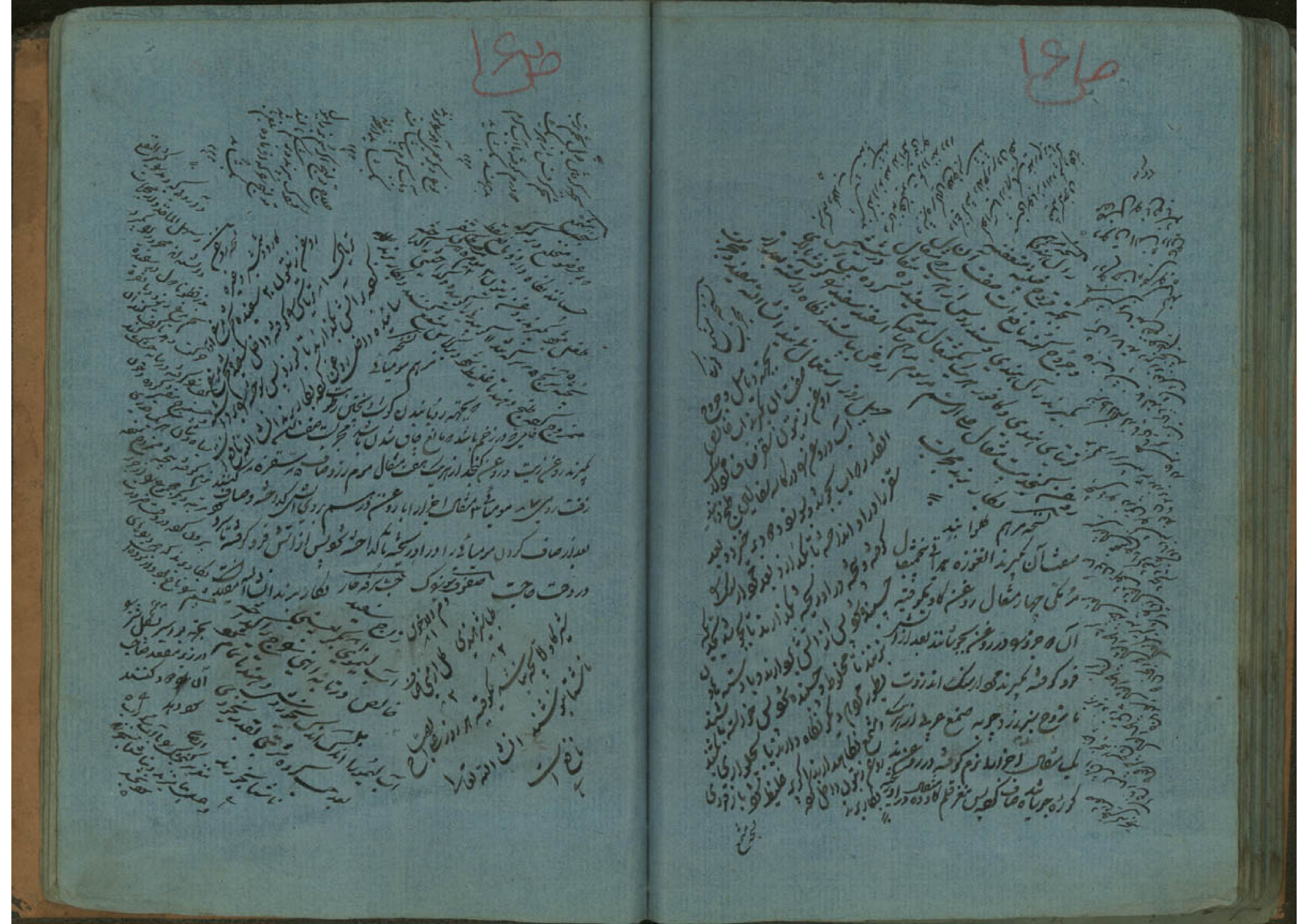
[illegible]

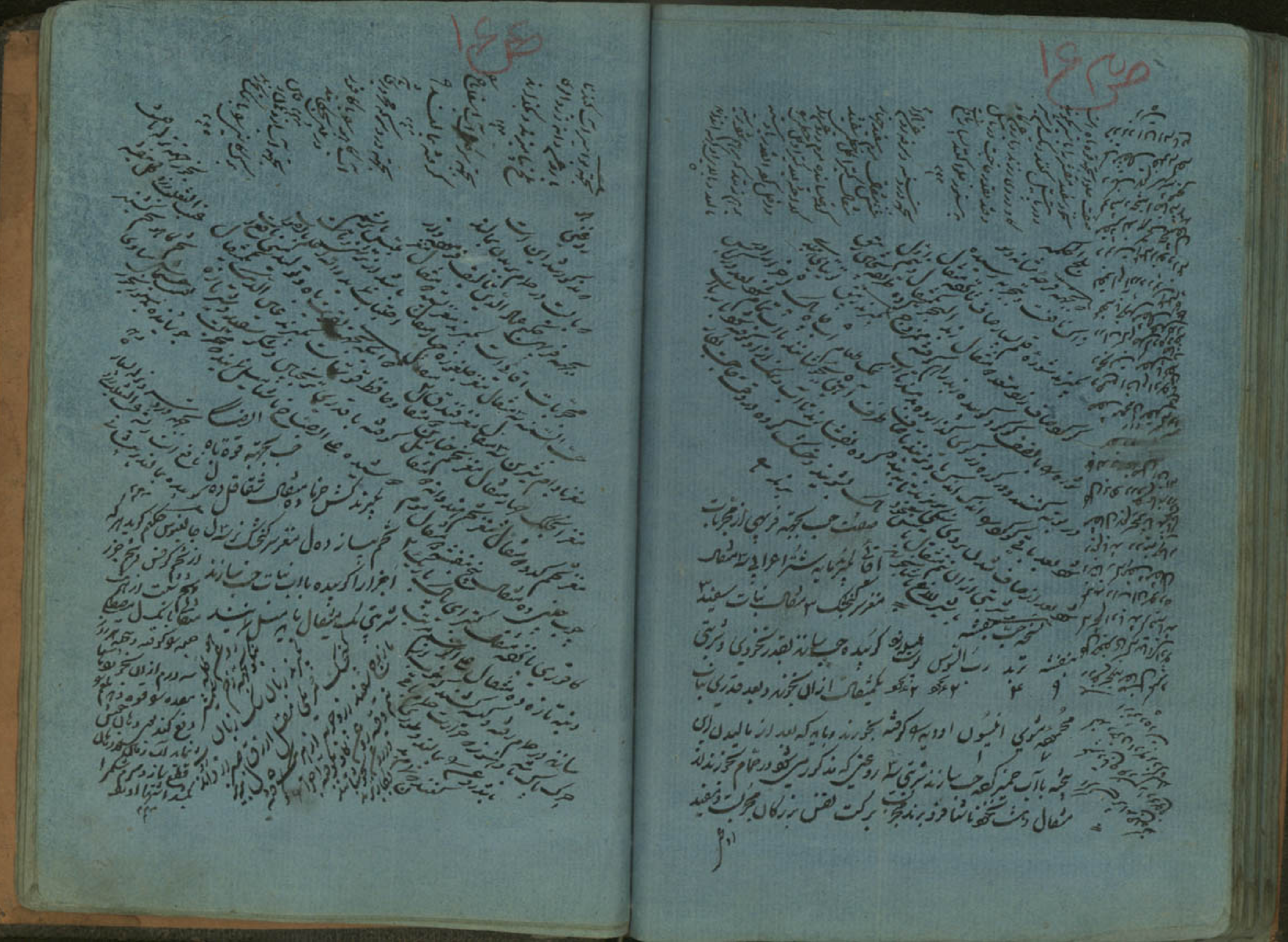
برگ شبت ٥ مثقال • قودنه ٥ مثقال • آب نعناع سه مثقال • رب ... مثقال

رب لیمو ٥ مثقال • رب پسته ٥ مثقال • نبات سفید ٥ مثقال • عرق گاوزبان

هر روز بخورند مع الصباح که ان شاء الله نافع است

[illegible]





نسخه حب مسهل از جهت [illegible]

نسخه مرهمی

و نسخه ناخوشی [illegible] که علامت آن آتش [illegible] و مجرب است اول بعد از نضج سه روز

موضع آن [illegible] در میان این مسهل را فرو برند و از

[illegible] رقیق [illegible] مجرب است [illegible] عرق [illegible] بخورند

[illegible] صفت حب مسهل این است بگیرند [illegible]

[illegible] از هر یک پنج مثقال ریوند ۳ مثقال [illegible] ۳ مثقال [illegible]

سرکه کهنه [illegible] اول [illegible] ۳ مثقال حب [illegible] ۳ مثقال [illegible]

[illegible] در سرکه [illegible] روز ۳ مثقال [illegible] کوفته با آب حب ساخته

[illegible] تا خوب حل شود بعد [illegible] بمقدار [illegible] دانه

[illegible] هر صبح [illegible] بخورند چنانکه [illegible] مذکور شد

شام [illegible] و هر روز یک دفعه غذا [illegible] و عصر [illegible] بخورند

موضع جراحت را با سرکه [illegible] بعد چهار روز فاصله این حب را [illegible]

و خشک کنند بعد [illegible] که مجرب [illegible] بخورند صفت حب بگیرند [illegible]

و مفید است ان شاء الله تعالی [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] از [illegible] احتیاط کنند [illegible] از هر یک ۱ مثقال [illegible] چهار مثقال

بعد وزن ده مثقال اول [illegible] بر روی آتش [illegible] گرم کرده [illegible] را با چاقو

گرفته [illegible] داخل [illegible] ادویه ها که به طریقی که مرسوم است حب ها بقدر

نخود بساخته روز اول سه دانه صبح و چهار دانه عصر فرو برد و روز

دوم پنج دانه صبح و شش دانه عصر و هر روز یک دانه صبح و یک عصر علاوه

کند تا به چهارده حب برسد تا دهن خوب بجوشد [illegible]

نسخه [illegible]

[illegible]

سوخته را کوبیده علاوه کنند با آب غوره بر دی سنگ سماق صلایه کنند
در ظرف چینی خشک نمایند باز از حریر بیرون کنند با میل طلا یا سرب
بچشم کشند مجرب است وبعون الله مفید دیگر نسخه حب مسهل قوی تر
حب الملوک پوست از او بیرون آورده سه روز در آب لیمو خیسانیده بعد
سه روز دیگر در شیر گاو خیسانیده بعد در روغن گاو اندکی بو داده بعد
بگیرند از این حب الملوک ۱۰ ال عصاره هلیله کابلی ۲ ال گل بنفشه ۲
عصاره هلیله سیاه ۲ ال عصاره هلیله زرد ۲ ال عصاره ریوند چینی
۲ ال صبر سقوطری ۱۰ ال قند مکرر ۳ ال کتیرای سفید ۲ ال کوفته
بیخته با آب حب ساخته بقدر نخودی شربتی ۴ نخود بخورند و در عقبش آب
اسفناج بخورند غذا ظهر نخوداب و شب ترید با زعفران تخم مرغ

تجربه ورم خصیه

بذر البصل اذا قلی فی السمن وخلط علیه سکر واکله اذهب ورم الخصیه انشاء الله
بذر الفجل اذا قلی فی الدهن الشیرج بحیث لا تحترق وخلط بعسل وطلی به ذکره
قوی علی الجماع جدا بذر السذاب وبذر الحرمل الاحمر اذا دق وخلط
بزیت عتیق وطلی به ذکره وعلی الجماع جدا اذا دق الحرمل ناعما وخلط
بدهن الشیرج وطلی به القضیب قوی علی الجماع بالاجماع اذا خلط مرارة الغنم
مع الکافور ودهن البنفسج وقطر فی الاذن یسکن وجع الاسنان من ساعته
اذا اشتعل کزبرة بدخان لیستنشق صاحب القیء سکن من وقته اذا اخذ
القلیل من ماء الفجل وخلط مع العسل وشربه فی الحمام اخرج البلغم واذهب
حمی الربع اذا قلی الثوم فی السمن وطلی من کان فی مقعده حکة ازالها
اذا اخذ من حب العنب العتیق وخلط مع ورد البنفسج وطلی به الوجه اذهب
الکلف العتیق منه

در اکحال و شیافات و سایر ادویه در امراض چشم باب در اکحال شیافات کحل و ذرور
عبارت از ادویه متخذه از حجر است که در چشم استعمال کنند بدون شستن او
بجز آنچه او را با آبهای مخصوص سرشته ببایند مانند ذرور استعمال کنند
مثل ذرورهای غزره و امثال آن و مخترع آن سیلیاطوس است و چون اول
از کافور و مبردات ترتیب یافته بایں اسم موسوم گشته و بعد از آنکه اطبا
از ادویه حاره ترتیب داده اند تغیر اسم نداده با لعابات حل کرده استعمال
نمایند و گویند مخترع او بقراطس است و از کتب یونانیین مستفاد میشود که قبل از
او تالیف یافته و کحل مخصوص است بآنچه با میل در چشم کشند و ذرور آنچه
پاشند و مخصوص چشم نیست قطع نزف الدم جراحات کند لهذا در باب
مراهم نیز مذکور میشود و در هیاکل اسقلیبوس مذکور است که موجب وضع
ترتیب کحل شده و گویند مخترع او فیثاغورس است و شرط است که استعمال
آن بعد از تنقیه باشد و صاحب مزاج حار را در شب و وقت صبح استعمال
نمایند و اگر کحل حار باشد و مزاج مریض بارد در آخر روز در چشم کند و اگر هر دو
بارد المزاج باشند در وسط روز و هر گاه بجهة نزول آب و امثال آن استعمال
کنند باید مریض پشت تکیه کند و هر گاه علت در اجفان باشد باید که بعد از

کشیدن

کشیدن دوا روی پلک را پوشیده برو در خواب کند و هر گاه بجهة دمعه باشد
پلک را نباید پوشید و باید ایستاده بکشند و بدستور نباید در استلقی معده
استعمال نمود و کحل دیسونا بیای بعد از سین و نون بعد از الف یونانی یعنی
مقوی البصر و جالی الذهن است و مخترع او بقراطس است و گویند فیثاغورس است
جهة ضعف بصر و غشاوه و دمعه و سلاق حار و ابتدای آب و سبل و جرب نافع
و حفظ صحت عین بغایت نافع است راسخت و مغناطیس محرق که هر یک را
پانزده مرتبه با آب گرم شسته باشند از هر یک پنج درم نشادر صبر زرد دو از
فلفل زعفران مرواریه هر یک یک درم زبد البحر هلیله کابلی زنگار هر یک نیم
اقلیمیای فضی توتیا مرقشیثای فضی هر یک ربع درم از نافه بیرون کرده استعمال
نمایند و اگر با امراض مذکوره بستر خاهم باشد دو مثقال سرمه اضافه کنند و اگر
با بیاض باشد ملح اندرانی دو درم باید کرد و اگر ضعف اجفان باشد سنبل الطیب درم
و نیم اضافه نمایند دیگر بجهة برده مفرط ربع درم فلفل داخل کنند [illegible]
از تالیف بقراط و [illegible] یعنی جالب العاده است و گویند اسم او شاه
آن عصر بوده و بجهة او ترتیب داده جالی و حافظ صحت عین و جهة حکه و غشاوه
سطبری پلک چشم و سبل و جرب دمعه و بیاض [illegible] نافع است اقلیمیای فضی

زبد البحر هر یک ده م راسخت بازده م سفیداب قلعی تنکار زکی فلفل سیاه
جبده که فرفیون باشد نوشادر دار فلفل هر یک ه م قرنفل اشنه هر یک ا م
کافور نیم م سازج هندی یکدرهم و نیم جند بیدستر سنبل الطیب مر هر یک ع م
بسلیقون حقیر منافع او مثل منافع کبر است اقلیمیا ذهبی ده م نحاس محرق مغسول
بازده م سفیداب قلعی تنکار زکی هر یک ه م نوشادر جبده فلفل سیاه اشنه
هر یک یکدرهم کحل عزیزی از تالیف رلس جهة حفظ صحت و قطع دمعه
و امراضیکه از رمد بهم رسد نافع و در بسیاری عمل منافع او مثل باسلیقون است
اقلیمیا ذهبی توبال النحاس توتیای هندی قرنفل صبر زرد فرنجمشک هر یک
یک ال ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک ال و نیم مشک یکدانک کحل ملکایا
معرب از مقیاشاثات که بسریانی عبارت از عدسکه باشد و در قرابادین
یونانی مسطور است که بقراط در خواب بادملهم شده مقل ملطف و جالی
وجهة او آخر امراض صعبه و اقسام رمد نافع است اثمد مرتک برع
نشاسته سکر سفید هر یک پنج م مغز قشمیزج یک م کحل جهة احولیا مؤلف
شفاء الاسقام و صاحب مذکره گویند مجرب دخان سپند رومی که در
چراغ با روغن گل سرخ سوزانیده باشند با قدری مشک و عنبر آمیخته در چشم

احول کشند کحل بیاض که البته تا سی روز زایل کند هر چند که صاحب
علت مایوس از علاج باشد منقول از فضایح زبد البحر دو بره پر کین
و سمارس سکر سفید سختو نیا بالسویه با یک رطل آب که ما میران و دج
ده م جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد کرر در افتاب سائیده
پس خشک کرده از تا فته برون کند و استعمال نماید از تالیف
جالینوس جهة قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه نافع و حافظ صحت چشم
است سفیداب قلعی هشت ال اقلیمیا فضی صمغ عربی شادنج و اکر نباشد
مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار م افیون سبابسه نحاس محرق مغسول
زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل سازج از تالیف قدما
و عجیب الفعل است در رفع بیاض و دمعه و حکه و استرخای جفنین و اکثر
امراض چشم و جلا و حفظ صحت است و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه
با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند سرمه اصفهانی مرقشیثا فضی
هر یک چهار م اقلیمیا فضی لب هر یک ه درم سازج هندی یک درم
مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک چهار قیراط کحل جهة دمعه
عجایب مجرب و از قدمات توتیای کرمانی مغسول پنج درم لب دوب ایلیلج

سبز هر یک ۵ درم فلفل نیم درم کحل مقوی از متأخرین است و لعابات جهت
ضعف باصره و غلظت روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار
قوی تر از مرارات و کحلها ادویه است [illegible] توتیای کرمانی مغسول را با آب
مرزنجوش ترکرده [illegible] شب گذاشته باشند تا نفس [illegible] لعاب
او خمیر کرده خشک کنند و باید در تحلیل فلفل و دارفلفل و مامیران هر یک [illegible]
زنند در یک آن مجموع را کوبیده با آب رازیانه ترکیب باشند و خشک کنند
پس با توتیای مذکور از حریر بیرون کرده استعمال نمایند کحل الاسفار
جهت رویانیدن مژه و انبوه کردن آن و لعابات مؤثرات دانه خرمای سوخته
پنج مثقال دخان الکندر چهار سنبل الطیب ۳ ال حجر لاجورد [illegible] بلسان از هر
یک آن با میل بر بیخ مژه بکشند کحل الجواهر از اختراع متأخرین است
و جهت تقویه باصره و رفع غشاوه و تقویه طبقات چشم و اخفان و دمعه
و جرب و سبل رقیق و انتشار نافع و حافظ صحت است سرمه اصفهانی
ده درم توتیای هندی که غیر قسم خوار اوست مرقشیشا ذهبی مرجان
لاجورد مغسول سپانج هندی فیروزه ورق نقره مامیران فلفل سفید اقلیمیا
ذهبی ترپال نحاس شادنج و اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم

اقلی

سرطان بحری شش درم یاقوت لب لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید
دارفلفل عقیق یمنی از هر یک دو درم زعفران سه درم و در بعضی
نسخه دهنه فرنگ چهار درم بنظر رسیده و در بعضی سرمه مساوی اجزا
است و صمغ عربی کتیرا [illegible] صمغ آلو هر یک نیم درم افیون سه درم
اضافه کرده اند و حقیر در آن الحقیر این نسخه استعمال نموده و باعتدال اقرب است
و طریق داخل کردن ورق طلا و نقره آنست که با صمغ عربی یا کتیرا
سرشته بر روی سنگ سماق چندان بسایند که ملطف شود کحل بقراطی
جهت رفع بیاض بعد الصبیت و در اندک زمانی قلع نماید شب یزد محرق
مغسول ۵ درم دره ارمنی زبد البحر هر یک یکدرم ذرور جهت مورسارج
لعابات نافع سراقی اشیارات ابن بسل وایلاقی و شفاء الاسقام سفید آب
قلعی چهار درم اقلیمیای فضی صمغ عربی هر یک ۲ درم نحاس محرق مغسول
نشاسته افیون هر یک یکدرم با لعاب بزرقطونا سرشته خشک کنند و باز
سائیده و ذرور نمایند ذرور وردی ایضا جهت مورسارج و بجهت شبه اول
آن در رنگ ورد [illegible] باین اسم شده سفید آب قلعی دو مثقال و چهار دانگ
صمغ عربی یک آن [illegible] دانگ انزروت نیم آن نحاس محرق افیون هر یک [illegible]

شادنج چهار دانک اکر نباشد مغناطیس محرق مغسول بدل کنند ذرور
جهة بیاض رقیق و جرب و حکه و حمرۀ ملتحمه و بقایای رمد و حرقه دمعه
حاره نافع و حافظ صحت و بغایت ازموده است بیت مثقال قیمونیا
با هفت مثقال کیاه ماهیزهره سحق نمایند و سه روز در آن اب کذاشته
بیرون آورند خشک نمایند و از مغز مغز او ده درم صمغ عربی سماق
صمغ آلو از روت نبات هریک دو درم کرد بر قطن تا که از کو بدل
او جدا کنند بدستور مثقال افیون بحکد ذرور معاینه ذرور دهی
منقول از معالجات بقراطی که جهة رفع حمره و دمعه و درد چشم که از قلیل
خون باشد بسیار نافع است نشاسته کثیرا صمغ آلو کندر صمغ عربی
شیاف ماهیثا اثمد ذرور مامیران از معالجات بقراطی جهة اختلاج دایم و ا
مراض بارده مزمنه و تقویة بصر بغایت ازموده است زنجبیل
مامیران اقرنفل عود قلقل دارفلفل ابرتقای کرمانی اثمد مغسول صمغ
عربی اثمد شیاف مامیثا از محرفات جیرات جهة منع نزلات و حمره
و جرب و حفظ صحت چشم و سبل و دمعه و رمد مزمن و جمیع سبلیات
و امراض حاره مجرب توتیای با آب نارنج پرورده ده جزو کثیرا نشاسته

ادر

انزروت کلسرخ صبر حضض بکار از هریک یک جزو سفید آب قلعی هلیله
زرد دانه دارد جزو افیون نیم جزو ذرور املیس جهة بیاض و جلای بصر از تالیف
حقیر زبد البحر بورۀ ارمنی سرکین خطاف مامیران سازج نوشادر شب یمانی هر یک
دو درم صدف سوخته لب سوخته ردی سوخته اقلیمیای طلا هر یک نیم مثقال توت
تخم مرغ سه مثقال انزروت صبر زرد دارفلفل نیم مثقال با عسل شهد جهة بیاض
العین استعمال نماید در بسیار امراض با ادویه مناسبه ذرور ابیض بسیار لطیف
و محلل رمد و مجفف رطوبات و جهة امراض چشم اطفال بسیار نافع است انزروت
قیشرنج از هریک جزوی جهة التوتیا نشاسته از هریک نصف جزو سفیداب
قلعی ربع جزو ذرور جمیع منافع او مثل منافع ذرور ابیض است و در قطع
دمع نوازل مفید انزروت جزوی صبر زرد زعفران تخم کلسرخ
از هریک جزو افیون دو دانگ ماهیثا جزوی ذرور منعف جوال ذرور ابل
مذکورین را بالمناصفه ترکیب کنند باین اسم نامند ذرور کافوری جهة
حرارت عین و رمد خفیف صدف محرق مروارید ۲ نشاسته ۲ کافور
دانق ذرور جهة بیاض و قرحه و بثور بغایت نافع سفیداب قلعی
اقلیمیای فضی مغناطیس محرق مغسول صمغ عربی کندر نشاسته نیم مثقال

افیون نحاس محرق زعفران یکدرم کافور نیم دانگ اززور مثقول از معالجات
بقراطی جهة رفع حمرة چشم ورمد وجلای آثار وطرفه لغایة آزموده است
رگ عنب الثعلب برشته کشوث برشته مروارید مقناطیس برشته مغسول یک درم
که زرا آن جدی بقره باو میکنند بالتسویه بدود مثقول از معالجات
بقراطی وایلاقی جهة سلاق ودمعه وجرب وسبل وضعف بصر وشرناق وسایر
امراض نافع است توتیای کرمانی مغسول باب غوره تازه پرورده زرد چوب
یکدرم جنبر وهلیله زرد وتخم زنجبیل یکدرم دارفلفل مامیران یکدرم نیم نمک
هندی آن بعد از سائیدن تا پنج مرتبه باب غوره سائیده خشک کنند
توتیای غوره توتیای کرمانی را شسته هفت بار باب غوره سائیده
خشک کنند جهة رمعه وجرب وحکه وحرارة جفن نافعست وچون آب تاریخ
همین عمل کنند در اقسام امراض جفن نافعست خصوصا جهة رمد مزمن
وحکه ودمعه وسلاق وجرب ورفع زلات وتقویة طبقات وحفظ صحت چشم
ورفع انتفاخ والتهاب وچون باب انارین پرورده کنند جهة امراض مذکوره
نافع وتحلیل ورم جفن ومقوی بصراست وچون باب مرزنجوش پرورده کنند
جهة حدة بصره وامراض مزمنه مفیدست وچون به ستر باب رازیانه جهة ازدیاد

برقه نقاشین لغایت مقوی بصر وحافظ صحت وقاطع رمعه وجهة بیاض وحکه
وجرب مزمن وتحلیل ورم نافع است وازتالیف جالینوس ومسمی بجلاء
الکحل الرمانیین است توتیای کرمانی سبارج نحاس محرق یکدرم جزو صبر ربع
فلفل دارفلفل شادنج مغسول با مقناطیس محرق مغسول یکدرم نصف جزو مامیثا
[illegible] از روت زبد البحر یکدرم ربع جزو سائیده باب انارین تا پنج مرتبه
پرورده در آفتاب گذارند برقه القاطع دربرهان بستانی نیز نامند از
تالیف محمد بن ذکریاست واو در تقویت اجفان ورشیدن مژه ورفع رمد
اجفان وتقویه بصر ومنع نوازل مجرب دانسته اند شیل الذهب سرمه اصفهانی
یکدرم یک جزو دانه خرما دانه هلیله که هر دو را در خمیر گرفته برشته باشند یکدرم نصف جزو
بعد از سائیدن باب گشنیز یا آب مورد پرورده خشک کنند بعد کبریت احمر
احمر نیز نامند از تالیف قدماست وجهة الحام قروح وتخفیف رطوبات
ورفع جرب مجربست شادنج چهار واگر نباشد مقناطیس محرق مغسول سرمه
توبال النحاس آهن صدف سوخته سفید آب قلعی مروارید یکدرم نصف جزو
اقلیمیا فضی صمغ عربی نشاسته یکدرم سائیده باب رازیانه تر پرورده
نمایند شیاف ابیض از تالیف بقراطست جهة امراض حاره وتحلیل اورام وروع

مفیدات سفید آب قلعی ۵ صمغ عربی ۲ کتیرا ۲ انزروت ۴ و چون
ربع آن افیون اضافه نمایند شیاف ابیض افیونی نامند و چون ۲ قیراط
تا نیم مثقال کندر اضافه کنند کندری خوانند و کندری جهت قروح اوی است
بعد از سائیدن با لعاب بزرقطونا شیاف سازند و بقطع کنند شیاف احمر لین
جهت بقایای رمد نافع است کثیرا صمغ عربی شادنج هندی یک جزء مرقشیثا
دم الاخوین زعفران نصف جزء و شیاف الوردی از تألیف ابن رضوان
رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضای عین و جهت
رمد و ورد و نزج عظیم الاثر است در امراض حاره گل سرخ ۱۲ اقاقیا ۱۲
صندل سفید ۵ سرخ ۵ حضض کتیرا صبر شیاف مامیثا ۳ آ با گلاب شیاف
سازند شیاف ببویائی یعنی محلل است از تألیف جالینوس و حنین ابن
اسحق ترجمه نموده جهت ظلمت و مواد منجلبه و اوجاع و قروح مزمنه و جرب
و طول رمد و اکثر امراض بغایت نافع است اقلیمیای ذهبی توبال النحاس
صمغ عربی ۴ مرصاف سنبل افیون زعفران سارنج ۲ آ فلفل سفید
۲ قیراط با شراب سرشند و با سفیده تخم مرغ استعمال نمایند شیاف اخضر
جهت سبل و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض نافع است صمغ عربی سفیداب

قلعی اشق یک جزء زنجار شادنج نصف جزء و اگر شادنج نباشد
مغناطیس محرق مغسول کنند شیاف جهت منع نزول آب زاج صدار الحدید
یک جزء زنجار در توبال النحاس محرق نصف جزء با زهره طیور [illegible]
شیاف سازند شیاف مرارات و بیونانی باسلیقون نامند یعنی ملوکی و نقرسا
گویند که از تألیف اسطیفالس و قوتش تا [illegible] باقیست جهت نزول آب
و قروح و غشاوه و رطوبت مفیدات و سریع النفوذ مجربست که در طبقات
تأثیر میکند اقلیمیای محرق ۵ صمغ عربی ۲ مرار هندی فلفل سفید ۲
سفیداب قلعی ۳ اشق سکبینج روغن بلسان حاد شیر ۲ اگر روغن بلسان
نباشد روغن آجر افیون آ زهره کفتار آ زهره ماهی شبوط زهره کلنگ
مرار زهره باشه و عقاب و گاو و خروس و گرگ و غراب و باز ۲ آ نصف
و شیخ ابو علی قدس سره میفرماید که ضروری زهره شبوط و کلنگ است و دیگر
مرار در کار نیست و باید با آب رازیانه اکتحال نمایند و مجرب بالتصریح نموده
اند که زهره صداره که بفارسی غلیواج نامند و بوم که جغد گویند و کلنگ
در دفع نزول آب و غشاوه مجربست و چون زهره غلیواج را با آب رازیانه
اکتحال نمایند جهت اخراج سم مجرب دانسته اند شیاف [illegible]

لعاب لطیف دیبابله جهت قروح و ضربان غشاوه و بثور بسیار مفید است
اقلیمیای محرق مطفی در شیر للاغ با شیر دختران ع ۸ اسفیداب مغسول ۸
زعفران ۵ کثیرا ۲ با آب باران سرشته با سفیده تخم مرغ استعمال نمایند
شیاف سماق کبیر جهت رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق
حاره نافع است سماق ده جزو برگ مورد هلیله زرد عفص یکی ربع مجموع را
باوه چندان آب بجوشانند تا ربع رسد پس صاف نموده بجوشانند
تا ثلث باند و این ادویه را با آن سرشته و شیاف سازند شیاف
مامیثا سرمه توتیای کرمانی نحاس محرق سفیداب یکی ۲ جزو اقاقیا صمغ جزو
کثیرا افیون نشاسته یکی ربع جزو شیاف سماق صغیر جهت حرارت چشم و التهاب
و حکه و دمعه و جرب و سبل و جحوظ حدقه و ماق و انفتاق ملتحم نافع است
و بتجربه بخبر رسیده سماق بیدانه ده جزو سفیداب ۲ کثیرا صمغ جزو زاج
ربع جزو و هر گاه سماق را بجوشانند و آب او را تا ثلث طبخ نمایند تا
غلیظ گردد بهتر و پنج جزو او کافیست شیاف عرب ناصور از محمد بن زکریا
جهت عرب و ناصور مجرب جیزات جبر کند را از زود طلا ... سرمه ... نابیغ
دم الاخوین بالسویه زنجار ربع یکجا با آب سرشته شیاف [illegible] جهت تقویه چشم

[illegible]

و منع قبول افات و حمره اجفان و جلای بصر مفید است طباشیر صمغ اکو
صمغ عربی ۲ حضض ۲ اقلیمیای نقره ۲ نشاسته ۳ توتیای هندی مغسول ۲ زرد
۳ ربع اقاقیا ۲ و نیم با آب سرشته و صرم المتعب جهت رفع بیاض لعاب
مؤثر است چند عدد تخم مرغ مانند ولی شده را خالی کرده آب در او
ریخته در آفتاب گذارند و تکرار این عمل نمایند تا هر پرده که در او باشد
جدا شود و آب را استعمال کنند پس خشک کرده بسایند و چند مرتبه از نافه
بیرون کنند و با صدف سوخته و لسته سوخته و سرگین خطاف و سرگین سمار
دبره ارمنی بالسویه مخلوط نموده با زهره بز و نمک سرشته شیاف سازند
و با عسل شهد رقیق استعمال نمایند و قبل از استعمال چشم را به بخار طبیخ
بابونج و اکلیل الملک و سداب و حلبه دارند و در معالجات بقراطی
مذکور است که پوست تخم مذکور را که خرم صغیر نامند با سرگین کبوتر
و سرگین سمار و خطاف ازاله بیاض چشم که از ابله بهم رسیده باشد مینماید
و خرم مغسول سابق ذکر است شیاف جلا جهت جلای بصر و تقویت چشم
و منع افات و سبل و بیاض رقیق و دمعه و حکه نافعست توتیای کرمانی
مغسول هلیله زرد غیر مقشر کثیرا یکی ۵ توتیا در یکدانگ زرد چوبه ۳ زنجبیل

صمغ عربی یک درم با گلاب بر شنند شیاف جلاء جهت ضعف بصر و طرفه
بغایت مجرب و از اصناف مرارات بهتر و بغایت [illegible] است و جهت نزول آب
و خیالات و نظیرات سپید درم ترمای کابلی مغسول [illegible] با آب مرزنجوش
تازه که شب مانده صاف شده باشد سرشته حک کنند و با تخم [illegible] و فلفل و دار فلفل
و ماميران یک درم [illegible] زعفران و حضض و کثیرا و صمغ عربی و اشق و نمک
محرق و زنگار و اقلیمیای فضی یک نصف درم کرده با آب رازیانه تازه
سرشته شیاف سازند شیاف ابار جهت رفع آثار و التیام قرحه مجرب
سرب سوخته نحاس محرق سرمه ترمای هندی عنزروت و صمغ عربی کثیرا [illegible]
اقلیمیای ذهبی سفید آب یک [illegible] افیون مرصاف [illegible] کندر [illegible]
با آب بر شنند شیاف [illegible] جهت حرارت و سوزش دیده و وجع و سبل
و دمعه حاره [illegible] سفید آب [illegible] صمغ عربی کثیرا [illegible] اقاقیا [illegible]
مرصاف [illegible] سنبل افیون یک [illegible] دانک با آب بر شنند شیاف اخضر
جهت ابتدای نزول آب و غشاوه و بیاض رقیق و سحاب و دمعه و جرب
و سبل مزمن [illegible] انزروت شیاف [illegible] مرصاف [illegible] فلفل [illegible]
[illegible] زنگ [illegible] زعفران [illegible] با آب بر شنند قطور که در ابتدای

تخم خشخاش

رمد بغایت نافع و مسکن وجع است و حقیر تجربه نموده قشیمزج بهدانه
از هر یک ده عدد نیمکوب کرده با نشاسته نیم درم حضض [illegible] و انک با آب
بجوشانند تا غلیظ شود پس صاف نموده با قدری سفیده تخم مرغ در شیشه
کرده بر هم زنند و نیمگرم در چشم بچکانند قطور دیگر که در ایام تزاید رمد نافع است
قشیمزج بهدانه یک [illegible] نیمکوب کرده با [illegible] نیم [illegible] سفید [illegible] کرده
با آب عنب الثعلب و شیر دختران [illegible] بجوشانند و صاف [illegible] در چشم
بچکانند و آب برگ بارتنگ بدل عنب الثعلب [illegible] قطور دیگر در التهاب بسیار
نافع است مسکن و محلل و مانع [illegible] قرحه است قلعی الکف دست [illegible]
بمالند تا دست سیاهی بسیار از [illegible] بر دارد پس با گلاب کف دست تر کرده سیاهی را
جمع کنند و با شیر دختران بچکانند و سیاهی سرب را همین خاصیت است
در تسکین وجع شدید مکرر تجربه رسیده است که گوشت [illegible] گوسفند را
ورق بسیار رقیق کرده آن مقدار در کف دست نگاه دارند که گرمی دست
در آن اثر کند پس بر پشت چشم و پیشانی بربندند در حال درد را ساکن کند
و هیچ ضماد را این تأثیر نیست [illegible] محرق ادهان
فیثاغورس است و گویند از [illegible] استخراج نموده هر چه از بزورها

و مانند آن ترتیب دهند مثل روغن کنجد و روغن گل در تحت ذکر اصل آن در ادویهٔ
مفرده مذکور است مع خواص و افعال و مزاج آن هرچه از جنس عطریات
و اعمال غریبه است مانند روغن عنبر و امثال آن بدستور در طی دستور
اول مسطور گشته و قواعد کلیه و ادهان مرکبه در این باب گزارش پذیرفت تا طریق
استخراج روغن نیز درست است که این تخم را کوبیده قدری آب گرم بر آن بپاشند
بآتش گرم کرده بفشارند و هرچه از اوراق و اغصان و از ثمار خشک گیرند
باید باشش وزن او آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده با مثل آن
روغن زیتون و امثال آن بجوشانند تا آب بسوخته روغن بماند و هرچه از گلهای
تازه و مانند آن گیرند بهتر آنست که کوبیده و آب او را گرفته با مثل آن روغن
مناسب بجوشانند تا روغن بماند و آنچه متعارف است که گلها را در روغن
کرده بآفتاب گذارند و بعد از هر هفته صاف نموده گلها را تازه کنند تا سه
مرتبه و اگر زیادتر تکرار عمل کنند قویتر میشود و این قسم متعارف ضعیف تر
از قسم اول است و طریق استخراج روغن تخم مرغ در روغن گندم و امثال آن
در قسم اول دستورات مذکور است بدانکه اکثر ادهان بزور و عصر آن
مستخرج میشود مگر روغن حب البان که هرچه را که بروغن او ترتیب دهند مستخرج

الخ

و فاسد و بدبو نمیشود و غلاف شکوفهٔ خرما که کفری نامند بالخاصیه مانع
فساد در روغنها است و هرگاه خواهند که روغنها را سفید کنند بجهت طیوب
و نحو آن باید بازای آن هر رطلی از روغن مثل آن آب و یک اوقیه مغز گردکان و نیم
اوقیه نمک که با هم سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصف
رسد پس سرد کرده روغن را از آب جدا کنند و باز با آب بدستور
بجوشانند و صاف نمایند و تکرار عمل کنند تا بحدیکه خواهند دهن ناردین
روغن سنبل رومی است در کل امراض بارده مثل فالج و لقوه و رعشه و قو
لنج و ضعف معده و جگر و کلیه و مثانه و کرانی سمع و درد رحم و احتباس حیض
و درد اعضاء و اعصاب نافع است شربا و ضمادا و احتقانا صفت از هر
عود بلسان سعد ورق الغار قسط تج ناردین مرزنجوش قردمانا ساذج
اذخر راسن اهل برگ مورد از آن الغار یکده اول نیم کوب کرده با ششصد
و پنجاه مثقال شراب کهنه یا جمهوری یا نبیذ زبیب و عسل و هزار و یکصد
و پنجاه مثقال آب با آتش ملایم بجوشانند که بنصف رسد بعد از آن
که یک شبانه روز خیسانیده باشند پس صاف نموده با گل سرخ و حماما و سلیخه و آب
مورد تازه و مر صاف مکدبت و ده مثقال تا سه ساعت دیگر بجوشانند

که بنصف رسد پس صاف کنند دهن السنبل رومی سنبل الطیب و قرنفل و میعه سایله
در روغن بلسان و اگر نباشد روغن زیتون کهنه جوز بوا کندر بوسه مثقال
روغن کنجد شش صد و پنجاه مثقال آب نیم باز تا ثلث بجوشانند تا آب برخته روغن بماند
الکاه صاف نموده استعمال کنند دهن السداب جهت درد کمر و رگ و مثانه
و کلیه و ساقین و ادرار نمودن بول حیض و تحلیل ریاح و درد گوش و صرع
و صداع ضماد [illegible] و قطور [illegible] و احتقان بغایت نافع باز ای هر یک
ورقه سداب تازه سه وقیه روغن زیتون کنجد و یک مثقال از هر یک افیون
یک مثقال حب الرشاد عاقرقرحا یک رطل آب کرده بجوشانند تا روغن بماند
پس صاف کرده استعمال کنند دهن العلقم دهن الحنظل است و دهن قثاء
الحمار نیز نامند و اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصا جهت تقویت
باه و اشتها و برودت معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا بعد ملیت
و عجیب الفعل تر از روغن باردین دانسته اند عصاره قثاء الحمار ده رطل
میعه سایله یازده ل قنطوریون تخم الحنظل زراوند مدحرج زوفای خشک
پودنه کوهی بری و نهری و سکبینج رگ [illegible] آسمانجونی یک ده ل
عاقرقرحا [illegible] ل آب صاف روغن زیتون بالمناصفه یازده رطل بعد از

بجوش

ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال کنند
از حکمای هند است و جهت امراض بارده
مثل فالج و درد مفاصل و اعیا و ازاله آثار و تقویت موی و شرب او
جهت تقویت جگر و معده و کلیه نافع و مدر بول و حیض است انواع
هلیله جات هلیله و آمله و فلفل و دار فلفل و زنجبیل یک دو جاو شیر اشق
سکبینج یک دو زرنباد سفید [illegible] مسک کرنب تازه سداب تازه یک ده م
با یک هزار و دویست مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس
صاف نموده با چهار مثقال روغن خروع بجوشانند تا بنصف رسد
تا روغن بماند دهن الزعفران که دهن الخلوق نامند جهت صلابت
و اوجاع رحم و معده و تشنج و فساد رنگ رخسار و رفع بخار [illegible] و تنقیه
فروج و جروح رحم نافع است زعفران ده [illegible] قردمانا [illegible] قصب الذریره
ده ل [illegible] آب در سیصد مثقال روغن کنجد کهنه خیسانیده هر روز
برهم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند تا روغن بماند و صاف نمایند
دهن [illegible] منقول از قرابادین [illegible] بغایت مرطب و جهت
امراض یابسه و ازاله علل بدن آدمی و صداع و جذام و مالیخولیا نافع است

ضماد او شیر با صعوطا مغز فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد و حب الصنوبر کبار
و مغز تخم کدو و مغز بادام تلخ بالسویه کوبیده گرم کرده بفشارند تا روغن از آن
جدا شود دهن المبارک منقول از شفاء الاسقام و دهن القوه نامند
جهت لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه
و اشتهای طعام نافع و قطور آن جهت کری و گرانی سمع و سدد صماخ
در روز موثر و فرزجه او جهت جمیع امراض رحم نافع است و مؤلف تذکره گوید
متبث از واج و عاقرقرحا است جبه شونیز بالسویه کوبیده تنقیه بروغن زیتون
بطریق تحمیص نمایند تا بر روی آتش نرم سه مثقال روغن را جذب کند بقطر از آن
کنند دهن الموم دهن الراهب نامند و از جهت رهبانان تالیف
یافته در کل مرض بارد مجرب و اعاده باه مایوسین میکند و جهت تعقد
عصب و دمل و صدمه و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ چهار
ازموده است و چون در زمستان استعمال کنند محتاج بپوشش نشوند موم شش
یک جزو فرفیون عاقرقرحا از هر یک ثلث جزو فلفل سداب هر یک ربع
جزو با نه وزن آن روغن زیتون بجوشانند تا ثلث بسوزد صاف نموده استعمال کنند
دهن الملک معروف بدار الرس جهت شوری که در اصول شعر و سبلم

بهم رسد و جهت جمیع مواد غلیظه تحت جلد و خراز و جرب و حکه نافع است بول
روغن گاو با نود ل سرکه بجوشانند تا روغن بماند و فرفیون شیطرج
هندی که زبا اتیالج هر یک ده اتکا کاغذ سوخته مداد صینی آهن زنگ سوخته از
هر یک نیم اول از آن حل نموده استعمال کنند دهن الحمقی که ماه نامند از
اسرار مکنونه شمرده اند و در تقویت باه بعید طبیعت و چون با عسل معاجین باهیه
طبخ دهند منافع او را التحدید شوال نمود و چون با شونیز استعمال آمیخته دهن از
نمایند در جمیع اوجاع بارده بغایت موثر است و استخراج روغن تخم بعنوان
مختلف است بهترین تقطیر است که تخم را نیم کوفته در قرع سطین کنند
بطریقی که گلوی قرع خالی باشد و از لیف مانند آن در گلوی قرع کنند
تا در وقت باژگون کردن آن تخم از شیشه بیرون نیاید و گوره بیت دهند
و طبقه و گلوی قرع از سوراخ طبقه اول بطرف اسفل بیرون کنند
که شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابله را بجنب قرع وصل نمایند و در
اطراف شکم قرع آتش سرگین یا زغال کمی را فرو زنند تا روغن از لیفها
گلوی قرع بقابله بچکد دهن النجاح از تالیف حقیر جهت ریاح و اختلاج و تشنج
و فالج و امراض بارده عصبانیه و تقویت اعصاب و تفتیح مجاری ضیقه و اوجاع

بارده و تسهیل مواد غلیظه مجرّبست حب لبان مقل سعد سائیده بکند ده مثقال اشق
فرفیون حب بلسان خربق سفید زرنب کبابه شیطرج ماهی زهره بکند شش مثقال
جوز بوا زنجبیل خولنجان دارچینی عود در بکند پنج مثقال زبیب الیوس تخم کتان تا تریز
تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ تخم شبت بکند سه مثقال سعد مر تخم کرفس حب آسفند مغز
دانه کرچک مغز بن اشته حب الغار بکند نه مثقال بکیک عضو در هر از مثقال عود چهار
دامثال آن بخیسانند و بجوشانند تا روغن بماند و سکنج و جاوشیر و مریانی و میعه
سائله فرفیون و علک البطم بکند سه مثقال در آن حل کنند و سنبل الطیب و صاف و زعفران
قصب الذریره و قرنفل بکند سه مثقال دارچینی پنج مثقال جند بیدستر فلفل فرفیون از هر یک فلفل بکند
دو مثقال از هر یک کذرانیده اضافه نمایند دهن المحلب تألیف الذخیره مرحوم محمد
زمان تنکابنی جهة تقویه بی نظیر و در تحلیل ریاح معده و جگر سعد بلسان مقل
سنبل الطیب مصطکی علک البطم بکند مثقال اشق اسارون قصب الذریره از هر
بکند ۳ بار روغن بابونه و روغن محلب بالسویه از هر یک نیم رطل مخلوط نموده در آفتاب
گذارند و هر روز برهم زنند تا ده روز و الا در خاکستر گرم گذارند روغنی دیگر
بجهة سباقطقون دانه بواسیر مجرب و مغالیه است گوگرد و زرنیخ را
بالمناصفه سائیده و تنقیه به روغن کنجد کنند بحدی که جذب کند و باقرع در غلیظ یا

و درحین تنقیه باید بر روی آتش نرمی باشد روغن زرنیخ جهة درد مقعده و بواسیر
نبات آموزده است هرگاه از حرارت باشد زرنیخ را با به رزگو بیده در آب تخمیر
نمایند تا محو شود و روغنی که بر روی آب بعد از سرد شدن آب بسته شود بردارند
و اگر و نباله بادنجان را سائیده اضافه کنند جهة بواسیر بارده نافع است
و داغ کردن مابین خنصر و بنصر دست چپ جهة قطع خون بواسیر هر دو منفصل ترقوه
جهة ریاح بواسیر از مجربات روغنی که موی بر ریانه و نبات قوی الاثر است
زراریح که بفتح تنکابنی داراپس و بفتح اصفهانی سبین نامند بال و سر او را قطع کنند
سه درم را سائیده با یک وقیه روغن زیتون بجوشانند تا اندک غلیظ شود و با مهلک روغن خوش بو
کرده بمالند تا موضع آبله کند و موی برآرد و باب مراهم ورود
مخترع مرهم گرینید بقراطست و تصحیح نموده اند که اکثر مراهم تنها باقی ماند
و هر چه صمغ بسیار داشته باشد تا بیست سال قوه او باقیست و بعضی اعتقاد داشته
که هر چه با روغن زیتون ساخته شود قوتش بسقوط نمیکند و در آنچه با شحوم
ترتیب یابد قوتش تا یکسال باقی میماند و شرطست که موم زیاده از نصف
روغن و کمتر از ربع آن نباشد بلکه ادویه شش جزو در روغن پنج جزو باشد و خلاف
اعظم از مراهم و مرهم مخصوص جراحات است و آنچه در قوه جراحت و جهة برون

روغن زیتون رسیده کنند و در غیر آن روغن زیتون نارس که زیت الانفاق نامند
و در سواد یا به روغن کنجد کنند و موم را اولا با روغن و شحم بگدازند و از
آتش بزیر آورند ادویه صمغیه را اول در او حل کنند پس ادویه مسحوقه را مخلوط سازند
و طریق حل عنزروت و سکبینج و علک البطم و مومیائی و سکبینج و امثال آن چنان است
که در قدر مضاعف باشد یعنی ظرفی را آب در او کرده بر آتش گذارند تا آب بجوش
آید و ظرف کوچکی را روغن مخصوص کرده در میان آب ظرف اول بگذارند تا روغن
از حرارت آب گرم شود پس عنزروت و امثال او را در روغن ریزند تا حل شود و بعد از
آن سایر ادویه را مخلوط نمایند مرهم الخل بغول و خاء معجمه و جاء
مهمله نیز خوانند و خوانده میشود و هر یک را وجه التسمیه گفته اند چه بلغة یعنی تحریک یولد
بجهة دفع از مسالک است چنانکه از بر رسیدن مشاهده میگردد و ثانی
بمعنی اخذ عطایای کثیره است بسبب استشفاء با و از تالیف جالینوس
و عظیم النفع است و بجهة خیر کثیر در اصلاح عصب کوفته و اسهال التحام
جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و حکه رطوبیه و نمله و حمره و اکله
مفید است یک وقیه مرداسنگ را با قدری سرکه آنمقدار که سائیده شود بسایند
و در آفتاب گذارند تا چهار وقیه را جذب کند پس بده وقیه روغن زیتون لتقیه کنند

و ده وقیه پیه گاو و صاف و ربع وقیه قلقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم
بر هم زنند تا منعقد گردد ایضاً مرهم الملث که مرهم اسود نامند
جهة شقاق حکه رطوبیه و قروح رطبه و داء الثعلب و سعفه نافعست سرکه روغن زیت
بالسویه مرداسنگ مسحوق ربع روغن با آتش نرم بجوشانند و پیوسته برهم زنند
که مرداسنگ رسوب نماید تا منعقد گردد مرهم زنجار جهة اسقاط لوم و
و تجفیف قروح و در رویانیدن گوشت جراحات و نکون گوشت زیاد و دفع
عفونات و مواد فاسده بالکلیه مفید است موم زفت ۱۰ اشق مقل
بآب شداب و سرکه و روغن زیتون ۸ ۴ با آتش نرم مجموع را حل کنند و زنجار
انزروت ۴ را تا پنج ۲ زنیل اضافه نمایند مرهم مرداسنگ بلغه سریانی یعنی لعابی
و از تالیف بقراط است جهة اورام حاره و اوجاع شدیده و تعقد عصب
و خراج و صلابات بغایت مفید است چهار وقیه مرداسنگ مسحوق را
با یک رطل و نیم روغن زیتون با آتش نرم حل کنند و تخم خطمی و بزر قطونا و تخم مرو
بگیرند و از مجموع بقدر چهار وقیه بالسویه اندک اندک لتقیه کنند و بجوشانند
تا منعقد گردد و هرگاه زفت و خاکستر چوب رز و مرصافی صدا الحدید آل
اضافه نمایند بغایت قوی الاثر می شود مرهم زنجفر جهة تحلیل اورام عسره

البرص و حكه و بثور و سرطان و ورم مزمن انثيين نافعست كندر اشق ۱۰ علك
البطم مرداسنگ قنه ۵ شنجرف سرخ ۴ موم ۵ روغن زيتون شصت ل
مرهم حواريون ومرهم رسل و مرهم رسليخا مانند جهت اصلاح خراج و جراحات
و شقيقه و تحليل و تفتيح و اندمال آن و شقاق و رفع آثار و حكه و جرب و بواسير
و ذو اصير و سعفه و رفع كرم نافع است موم علك البطم ۱۴ اشق ۱۴ مقل مرداسنگ
۴ ل زراوند طويل كندر ۳ جاوشير زنجار مرصاف قنه ۲ سكبينج ۲ اشق و مقل را
در سركه حل كرده با يك رطل روغن زيتون بجوشانند تا سركه برود پس با صموغ
و موم را بگدازند و ادويه يابسه مخلوط سازند مرهم ابيض جهت سوختگی آتش
و التهاب جراحات و ورم مقعد حاره و حمره و شقاق قبل كه از حرارت باشد
نافعست موم ۱۰ روغن كنجد يا زيتون ۳۰ بعد از گداختن موم از سر آتش برداشته
با سفيده تخم مرغ زده نشند و اگر تبريد زياده خواهند بجای روغن زيتون
روغن گل سرخ كنند و حضض و سفيده تخم مرغ اضافه نمايند و جهت تسكين درد بجای
حضض افيون كنند مرهم باسليقون جهت جراحات مزمنه و ورم بابو نافعست
و در خواص مثل مرهم تحلل است زفت اتانج موم هر يك جزوی قنه ربع جزو روغن
زيت وزن ادويه بر روی آتش مخلوط سازند مرهم مجلل جهت تحليل اورام

اصلاح

و صلابات و اقسام استسقا و صلابات تحت جلد و اخراج كرم و بثور
نافع و از مجربات دانسته اند ترمس سرگين كبوتر و آنه فرماشيلم بالسويه
مثل مجموع در سه مرتبه كه داخته سایر ادويه را مخلوط سازند مرهم جاذب
از تاليف ابن تلميذ منقول از شامل جهت اخراج پيكان و خار و آنچه در عضو فرو رفته
باشد مجرب دانسته اند بيخ نی خشك زراوند طويل بالسويه سائيده با عسل سرشته
استعمال كنند مرهم منقطع الدبير گردكان سوخته دانه زرد آلو بالسويه با روغن
كوهان شتر سرشته بمالند و تجربه نموده اند مرهم سفيدآب جهت قروح
حاره و روياندن گوشت و رفع بثور لجه و امثال آن بغايت نافعست مرداسنگ
با سركه بسايند و با روغن گل تنقيه كنند تا غليظ گردد ۵ م سفيدآب قلعی و اندكی
كافور اضافه نمايند مرهم ناصور و ناسور ضربايند و غيره ضربايند زرد چوبه ۱۰ ل
مرداسنگ ۱۰ ل نرم سائيده با ۱۴ ل روغن گل و ۴ م موم و آب خالص بقدر يكه
ادويه را بپوشاند با آتش نرم چندان بجوشانند تا مرهم شود مرهم زرد چوبه كه زنگار
نامند جهت زخمها و اورام و تشنج و تمدد و جراحات نافع است زرد چوبه را
نرم سائيده با روغن كنجد ۵ موم ۵ مرهم سازند مرهم كافوری جهت حل قروح
حاره و سوختگی آتش و حمره و نمله مجرب ۱۰ م موم را در ۵ م روغن گل گداخته

باسفیداب قلعی ۲م کافور قیصوری ۲م مرهم سالئیه مرهم زال مشغول از خطای سیادت
جهت جراحات مزمنه و عسر البرء بغایت مجربست جهت قروح آتشک و ناصور و بعیات
نافع و منبت لحم و رافع گوشت فاسد و مصلح عضو ضعیف و طاهر ۲ عدیل مراتشته
باشد و حقیر مکرر تجربه در قروح ماکوسین نموده کافور قیصوری زال هندی که لعل
بعربی دمجره و تتفور نامند کات هندی هر یک مثقال کوفته و بیخته موم را
با روغن گاو تازه بانک که شادی مجموع باشد در ظرف آهن گداخته
اول زال را بیخته در ته جوش کند پس کات را بعد پس کافور را بریزند و دیگر
جوش ندهند و در قروح مزمنه قدیمه تا سه روز با قدری از فوفل سوخته استعمال
نمایند و بعد از آن به مرهم شهابی مرهم زمانی از تألیف والد حقیر میر محمد زمان
شفایی جهت جراحات مزمنه بغایت مجربست و در تأثیر کمتر از مرهم داخلیون
و باعتدال اقرب است از زنگار کاغذ کبود سوخته ایست درخت کاج روناس
کات هندی هر یک ۲ سفیداب مغسول ۵ مرداسنگ مغسول ۴ کافور
قیصوری ۱ با موم سفید ۵ روغن گل سرخ ۳ مرهم سالئیه مرهم از مجربات
و از اسرار است و در یکشبانه روز رفع دانها و زخم آن میکند توتیای
هندی شسته ۲ شنجرف ۱ گز چوب چینی نیم و اگر نباشد باز مؤثر است با زرده

تخم مرغ که در زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند
و اگر بجای گز چوب چینی زیبق را مکرر از کرباس بگذرانند تا زیبق
در آن ناپدید شود پس کرباس را بسوزانند و از خاکستر آن بهم سرشته داخل کنند
بعد ملیت مهمته مرهم جهت قطع و ناسیل و خراجات نبات نافع است
کتیرا تخم مرو تخم کتان سریش از هر جزو گل ارمنی گل خطمی بالسویه کوبیده با شیره پخته
نیم گرم مکرر استعمال نمایند مرهم قلع جراحات از مجربات جهت پاک کردن
چرک و رفع ورم جراحت آزموده است آرد گندم را با قدری روغن گل سرخ
و اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ هر چند آن روغن مخلوط کرده استعمال نمایند
مرهم شقاق مجرب حضرات و بغایت مؤثر علک مجرد و پیه بز چهار جزو
در قدر مضاعف گداخته استعمال کنند و در کهی ناخن و تقشر آن و شقاق
لب و اطراف و حلقه و جهت زخم آتشک و شقاق چهار پایان آزموده است
مرهم جذام از مجربات والد حضرات و در علاج قروح سوداوی و اورام صلب
آزموده است سنبل الطیب حماما قردمانا دارفلفل کبابه سلیخه قسط تلخ جاوشیر
مصطکی مقل مصاف حب البان اشق صنوبر زرد میعه سائله بسباسه لیبوس زراوند
طویل و مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن زیتون کهنه هر یک یک اوقیه

لادن ۳ ال زعفران نصف ا رقیه علک البطم موم هریک ۲ ال روغن ناردین

مثل جمیع مرهم سرطان که در کیفیه تحلیل سرطان و دیر صلابات کند خردل بزر

الانجره کبریت زبد البحر زراوند طویل اشق مقل بالسویه هریک یک جزو روغن زیت

کهنه مثل جمیع موم مرغ ربع روغن مرهم عرق مدنی یعنی مرهم رشته که بیرون بیز مانند

واز بیاه غلیظ دارد یه کیفیه بهم رسد خصوصا در بدو آثار و بیذر داکثر از مفاصل

مانند خیاط بیرون میاید بعد از ورم حار و درد عظیم و هرچه بیرون آید باید بچوب

و مانند آن هر روز برقی پیچیده تا تمام شود دوباره نشود که هرگاه قطع شود از جای دیگر

بروز کند و این مرهم آسان میکند بیرون آن را و هرگاه پاره شود باید موضع را

بطول شکافته و مرهم را استعمال نموده موم ۵ م مردارسنگ ۱۰ ال [illegible]

۴ ال آهک ۲ ال موم را با روغن گل گداخته ادویه را مخلوط کند جهه

التهاب قطورا را با روغن بنفشه مخلوط کرده استعمال نماید قیروطی عبارت

از موم و روغن است و اقسام او باعتبار داخل کردن ادویه مختلفه است جهه

التهاب سینه و ذات الصدر و تبهای محرقه و اورام ملتهبه باید موم سفید را

در روغن گل گداخته و آب خیار و کدو و آب برگ خرفه تنقیه کنند و هرگاه ارزانی

خواهند بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و آب برگ بید و برگ خیار زی تنقیه نمایند

مرهم جهه سرطان متقرح و قروح متقرح سفید آب قلعی توتیای کرمانی مغسوله

بالسویه با روغن گل بسایند و با آب برگ خرفه یا لعاب بزرقطونا یا عنب الثعلب

و آب خیار و آب کدو تنقیه ایضا مرهم گفته اند خبث الرصاص با روغن زیتون

بر روی آتش مخلوط سازند و علک البطم را در آن حل کنند ایضا جهه منفجر ساختن

قروح که محتاج به نشتر باشد خمیر مایه نوره ارمنی حاد و شیر سرگین کبوتر زاغ

دقیق مقشر ۳ آهک آب ندیده ۳ حاول ۳ با روغن زیتون سرشته استعمال نمایند

ایضا مرهم جهه سعفه زراوند طویل زاج آنارنج گلنار اقاقیا بالسویه با اندک روغن گل

و سرکه بسایند مرهم برای آتش و مرهم مقل نامند جهه شقاق مقعد و درد آن نافع

موم روغن کنجد پیه مرغ آب مغز ساق گاو روغن کوهان شتر زرده تخم مرغ

مقل را در آب بالسویه یا در لعاب تخم کتان حل نموده ترتیب دهند مرهم باسلیقون

ضرباذ [illegible] زرده جهه مردارسنگ سائیده با ۴ روغن گل ۲ مرادرب

خالص چند انکه ادویه را بپوشاند با آتش نرم بجوشانند تا از هم شود و در آن [illegible]

ذرور خود [illegible] جراحات کهنه را دفع و التیام دهد و چون بر سلعه و غده

بندند بسرعت زایل سازد و از مجربات و اسرار است

کندر ۳ مرصاف [illegible] جفت بلوط گل ارمنی گل سرخ هریک ۲ ثلث

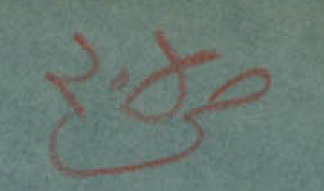
از حریر کذرانیده استعمال نمایند ذرور اعظم جهة اکله و قروح ساعیه
دهان و گلو و قضیب و سایر اعضاء مجرب و تالیف حقیر است و عدیل ندارد
و من جمله امرارت و قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم
قروح و التهاب مرا آزموده است موی سوخته گلنار شاخ گاو
سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یک جزو
کندر سفید آب قلعی توتیای کرمانی شسته هر یک یک جزو از حریر کذرانیده
استعمال نمایند و هرگاه در غیر گلو و دهان استعمال کنند صبر زرد یک جزو
مردارسنگ باتش سرخ کرده در سرکه انداخته و مغسول نمره جزو
اضافه نمایند و هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوزنک مستعمل دارند قدر ۲
دانگ افیون مخلوط کرده با سفیده تخم مرغ رشته فتیله سازند و در مجرای
بول گذارند لعاب مسکن درد و رافع سوزنک باشد نظیر ندارد ذرور دیگر
بجهة اکله و قروح ساعیه و بواسیر [illegible] مجرب حقیر است استخوان
رمیم با سوخته صبر زرد بالسویه ذرور کنند و همچنین برگ عناب خشک را ذرور
نمایند جهة اکله بعدیل است ذرور دیگر جهة قطع نزف الدم جراحات
حابس ۳ آهک شسته ۲ زاج ۱ سماق ۱ دم الاخوین ۱ کندر نیم صبر زرد نیم جزو

غبار سائیده استعمال نمایند و مفرد هر یک از این اجزاء بجای اثر دارند ذرور دیگر
برگ و تخم الحجره جهة قروح ساکله و سرطان مقرح بیعدیل است و بلادغ
ذرور دیگر در رفع اکله و تخفیف قروح از مجربات موی سوخته ۲ جزو
زیت پیاز سوخته یک جزو تخم ریحان بوداده نصف جزو کافور قیصوری
ربع جزو ذرور دیگر مصعد از مجربات حکماء قدیم است در اندمال جراحات
عسر البرء و تخفیف آن در رفع اکله و قروح ساعیه و کندن گوشت زاید
و اسقاط بواسیر ناسور مناسب جدید است زرنیخ سرخ و زرد هر یک
۵ جزو آهک آب ندیده زاج سفید هر یک جزوی زاج زرد زاج سفید
هر یک جزو زاج سرخ ربع جزو با سرکه سرشته مدت چهار روز در میان
جو گذاشته پس تصعید کنند هر چه مصعد است جهة اندمال جراحات
و اکله و هر چه رسوب است جهة اسقاط بواسیر و زوال گوشت زاید
استعمال نمایند که بهتر از زنگار غالیه است و اهل فرنگ شراب او را
منبر و در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما خلاف واقع مینمایند
ذرور مشغول سفول از تذکره جهة تخفیف رطوبات و کندن گوشت زاید بسیار
مجرب است از عفص شب یمانی سعد کاغذ کهنه سوخته اند ... محرق

مرهم صاف کند دم الاخوین هر یک از وزن دیگر از اسرار و در اندمال
جراحات بغایت سریع الاثرات و عظیم الفعل صبر زرد گلنار قار کند
بالسویه ذرور دیگر جهة قروح حار المزاج بغایت مؤثر و از عجایب این
صنعت صندل سرخ شیلو صبر زرد بالسویه ذرور نمایند

معجون جهة قوة باه مغز نارجیل مغز پسته مغز جوز مغز فندق مغز تخم کدو
تخم هندوانه مغز تخم خیارین مغز هسته امرود مغز چلغوزه از هر یک ۵ ل بهمن
شقاقل ۲ خصیة الثعلب ۲ بسباسه ۲ رب السوس ۲ صمغ عربی ۲ تخم گزر ۲
دارچینی ۲ جوز بوا ۲ قاقله صغار کبار ۲ ۱ با ۵ وزن عسل مصفی معجون سازند
شربتی ۳ ل بنوشند. جهة درد کمر پیچ ازار فرفل سرخ ورق کم
زرد و چوبه از هر یک ۳ ل نرم سائیده با پنج عدد زرده تخم مرغ مرهم نموده
بر روی کرباس کنند و بر کمر بندند. خارش جهة جرب که تجربه شده است
گوگرد زرد با ماست گاو درهم زده بعد از آن بر بدن مالند
و سه مرتبه که جرب را برطرف سازد. غرغره که اماس زبان را برد
برگ عنب الثعلب زرد با آب کاهو و آب کشنیز و گلاب یا طبیخ عدس یا
طبیخ لار پوست شیرین بدفعات غرغره نمایند. غرغره که از جهة

سرفه نیکو است له باشد گل سرخ گلنار خرنوب سحق نمایند و صاف کنند
و پس از خواب غرغره نمایند غذا ماش مقشر و عدس مقشر و جو مقشر
با برنج بسیار نمایند. جهة درد دندان سرکه کهنه عنب الثعلب زرد سحق نمایند
و مضمضه کنند سریع الاثرات. جهة قطع عرق بدن روغن [illegible] با روغن گل سرخ
بر بدن مالند. جهة دفع [illegible] در هر نوع عدس مقشر و استخوان سوخته
انسان یا غیره و سیر زنجان و تخم خشخاش و پوست خشخاش جو باشند
بمالند. جهة حرقة البول که بر ژاک باشد و چرک آید و با ادرار تقطیر البول
و سلس البول باشد بلوط براده ۱۰ گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی
تخم زرنگ بو داده کنند از هر یک ۲ را با ۵ مثقال آب سرد سفوف
کنند. رگ صافن رگ عرق النسا رگ مابض رگ حبل الذراع
رگ اسلیم رگ باسلیق رگ هفت اندام رگ قیفال رگ [illegible] رگ
کف دست رگ چشم رگ چهار لب رگ زیر زبان رگ سر و دماغ رگ مغز سر
رگ سر رگ الحل [illegible] بند. نسخه حبی که جهة آتشک از کتابهای فرنگ رسیده
و طریقه استعمال او این است که قبل از خوردن تا سه روز بغیر از شیر غذای دیگر
نخورند بعد هر روز یک حب را میل کنند و غذا اهمال شیر نخورند و شیر را بجوشانند



صفت حب بگیرند شنجرف یک توله قرنفل یک توله هل یک توله زنجبیل یک توله
مصطکی نیم توله اجزا را کوفته بیخته حب نمایند هر یک بوزن یک توله و بعد از
خوردن حب تا سه روز شیر نخورند و مرهم مناسب جراحات بگذارند که ان شاء الله
مفید است الثانیة در علاج الملک حکیم علاء الدین محمود گفته این مرض
اگر از سودای دموی باشد علامت آن دانهای بزرگ و سرخ رنگ است
و اگر از سودای صرف یا مرکب از صفرا است دانهای خورد سرخ و بی آب یا بزرگ
و با زرداب که هر جا رسد زخم کنند و دانها مانند حمره و نمله و باقی بثور
صفراویه است با رنگ تیرگی و اگر از سودای بلغمی است دانه کم و بزرگ
و پهن و سفیدی مایل و پر آب و سنگینی بدن و خارش بسیار و اگر از سودای
صرف باشد دانهای تیره و کم آب باشد و در صحت بزند و گاه این مرض
سرایت از جماع یار جفت مریض سوزاک شد یا بسببهای دیگر علاج عمده
خون گرفتن است بدفعات و در این مرض بعد از تنقیه و اصلاح مزاج
بغذا و اشربه مطلقه تحلیل ماده کند و اخراج ماده بعرق یا بخار نیز نماید
عمده زیبق است نسخه مجرب صدور از خانه کنز مصطکی زرنباد قسط
سنبل زراوند گرد زرانج الغار مرکی مقل ازرق سکنج جاوشیر زرنباد

قاقرقا از هر یک ۲ درم صابون عراقی نیم قالب برگ حنا ۳ درم آب لیمو
بقدر کفاف عجین شدن ادویه زیبق ۴ درم روغن بابونه روغن خیری روغن سوسن
روغن زیت روغن گل موم زرد سه درم موم را در روغنها گداخته صمغها را
بگلاب سائیده صمغها را با سرکه حل کرده زیبق را به سه ترکیب مجموع را
ترکیب کنند و جهد در بستن زیبق نمایند و هنگام داخل کردن [illegible] که
در هاون سنگ کوفته چند روز گذارند که مزاج تام یابد [illegible] حصه کرده یکی را
بر سر و بدن غیر [illegible] و بیخ ران و چشم مالند و جامه
در پوشند و از هوای سرد خود را نگاه دارند و غذا [illegible] و برنج و گوشت
خروس بچه بخورند و از ترشی و لبنیات و شیرینی اجتناب نمایند و عرق
گاوزبان و نبات شیرینی نوشند و سرکه و گلاب و آب گشنیز تازه
مضمضه کنند و ۳ روز گذشته بعد بحمام روند و باقی روغن را بمالند و بعد از [illegible]
باز بحمام روند و بدن [illegible] بشویند بعد با آب خطمی و بنفشه بشویند
و هرگاه مرض قوی دانسته باشد زیبق [illegible] مشغول کنند [illegible]
[illegible] موضعی که بمالند [illegible] آن [illegible]
سوراخ کرده [illegible] در آن ریزند

روغن زیت و برگ مورد کوفته و برآورده آهن بیالایند از هر یک ده
درم و سوراخ خربزه را محکم کرده در گل حکمت گیرند و یک شب در
تنور نهند و روز دیگر در آورند و گل را از آن پاک نمایند و خربزه را
با روغن زیت بمالند تا نرم شود استعمال نمایند نسخه دیگر که در این
باب انظر است و بهترین ادویه است و مکرر به تجربه رسیده است بگیرند
کلاغ سیاه که او را غراب گویند و پرهای او را تمام بکنند و در زیر
سرگین اسب تازه پنهان کنند تا متعفن شود و کرم در او افتد و کرم
ها یکدیگر را بخورند کرمی که در آخر ماند او را در تکلیک کرده در آفتاب
گذارند که خشک شود و بعد نرم سائیده با روغن زیت در موضعی که
خواهند حضرتگاه در رویانیدن ریش لازمی باید که روغن را با پنبه بمالند
که مبالغه بسیار در این باب که سرانگشت و کف دست موی بر آورد و این
روغن بسیار مجرب و آزموده و بهترین ادویه ها است هر که رنگ کند
منافق است نسخه جلاب سنا مکی ده درم شیر کم چهار رنگ سنا را
در میان شیر بگذارند و خوب بجوشانند وقتی که چهار رنگ بشکند
[illegible] صاف کرده و شب بعد از غذا بخورد و بخوابد تا سه شب یکی در میان

بجان

مجربست ازجهت باده درد دل جهت باد بواسیر انزروت ملک ازرق کمه
مقل هند بلادر با سرکه حب کنند و چهار قسم کنند و هر روز یکی از آن را
[illegible] دهد جهت کرم برنج کابلی ده درم هلیله زرد ده درم آمله ده درم ترید هند برگ
اجزا را کوفته بیخته با آب حب سازند و با آب گرم فرو برد جهت کودن جنین
مروارید سنگ [illegible] خوب صلایه نموده با ریشم [illegible] در وقت حیض بخورد گیرند
نسخه حب جهت قوه باه دارچینی جوز بوا قرنفل فلفل افیون بعد
کوفته کبابه چینی مصطکی کوفته بیخته با شیره قند سفید حبها نموده بقدر ماشی
بانخود و صبح [illegible] دانه و عصر [illegible] دانه تناول نماید جهت قوه جماع بگیرند تخم
کرفس [illegible] با عسل بیامیزند در وقت خواب الکافی جمع شوند معجون جهت
ضعف باه تخم کرفس یک سیر تخم گزر یک سیر تخم شبت یک سیر قرنفل یکدرم
مصطکی یکدرم عود خام قدری بگیرد و بکوبد و بیامیزد با عسل معجون کند و هر
روز سه درم میل کند معده را قوه دهد و دماغ را دفع کند و دهن را خوشبو
سازد و آب از دهن رفتن باز دارد و سردی ببرد و کرم شکم بکشد و باد
ها را بنشاند و گرده را قوه دهد جهت ریش بگیرند زیره سبز و بار که بسایند
و بر عانه بمالند اینکه لشم نثر را ببرد از آنند و خاکستر از آن در جنبی دهد

الیکاه کین خشک کار را خوب سائیده در بینی کنند الیگا نفاع بسیار
خونه خون باز دارد و الیگا کنند تا در بینی کنند خون باز دارد و جنتیانا که حبه
نزله بسیار نافع است تریاک نبات زعفران کاکنج از هر یک اشتعال
کرفته و بیخته و با آب حبها سازند صبح و عصر دو دانه یا سه دانه فرو برند
و از ترشیها احتراز نمایند حبه نوزاک دانه کیلاس و شیر و خران و درخت
را با سیاه بند و قدری زرد و داخل نموده و بفتیلها مالیده در راه بول کذارند
خاویکه از برای درد که همه اعضا را کرفته باشد بکیرند دانه اسفند
یکمن و در شش من آب بجوشانند تا یکمن آید بعد کذاشته معتدل شود
در آفتاب بر بدن مالند بسیار مجربست حبه علاج ورم پستان
زنان بکیرند نان کندم و آرد اکلیل الملک آرد باقلا و خطمی سفید شنبلیله
از هر یک مثقال زعفران نیم مثقال یا نیم درم کرفته بیخته بزرده تخم مرغ
بر پستان بمالند فتیله کوش که نافع است جهة درد کوش و رفع ریم آن
اندروت تخم مرو در رنک بعد از سه فتیله را بدان آلوده کنند و در
کوش کذارند حبه آماس شکم تخم کرفس را بجوشانند و آب آن را
بخورند هم تب ربع را نافعست و قولنج بکشاید و کرم شکم بکشد



معجون که قوه باه زیاده کند و منی غلیظ کرداند و قوه جماع بسیار دهد
صفت آن مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل مغز حب الصنوبر
از هر یک مثقالی مجموع را نرم صلایه کرده شکر بقدر الحاجة معجون ترکیب نمود
را در ظرف کذارند و ادویه را بالطریق مرسوم داخل نموده مع الصباح
شربتی سه تا چهار مثقال بخورند نسخه اکر ریشه درخت توت سیاه را
از خاک بیرون آورده و پاک بشویند و با کارد هر کاه سر او بالا تراشند
قی آورد و اکر سر او پائین تراشند کار حلاب کند و لینت آورد
و اکر زیاده کار کند چهار تخم مرغ بخورند در علاج علاج خون شکم هر روز
دو مثقال تخم ریحان بریان کرده بخورند خون باز دارد و در علاج مار
مار کزیده با درد و غوک را شکم او پاره کرده بر زخم او کذارد شفا
یابد در علاج برقه بادرد و تخم زردک بکوبید و با شیر کاو بجوشانند بعد از آن
قدری زنجبیل کرفته بر آن پاشیده بخورند در علاج بکیار شاخ کاو کوهی را
در نهایت مبالغه صلایه کرده در چشم کشند شب کور را دفع کند بعون الله
تعالی حبه بند کردن شکم مجربست بکیرد بلوط ۲ درم سماق ۳ درم
مورد دانه لیمو داده ۴ درم مازو ۴ درم پوست انار ترش ۲ درم پوست پسته ۴

کوفته جهت سرخی یک [illegible] آب سرد بر سر زنند جهت صداع مقل ازرق
زنبق زعفران از هر یک قدری بالسویه با هم بسایند و بر سر
بمالند جهت غبار چشم نشب یمانی را در سفال آب ندیده ریزند و بر آتش
گذارند و چون بگدازد از سفال بیرون آورند و ساییده
در چشم کنند آبله را ببرد و اگر [illegible] را نفع دهد در علاج ناخنه
زعفران را ساییده در چشم کنند لمؤلفه هر که شکر طبرزد را با شیر دختر
بساید و در چشم کند [illegible] ایضاً در علاج شب کوری نار ترش را
با اسفند بکوبند و در چشم کنند جهت ورم با قلا حلبه جو خطمی از هر یک
ده درم زعفران نیم درم کوبیده و با سفیده تخم مرغ بر سر زنند نفع کند
خناد که باد افزون را مفید باشد زنگار اشق زراوند مقل
خولنجان [illegible] کوبیده و با روغن گندم و سرکه و عسل بر سر زنند نفع دهد
تدبیر رفع خیالات دماغ پای را با آب سرد یا آب کاسنی گذارند
روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر و آب کدو در بینی چکانند بخارات
جهت ترقید لب عناب و بادام را با هم ساییده بر لب بمالند و کتیرا در دهن
گرفته لعاب او را با سر زبان بر لب بمالند لمؤلفه که ورم چشم را

بمانند و در [illegible] کنند عدس صندل سرخ از هر یک ده درم کافور نیم
دانگ و نیم با آب کاسنی بر جبهه طلا نمایند جهت زیادتی موی ابروی
اگر بادام تلخ [illegible] بسوزانند [illegible] قدری [illegible]
[illegible] طلا سازی [illegible] موی [illegible]
روغن حنا موی را سیاه کند و عرق النساء و اوجاع مفاصل را
نافع باشد مثقال برگ حنا یک [illegible] در یک من آب بجوشانند تا
یک من شود و بپالایند با همین روغن کنجد بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند
جهت درد شانه ریوند چینی با روغن گل سرخ و سرکه [illegible] بسایند و بمالند
در علاج درد معده سرگین [illegible] ده [illegible] را با حب الثعلب [illegible] جوشانیده صاف نموده
بنوشند تعویذ صداع بر سر ببندند [illegible]
جهت درد سینه و شانه بابونه تخم شبت حلبه گل خطمی تخم کتان [illegible] گندم
اکلیل الملک از هر یک قدری کوفته با آب [illegible] گرم کرده [illegible] بمالند
علاج درد گوش سرگین تازه شتر را در کرباس [illegible] قطره آب از آن در گوش بچکانند
علاج درد گوش آب [illegible] تخم [illegible] محلول کرده [illegible] بمالند و در گوش گذارند
جهت حبس عرق برگ مورد گلنار [illegible] کوفته [illegible] یا آب گرم [illegible]

بدن مالند اگر زن یک دانه حب الخیر را فرو برد یک سال آبستن نشود

و همچنین هر چه خورد ده دانه ده سال علاج کرم برگ شفتالوی خشک ده درم بکوبند

انگاه جوشانند فقاع تازه مع گرم کنند انگاه چند مقدار باشد بیزند در آب

آن باز خورند کرم را بکشد و معده را پاک کند جهت امان بیرون آوردن چیز

و سرگین کبوتر سفید با عسل خمیر کرده بر پاره کرباس مالیده بر سر زخم بندند

جهت خون شکم تخم ریحان ۲ درم با روغن گل سرخ بریان کرده هر روز یک مثقال

بخورند جهت درد گوش آب برسن را در گوش چکانند جهت ریگ مثانه تخم زردک

۴ درم کوفته جوشانیده صاف کرده آب آن را بخورند جهت خارش بدن زردک را

کوفته آب گرفته بر بدن بمالند جهت زخم کوفت برگ مورد را کوبیده با سفیده

تخم مرغ حل کرده بگذارند جهت درد گوش آب سرگین تازه شتر یا آب پیاز خشک

و قدری زعفران در آن حل کرده در گوش چکانند یا لعاب اسفرزه الوده کرده

گذارند جهت سرفه اگر سبب حکه و غبار باشد شربت بنفشه شربت خشخاش

با آب گرم خورده شود غذایش با مغز بادام و اسفناج با چربیده بپاید

خورند و روغن بادام و اگر بعد از زکام حادث شود بیخ خطمی ریزه با ریزه

بنفشه بر بسیار هر یک سه درم سپستان ده درم با نبات ده درم جوشانیده میل نمایند

حکمه در ساعت شکم به بندد صفت آن تراک یک درم اقاقیا

دو درم گل ارمنی سماق مورد دانه از هر یک چهار درم کوفته بیخته باید که

صمغ عربی در آن خیسانیده باشند حب سازند شربتی یک مثقال تناول نمایند

حب نزله زعفران صمغ عربی تخم کاهو تخم لفاح رب السوس کتیرا

از هر یک مساوی حب سازند نسخه دیگر تریاک زعفران کاکنج نبات

سفید مساوی حب سازند بجهت درد معده یا تخم سفید نبات سفید ۲

گلاب نیم گرم فنجانی بنوشند

خروب شامیه چهار حبه فضی است و سه حبه ذهبی با قلادی مطلق او از با قلادی

یونانیه مراد نیم درهم است با قلادی اسکندریه نه قیراط است با قلادی مصریه

جهت و هشت جو متوسطه است که یک درهم باشد او بولوس نزد بعضی

یک دانگ مثقال است و نزد بعضی یک دانگ درهم و بعضی سیر اول

گویند سه قیراط اگر نافن از مطلق او مراد هشت قیراط است

و هرگاه در روغن هم گوییدگرد مراد شانزده درهم است و از شراب هجده

مثقال و نیم و از عسل سه وقیه و ربع و ثمن وقیه درهم اگر یک مثقال

دقو فلیطا یک درهم و در هر اسعرا آن دانشمند جزو از مطلق

جوزه بنطيه يك مثقال است جوزه ملكيه شش درهمي است بندقه يكدرهم است
ونزد بعضي يك مثقال ملعقه در ادويه مراد يك مثقال است ودر عسل چهار
مثقال ساموناليس جهله يك غرا ما ونيم است فلنجاريس بقول ديسقو
ريدوس يكدرهمي ونيم است بردار مانند ملعقه از عسل چهار مثقال واز ادويه
يك مثقالست بردار صغير يكدرهم است جوجيم ورای جهله ثلث مثقال
ونزد بعضي يك ثلث خاماي صغير بجاي جهله مثقالست خاماي كبير سه مثقالست
حمصه سه درهم است خرمه بجاي جهله وزاي معجمه قريب شش مثقالست
وگويند قدريست كه كف دست را پر كند خرما بجاي معجمه يك دانگ ونيم
از مثقال دينار يك مثقال وثلث است كف شش مثقال است واورا
قبضه نيز گويند اوقيه كه وقيه نيز نامند هفت مثقال ونيم است استار
چهار مثقال ونيم است ونزد وقيه چهار ل دخجندي گويد حذاق الطباء
مثقال دو شده اند رطل چهل واستار است ونزد خجندي ده وقيه ودر مفتاح الطب
هفت مثقالست سكرجه از مطلق او مراد شش استار وچهار دانگ است اسكرجه
سكرجه كبيره مراد نه اوقيه است سكرجه صغيره مراد سه اوقيه است قطولي
سه وقيه است قطولي بوزن جوزه ملكيه است كه شش دانگ درهمي باشد درهم

در قديم هشت دانگ بوده ودر زمان جديد شش دانگ است كه دوازده قيراط
فضي باشد وبطسوج بيست وچهار وبه حبه چهل وهشت وآن نود وشش شعيره
ويكصد ونود ودو ارزه ميشود درهم ناقص كه از درهم طبي مراد اوست عبارت
از چهار دانگ ونيم مثقال صيرفي عبارت از درهم تام جديد است مثقال
طبي يك درهم ناقص وسه سبع درهمست وآن شش دانگ كه بيست وچهار قيراط
باشد وصد وبيست شعيره وشصت حبه وبيست وچهار طسوج وبيست قيراط است
مثقال شرعي عبارت از درهم ناقص طبي است كه چهار دانگ ونيم باشد
وآن موافق وزن اشرفي هرتبي واشال است درهم شرعي بقدر
سه سبع از مثقال شرعي كمتر است بقدر ۲م دراوزان اكثر رطل مراد از مطلق آن
رطل بغداد است كه از مثقال باشد وبدرهم صد وبيست وهشت وچهار سبع
درهمست كه دوازده اوقيه باشد واين سرابيون گويد كه رطل عسل نسبت برطل آب
بقدر ربع زياده است ونسبت بروغن بقدر نصف ورطل شراب نسبت بروغن بقدر
تسع زياده است رطل مكي صد مثقال ومدني صد وبيست مثقالست من
از مطلق او مراد دو رطل است كه بوزن ذهب يكصد وهشتاد مثقال باشد وبوزن
فضه دويست وپنجاه وهفت درهم وسبع درهمست من مكي يكصد وهفت

مثقال است من رومی بیست اوقیه است که صد و پنجاه مثقال باشد
من مصری و انطاکی شانزده اوقیه است که یکصد و بیست مثقال باشد
من اسکندرانی سی اوقیه است من فطری بیست و دو اوقیه است و نزد
شیخ الرئیس یکصد و هشتاد مثقال است قسط در کتابش سیاهی مذکور است
که از روغن هجده اوقیه و از شراب هشتاد رطل و از عسل یکصد و هشت رطل است
قسط رومی صد و پنجاه مثقال است قسط انطاکی یکصد و سی و پنج مثقال است
جره هیاس شش قسط است بقسط رومی که نهصد مثقال باشد و دورق انطاکی جره
هیاس است که هفت هزار و دویست مثقال باشد و دورق مطلق سه رطل است
اناب از عسل دو رطل و نیم است و از روغن یکمن نیم قوطولی هفت اوقیه است
ابرنی دو من است و نزد بعضی پنج رطل طالیطون صد و بیست رطل است
جره مطلق او بیست و چهار قسط است و نزد اسرائیل چهل و هشت قسط جره
صغیره چهار قسط است جره انطاکی چهل و هشت قسط است جور است
و جو سقا هر یک سه رطل اند قفیز پیمانه ایست که بیست و پنج باشد و گویند
بیست و چهار کیلجه است کیلجه یکمن و هفت ثمن من است کیل سی و
شش من است کیله سیصد درهم کبیر است ستر به شش استار ربع

الستار

استار است مکوک سه کیلجه است قنطار یک هزار و دویست اوقیه است
و گویند آن مقدار رطلی است که پوست گاو از آن پر شود مد پیمانه ایست بوزن
دو رطل و ربع که دویست و دو مثقال و نیم باشد صاع چهار مد است
و هر رطل نه رطل است اما اوزانی در طب قدیم مشهور است و در دستورات گاهی بآن
رجوع میشود یکی من شاهی است و آن یک هزار و دویست مثقال است
و سیر عبارت از شانزده یکمن است و پنجاه عبارت از ثمن یکمن است
و پانزده نصف سیر است و او را در اصفهان ده نار گویند ده درم
در تحویل اوزان بعضی به بعضی تحویل درهم بمثقال طریق آنست که آن
دراهم نصف و خمس را جمع نمایند و العدد مثاقیل است مثالش خواستیم
دانسته شود که پنجاه درهم چند مثقال است از پنجاه نصف گرفتیم که
بیست و پنج باشد و خمس آن ده و مجموع سی و پنج پس دانستیم که پنجاه درهم
سی و پنج مثقال است و تحویل مثقال بدراهم بر عدد دراهم چهل سه سبع افزوده
شود مرآت حاصل گردد مثالش خواستیم دانسته شود که چهل و دو مثقال چند درهم است
پس میافزائیم هجده را که سه سبع چهل و دو است بر عدد مثقال مذکور بعد از
نیم که چهل و دو مثقال شصت درهم است طریق تحویل ما هو ان درهم بانواع مثقال

باید بحبّه در آورند و ثمن او را اندازند پس آنچه بماند حبات مثقال خواهد بود
مثالش هرگاه پرسند که چهار دانگ درهم چه قدر مثقال است باید بحبّه
حساب نمود و آن سی و دو حبه محسوب میگردد چون ثمن او وضع کنند بیست و هشت
حبه بوزن مثقال بماند و آن نه قیراط و حبه از مثقال است تحویل [illegible]
مثقال بدرهم چون بدستور بحبه در آورند و بعد آن سبع او افزایند
مجموع آن حبات درهم خواهد بود مثالش چون که ده قیراط و نیم مثقال خواهد
به بینند چه مقدار درهم است باید بحبّه در آید و آن سی و یک حبه و نیم میشود و
سبع او را که چهار حبه و نیم است بر آن افزایند سی و شش حبه درهمی خواهد بود
و آن چهار دانگ و نیم درهم است ۵

[illegible] خراسانی

طریقه کرفتن روغن موم

ده سیر موم [illegible] و نیم [illegible] یک شیشه [illegible] باشد از [illegible]
کذ [illegible] در قرع کرده بدستور با انجام عقیقش
باش [illegible] بگیرند

طریقه کرفتن روغن [illegible]

بجهة [illegible] کردن [illegible]
[illegible] سوخته که در شیشه کنند و گل
بگیرند و در زیر آتش [illegible] کنند تمام روغن خواهد [illegible]
بعد استعمال کنند [illegible] مجرب باشد [illegible]

طریقه [illegible] تیزاب

نمک و نوع [illegible] و نوع سیاه [illegible]
[illegible] نرم کوفته و بشیشه بقرع و انبیق باید گرفت

طریقه روغن تخم مرغ که شفاف [illegible] شود

زرده تخم مرغ [illegible] تا به بریزند
و آتش کنند تا روغن [illegible] باشد
قاشق [illegible] تا خوب روغن از و جدا
شود [illegible] آن روغن [illegible] روغن [illegible]
[illegible] نمک مخلوط کرده و [illegible]
[illegible] در قرع کنند و عقیقش [illegible]
باش [illegible] روغن تخم مرغ [illegible] روغن [illegible]
خواهد آمد [illegible]
[illegible] در عقیقش خواهد ماند ۹

طریقه [illegible] سیاه

نفت سیاه [illegible] آهک [illegible]
و [illegible] کنند [illegible] چهار یک
مخلوط [illegible] که در قرع [illegible]
با عقیقش [illegible] تقطیر کنند
مجرب

[illegible]


کتابخانه مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲

